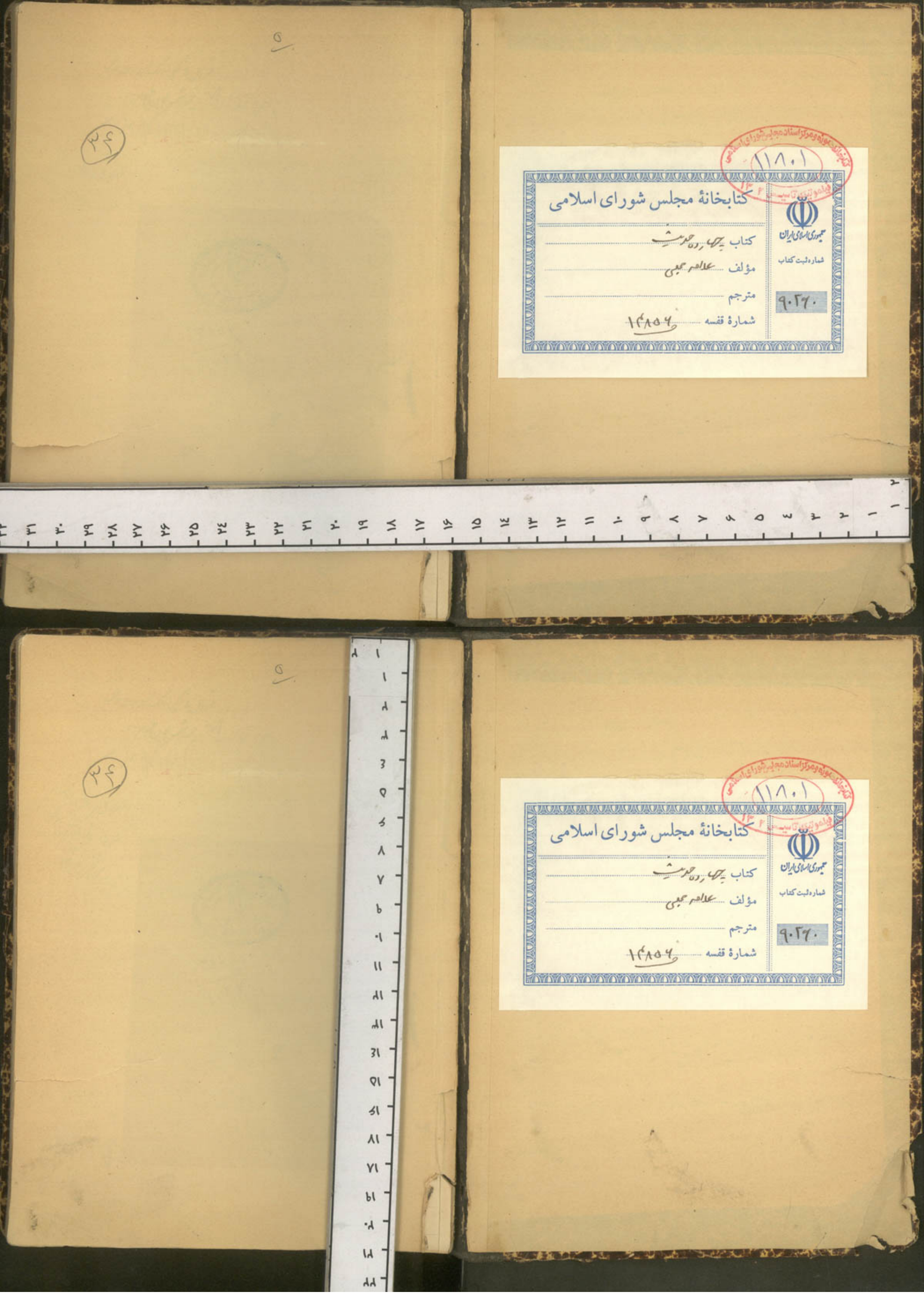




کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی
کتاب
مؤلف علامه مجلسی
مترجم
شمارهٔ قفسه ۱۴۸۵۶
جمهوری اسلامی ایران
شماره ثبت کتاب
۹۰۲۶۰
۱۱۸۰۱


کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی
کتاب
مؤلف
مترجم
شمارهٔ قفسه ۱۴۸۵۶
جمهوری اسلامی ایران
شمارهٔ ثبت کتاب
۹۰۲۶۰
۱۱۸۰۱

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین والصلوة علی اشرف الانبیاء والمرسلین محمد و
عترته المعصومین اما بعد چنین گوید فقیر خاکسار محمد باقر بن محمد تقی
حشرهما الله مع الأئمة الابرار که چون بر کافهٔ ارباب فطنت و ذکاء
و عامهٔ اصحاب بصیرت و اعتنا ظاهر و هویدا است که ادای شکر
سلسلهٔ علیهٔ صفیهٔ صفویه انار الله برهانهم و شید الله ارکانهم که
اساطین دین مبین اجداد طاهرین ایشان صلوات علیهم اجمعین ببرکات
تائیدات ایشان استوار و قوانین شریعت منوره و افنان دوحهٔ ملت
مطهرهٔ نبوی صلی الله علیه واله بسعی جمیل ایشان مایهٔ دار است بر
کافهٔ مؤمنان متحتم و دعای خلود این دولت ابد پیوند بر عامهٔ فرقهٔ
ناجیه شیعیان لازم است و چون از پرتو خورشید این سلطنت
روز افزون این ذرهٔ بی مقدار توفیق یافت که اخبار حضرت ائمهٔ

اطهار

اطهار صلوات [illegible] همین [illegible] همین بیست و پنج جلد از کتاب بحار
الانوار [illegible] یوم طالب [illegible] کتاب غرر بوده انتفاع عظیم حاصل
کرد [illegible] جمیع احادیث دو حدیث بنظر قاصر رسید که ائمهٔ
اهل [illegible] السلام بظهور این دولت علیه خبر داده اند و با
این [illegible] به دولت قائم آل محمد صلوات الله علیهم اجمعین شیعیان
را [illegible] ده اند بخاطر فاتر رسید که ترجمهٔ این دو حدیث شریف را
با دوا [illegible] حدیث دیگر که مشتمل بر احوال شریف حضرت خاتم
اوصیا و [illegible] اولیا و شفیع روز جزا و مخزن اسرار سید انبیا علی
صاحب الزمان و خلیفة الرحمن علیه [illegible] علی آبائه الصلوة والسلام
بوده باشد بموقف عرض نواب کامیاب فلک قباب خورشید حجاب
اعنی شهریار عامل کامل باذل گردون بارگاه ملائک سپاه گلدستهٔ
گلستان مصطفوی نوباوهٔ بوستان مرتضوی ثمرهٔ شجرهٔ نبوة و رسالت
غصن دوحهٔ امامت و ولایت خلاصهٔ اجداد سید المرسلین نقاوه
اولاد ائمهٔ طاهرین صلوات الله علیهم اجمعین باسط مهاد امن و
امان رافع لوای عدل و احسان بانی مبانی مروت و انصاف ماحی
مراسم جور و اعتساف قاصم ظهور قیاصرهٔ دوران کاسر اغلاق
اکاسرهٔ زمان سلطان سلطان نشان و خاقان گیتی ستان السلطان

بن السلطان بن السلطان ابو المظفر السلطان سلیمان الصفوی الموسوی
بهادر خان خلد الله ملکه واجری فی بحار الظفر والنصرة فلکه
برساند و این چهار ده در شاهوار را که از دریای علوم
اهل بیت رسالت صلوات الله علیهم اجمعین استخراج نموده
حمایل بر دوش شاهد دولت ابد توامان گرداند امید
که اطناب این سلطنت عظمی باوتاد خیام سعادت فرجام خاتم
اوصیا پیوند یابد و صبح صادق این دولت کبری تا طلوع
خورشید عالم افروز قائم آل محمد علیهم السلام از آسیب ظلمت
فتنهای زمان متبرکی نباید بمحمد و آله الطاهرین من قال
آمین ابقی الله مهجته فان هذا دعاء یشمل البشر حدیث
اول شیخ عالم مقدار محمد بن ابراهیم نعمانی که از اعاظم محدثین
است در کتاب غیبت بسند معتبر از ابو خالد کابلی روایت
کرده است که حضرت امام همام محمد بن علی باقر علوم الانبیاء
والمرسلین صلوة الله علیه فرمودند که گانی بقوم قد خرجوا
بِالْمَشْرِقِ یَطْلُبُونَ الْحَقَّ فَلَا یُعْطَوْنَهُ ثُمَّ یَطْلُبُونَهُ فَلَا یُعْطَوْنَهُ
فَإِذَا رَأَوْا ذٰلِكَ وَضَعُوا سُیُوفَهُم عَلىٰ عَوَاتِقِهِمْ فَیُعْطَوْنَ مَا
سَأَلُوا فَلَا یَقْبَلُونَهُ حَتّٰى یَقُومُوا وَلَا یَدْفَعُونَهَا إِلَّا إِلىٰ صَاحِبِكُمْ

فتراهم

فتراهم شهداء یعنی گویا میبینم گروهی را که از جانب مشرق ظاهر شوند و طلب
دین حق از مردم کنند و مردم را بآن دعوت نمایند پس از ایشان قبول
نکنند پس بار دیگر طلب نمایند و قبول نکنند پس چون این را ببینند
شمشیرهای خود را برد و شها گذارند و جهاد کنند پس مردم بدین حق
در آیند پس ایشان باین راضی نشوند تا آنکه بر ایشان پادشاه و والی شوند
و پادشاهی در میان ایشان بماند و بکسی ندهند مگر بصاحب شما
یعنی حضرت صاحب الزمان صلوات الله علیه و هر که با ایشان کشته
میشود در جنگ شهید شده است و ثواب شهیدان دارد مترجم
گوید که بر صاحبان بصیرة ظاهر است که از جانب مشرق کسی که دین
حق را طلب نمود و مردم را بدین حق دعوت کرد و پادشاهی با ایشان ثابت
بغیر سلسلهٔ علیهٔ صفویه خلد الله ملکهم نبود و در این حدیث شریف
جمیع شیعیان خصوصا انصار و اعوان این دولت ابد توامان
را بشارتها ست که بر عاقل پوشیده نیست حدیث دویم نیز شیخ
نعمانی در کتاب مذکور بسند معتبر از حضرت امام بحق ناطق
جعفر بن محمد الصادق صلوات الله علیه روایت کرده است که آنحضرت
فرمودند که روزی حضرت امیر المؤمنین و امام المتقین علی بن
ابی طالب صلوات الله علیه خبر میدادند از وقایعی که بعد از

آنحضرت بظهور آید تا ظاهر شدن قائم آل محمد صلوات الله علیه پس حضرت
سید الشهدا حسین بن علی صلی الله علیه فرمودند که یا امیر المؤمنین
حق سبحانه وتعالی زمین را از ظالمان پاک خواهد کرد حضرت امیر المؤمنین
صلوات الله علیه فرمود که تا ای نعم زمین را از لوث کافران پاک نخواهد
کرد تا خون حرام در بسیار بر زمین ریخته شود بعد از آن پادشاهان
بنی امیه وبنی عباس علیهم اللعنة را بتفصیل بیان فرمود در حدیث
طولانی که راوی اختصار کرده است پس فرمود که اذا قام القائم
بخراسان وغلب علی ارض کوفان والملتان وجاز جزیرة بنی کاوان
وقام منا قائم بجیلان واجابته الآبر والدیلم وظهرت لولدی
رایات الترک متفرقات فی الاقطار والحرمات وکانوا بین هنات و
هنات اذا خربت البصرة وقام امیر الامرة فحکی علیه السلام حکایة
طویلة ثم قال اذا جهزت الالوف وصفت الصفوف وقتل الکبش
الخروف هناک یقوم الآخر ویثور الثائر ویهلک الکافر ثم
القائم المأمول والامام المجهول له الشرف والفضل وهو من
ولدک یا حسین لا ابن مثله یظهر بین الرکنین فی ذریسین
یظهر علی الثقلین ولا یترک فی الارض الادنین طوبی لمن
ادرک زمانه ولحق اوانه وشهد ایامه یعنی هرگاه خروج

کند

کند پادشاهی از خراسان وغالب شود بر زمین کوفه وملتان وبگذرد از
جزیرهٔ بنی کاوان که در حوالی بصره است وخروج کند از ما پادشاهی
در گیلان واو را اجابت کنند ویاری نمایند اهل ابر که در حوالی
استراباد است ودیلم که قزوین وحوالی آنست وظاهر شود از برای فرزند من
علمهای ترکان ومتفرق شوند در اطراف عالم ودر مکانهای شریف و
جنگها وفتنهای عظیم ایشان را رو دهد در وقتی که جنگ کنند در بصره
وبرخیزد پادشاه پادشاهان پس حکایت طولانی بیان فرمودند که راوی
از میان انداخته است پس فرمودند که آنگاه که تهیه کرده شود چندین
هزار لشکر وبرکشیده شود صفها وبکشد قوچ فرزند خود را در آن هنگام
دیگری پادشاه شود وطلب خون آن کشته بکند وکافران را هلاک
گرداند پس بعد از زمانی قائم آل محمد که عالمیان در آرزوی اویند ظاهر
شود امامی که مردم قدر شرف را ندانند یا پی بمکانش نبرند او راست
شرف وفضیلت بر عالمیان واو از فرزندان تست ای حسین نه وصف
او نمیتوان کرد ومثل او کجا بهم میرسد ظاهر شود میان دو رکن کعبه
معظمه با جماعتی اندک وبر جن وانس غالب گردد ومردم دون یعنی
کافران وظالمان را از زمین براندازد خوشا حال کسی که زمان
او را دریابد وبروزگار دولت او برسد ودر خدمتش حاضر گردد

مترجم گوید که ظاهر است که خروج کنندهٔ خراسان اشاره است بامرای
ترکان مثل چنگیز خان وهلاکو خان وخروج کنندهٔ در گیلان اشارتست
بشاه دین پناه رضوان مکان شاه اسمعیل حشره الله مع الائمة الطاهرین
لهذا حضرت فرمود که از ماست واو را فرزند یاد کرد واز میان خسروان
روزگار باین نسب عالی مقدار همین سلسله علیه ممتاز وسرافرازند
وپادشاه پادشاهان یا مراد همان حضرت خلد آشیان است یا دیگری
از سلاطین عظام اولاد کرام او وچون راوی بسیاری از حدیث را
انداخته است بخصوص حکم نمیتوان کرد وکشتن قوچ فرزند خود را بگمان
این حقیر اشاره بشهادت شاهزاده عالی تبار صفی میرزا نور الله مضجعه
وپادشاه دیگر که طلب خون نماید اشاره است بسلطنت سلطان علیین
آشیان شاه صفی افاض الله علیه شآبیب الغفران وچون حدیث را
اختصار کرده اند بعضی از وقایع بعد افتاده است اما بشارت
بتعجیل ظهور حضرت صاحب الزمان علیه الصلوة والسلام واتصال
این دولت دین پرور بدولت حق امام البشر از آخر حدیث ظاهر است
حدیث سیم شیخ محمد بن مسعود عیاشی که از ثقات محدثین است
در تفسیر خود روایت کرده است از ابی لبید مخزومی که حضرت
امام محمد باقر صلوات الله علیه بعد از آنکه مدت ملک شقاوت

اساس

اساس بنی عباس را بیان فرمود گفت یا ابا لبید ان فی حروف القرآن المقطعة
لعلما جما ان الله تعالی انزل الم ذلک الکتاب فقام محمد صلی الله علیه وآله
حتی ظهر نوره وثبتت کلمته وولد یوم ولد وقد مضی من الالف السابع
مائة سنة وثلاث سنین ثم قال وتبیانه فی کتاب الله فی الحروف المقطعة
اذا عددتها من غیر تکرار ولیس من حروف مقطعة حرف ینقضی الا وقیام
قائم من بنی هاشم عند انقضائه ثم قال الالف واحد واللام ثلثون و
المیم اربعون والصاد تسعون فذلک مائة واحد وستون ثم کان بدو
خروج الحسین بن علی علیهما السلام الم الله فلما بلغت مدته قام قائم ولد
العباس عند المص ویقوم قائمنا عند انقضائها بالمر فافهم ذلک وعه
واکتمه یعنی بتحقیق که در حروف مقطعه که در اول سورهای قرآنست
علم بسیار هست بدرستی که الله تعالی فرو فرستاد الم ذلک الکتاب
پس حضرت محمد صلی الله علیه وآله اظهار پیغمبری خود نمود تا آنکه
نور پیغمبری او هویدا شد وکلمهٔ اسلام او ثابت ومحکم شد ودر روزی
که متولد شد از هزار هفتم از خلق آدم صد وسه سال گذشته بود پس
گفت که بیان این در کتاب خدا هست در حرفهای مقطعه اول سورها
هرگاه بشمار بی تکرار وهیچ حرفی از حروف مقطعه نیست مگر
آنکه نزد منتهی شدن آن یکی از بنی هاشم خروج میکند پس فرمود

الف لام　　میم　　صاد

المص　واحد ثلاثون　اربعون　تسعون

و ا ح د ث ل ث ن ر ب ع ت س

۱۳۳۱

کہ الف یکیست ولام سی است ومیم چهلست وصاد نود است پس این صد وشصت ویك میشود پس بود خروج امام حسین بن علی ع در الم الله پس چون مدتش تمام شد خروج کرد اول پادشاهان بنی عباس نزد المص وخروج میکنند قائم آل بیت علیهم السلام نزد منقضی شدن این حروف بالر پس بفهم ونگاه دار وپنهان دار مترجم گوید که این حدیث از جملهٔ احادیث مشکله است وچندین وجه از اشکال دارد وتا حال نشنیده ام که کسی حل این حدیث کرده باشد واین حقیر را وجهی چند بخاطر قاصر رسیده که در کتاب بحار الانوار ذکر کرده ام ویکوجه خوش را در این رساله ایراد مینمایم اول باید دانست که حساب ابجد چنانچه از کتب معتبرهٔ حساب معلوم میشود بچندین وجه در زمان سابق مقرر بوده وبنای این حدیث بر حساب ابجد اهل مغربست که سابقا در میان عرب شایع بوده است وابجد ایشان چنین است صعفض قرست ثخذ ظغش یعنی صاد را شصت میگیرند وضاد را نود میگیرند وسین را سیصد میگیرند وظا را هشتصد میگیرند وغین را نهصد میگیرند وشین را هزار وبقیه ناقی حروف با مشهور موافقند پس بدانکه اول تاریخ ابتدای بعثت حضرت رسالت پناهی صلی الله علیه وآله از جمیع فواتح بیرون آوردند

بانکه

بانکه مکررها را بیندازی یعنی از الم والر وحم وغیر اینها که مکرر واقع شده است یکی را حساب کنی وحروف مبسوطه را بازبر وبینات حساب کنی مثل آنکه الف را سه حرف بگیری ولام را سه حرف وهمچنین پس الف لام میم الف لام میم صاد الف لام را الف لام میم را کاف ها یا عین صاد طا ها طا سین میم طا سین یا سین صاد حا میم حا میم عین سین قاف قاف نون حرفهای ثابت که میشماری صد وسه میشود واز خلق حضرت آدم تا ولادت شریف حضرت سید البشر صلعم موافق انچه احادیث معتبره شش هزار وصد وسه سال گذشته بود واول ظهور سال مبعد آثار بعثت واز اول هزار هفتم صد وسه سال گذشته بود وعدد این حروف نهصد وسه است چنانچه دانستی پس فرمود که الم که در اول سورهٔ بقره است اشاره است ببعثت حضرت سید المرسلین صلعم وخروج ... فرمود که نزد انقضای هر یك از فواتح خروج یکی از بنی هاشم میشود واول دولت بنی هاشم از ... عبد المطلب بود ... از اول ظهور دولت عبد المطلب ظهور دولت خاتم انبیا علیه وآله الصلوات والسلام والثناء نزدیك ... یکیست که عدد الم است بحساب ابجد وبحسب ترتیب

قران بعد از الم البقره الم آل عمرانست وآن اشاره بخروج حضرت امام حسین صلوات الله علیه است زیراکه از ابتدای رواج امر رسالت تا خروج آنحضرت قریب بهفتاد ویك بود ودیگر بحسب ترتیب سور قرانی المص است وآن اشاره است بخروج بنی عباس که باز از بنی هاشم بودند هر چند خروجشان بباطل بود وبحساب ابجد مغاربه صد وسی ویکست واز اوایل بعثت تا اوایل ظهور دولت ایشان صد وسی ویك بود هر چند تا بیعت ایشان بیشتر بود واحتمال دارد که ابتدای این تاریخ از نزول سورهٔ اعراف باشد پس با بیعت ایشان نیز موافق میاید وتوضیح این که بنای حساب المص بر ابجد مغاربه است در ضمن حدیثی که در بحار الانوار از معانی الاخبار نقل شده است ظاهر میشود واما آنکه قیام قائم آل محمد علیهم السلام نزد الر است فقیر را چنین بخاطر میرسد که مراد این باشد که پنج الر که در قران مجید است همه را حساب باید کرد بقرینه آنکه در الم که یکی مراد بود جز وانه بعد را ضم فرمود در هر دو موضع ودر الر چون مراد همه بود بیان نفرمود ومجموع هزار وصد وپنجاه وپنج میشود که ابتدا از سنه تحریر این رساله که سنه هزار وهفتاد وهشت از هجرت است شصت وپنجسال مانده باشد چون مبدأ آن تواریخ از اوایل بعثت بود امید که

حق

حق تعالی در این زودی دیدهٔ جمیع مؤمنانرا بغبار موکب همایون آنحضرت منور گرداند بمحمد وآله الطاهرین حدیث چهارم دو شیخ بزرگوار شیخ محمد بن بابویه قمی وشیخ طوسی رحمة الله علیهما در کتابهای غیبت بسند معتبر روایت کرده اند از بشر بن سلیمان برده فروش که از فرزندان ابوایوب انصاری بوده واز شیعیان خاص امام علی نقی وامام حسن صلوات الله علیهما وهمسایهٔ ایشان بوده در شهر سر من رأی روزی کافور خادم حضرت امام علی نقی صلوات الله علیه بنزد من آمد ومرا طلب نمود چون بخدمت آنحضرت رفتم ونشستم فرمود که ای بشر تو از اولاد انصاری وولایت ومحبت ما اهل بیت همیشه در میان شما بوده است از زمان حضرت رسول صلعم تا حال وپیوسته محل اعتماد ما بوده اید ومن ترا اختیار میکنم ومشرف میگردانم بفضیلتی که بسبب آن بر شیعیان سبقت گیری در ولایت ما وترا براز پنهان مطلع میگردانم وترا بخریدن کنیزی میفرستم پس نامهٔ پاکیزه نوشتند بخط فرنگی ولغت فرنگی ومهر شریف خود را بر آن زدند وکیسهٔ زری بیرون آوردند که در آن دویست وبیست اشرفی بود فرمودند که بگیر این نامه وزر را وبتوجه بغداد شو ودر چاشت فلان روز بر سر جسر حاضر شو پس چون کشتیهای اسیران بساحل رسد جمعی از کنیزان در آن کشتیها

خواهی دید و جمعی از مشتریان از وکیلان امرای بنی عباس و قلیلی از جوانان
عرب خواهی دید که بر سر اسیران خواهند شد پس از دور نظر کن
به برده فروشی که عمرو بن یزید نام دارد در تمام روز تا هنگامی که
از برای مشتریان ظاهر سازد کنیزکی را که فلان و فلان صفت دارد
و تمام اوصاف او را بیان فرمود و دو جامه حریر کنده پوشیده است و از
امتناع خواهد نمود آن کنیز از نظر کردن مشتریان و دست گذاشتن
و خواهی شنید که از پس پرده صدای رومی از او ظاهر میشود
پس بدان که بزبان رومی میگوید که وای که پرده عفتم دریده
شد پس یکی از مشتریان خواهد گفت که من سیصد اشرفی میدهم بقیمت این
کنیز و عفت او مرا در خریدن راغب تر گردانید پس آن کنیز بلغت عربی بآن
شخص خواهد گفت که اگر بزی سلیمان بن داود ظاهر شوی و پادشاهی
او را بیابی که من بتو رغبت نخواهم کرد مال خود را ضایع مکن و بقیمت
من مده پس آن برده فروش گوید که من برای تو چه چاره کنم که
بهیچ مشتری راضی نمیشوی و آخر از فروختن تو چاره نیست پس آن
کنیزک گوید که چه تعجیل میکنی والبته باید که مشتری بهم رسد
که دل من باو میل کند و اعتماد بر وفا و دیانت او داشته باشم پس
در این وقت برو بنزد صاحب کنیز و بگو که نامه با من هست که یکی از
اشراف

اشراف و بزرگان از روی ملاطفت نوشته است بلغت فرنگی و خط فرنگی
و در آن نامه کرم و سخاوت و وفاداری و بزرگی خود را وصف کرده
است این نامه را باین کنیز بده که بخواند اگر بصاحب این نامه راضی شود
من وکیلم از جانب آن بزرگ که این کنیز را از برای او خریداری نمایم
بشر بن سلیمان گفت که آنچه حضرت خبر داده بود همه واقع شد و آنچه فرموده بود
همه را بعمل آوردم پس چون کنیز در نامه نظر کرد بسیار گریست و گفت بعمرو بن
یزید که مرا بصاحب این نامه بفروش و سوگندهای عظیم یاد کرد که اگر مرا
باو نفروشی خود را هلاک میکنم پس با او در باب قیمت گفتگوی بسیار
کردم تا آنکه بهمان قیمت راضی شد که حضرت امام علی نقی علیه السلام بمن
داده بودند پس زر را دادم و کنیز را گرفتم و کنیز خندان و شاد شد
و با من آمد بحجره که در بغداد گرفته بودم و تا بحجره رسید نامه امام را
بیرون آورده و میبوسید و بر دیده ها میچسبانید و بر رو میگذاشت
و بر بدن میمالید پس من از روی تعجب گفتم که میبوسی نامه را که صاحبش
را نمیشناسی کنیز گفت ای عاجز کم معرفت ببزرگی فرزندان اوصیای
پیغمبران گوش خود بمن سپار و دل برای شنیدن سخن من فارغ بدار تا
احوال خود را برای تو شرح کنم من ملیکه دختر یشوعای فرزند قیصر پادشاه
رومم و مادرم از فرزندان شمعون بن حمون الصفا وصی حضرت عیسی

علیهما السلام است ترا خبر دهم بامری عجیب بدانکه جدم قیصر خواست که مرا بعقد
فرزند برادر خود در آورد در هنگامی که من سیزده ساله بودم پس جمع کرد
در قصر خود از نسل حواریان عیسی ع از علمای نصاری و عباد ایشان
سیصد نفر و از صاحبان قدر و منزلت هفتصد کس و از امرای لشکر و سرداران
عسکر و بزرگان سپاه و سرکردهای قبایل چهار هزار نفر و تختی فرمود
که حاضر ساختند که در ایام پادشاهی خود بانواع جواهر مرصع گردانیده
بود و آن تخت را بر روی چهل پایه تعبیه کردند و بتهای چلیپاهای
خود را بر بلندیها قرار دادند و پسر برادر خود را بر بالای تخت
فرستاد پس چون کشیشان انجیلها بر دست گرفتند که بخوانند بتها و چلیپاها
همگی سرنگون بر زمین افتادند و پایهای تخت خراب شد و تخت بر زمین
افتاد و پسر برادر ملک از تخت در افتاد و بیهوش شد در آنحال
رنگهای کشیشان متغیر شد و اعضای ایشان بلرزید پس بزرگ ایشان
بجدم گفت که ای پادشاه ما را معاف دار از چنین امری که بسبب
آن نحوستها روی نمود که دلالت میکنند بر اینکه دین مسیحی بزودی
زایل گردد پس جدم این امر را بفال بد دانست و گفت بعلما و کشیشان که
این تخت را بار دیگر برپا کنید و چلیپاها را بجای خود قرار دهید و
حاضر گردانید برادر این برگشته روزگار بدبخت را که این دختر را
باو

باو تزویج نمایم تا سعادت آن برادر دفع نحوست این برادر بکند پس چون
چنین کردند و آن برادر دیگر را بر بالای تخت بردند همین که شروع به
خواندن انجیل کردند همان حالت اولی روی نمود و نحوست این برادر از نحوست
آن برادر بود و سر این کار را ندانستند که این از سعادت دیگر است
نه از نحوست دو برادر پس مردم متفرق شدند و جدم غمناک بحرم
بازگشت و پردهای خجالت در آویخت پس چون شب شد و بخواب
رفتم در خواب دیدم که حضرت مسیح و شمعون و جمعی از حواریان
در قصر جدم جمع شدند و منبری از نور نصب کردند که از رفعت
بر آسمان سر بلندی مینمود و در همان موضع تعبیه کردند که جدم تخت را
گذاشته بود پس حضرت رسالت پناه محمد عربی صلعم با وصی و دامادش
علی بن ابی طالب صلوات الله علیه و جمعی از امامان فرزندان بزرگوار ایشان
قصر را بنور قدوم خویش منور ساختند پس حضرت مسیح بقدم ادب
باستقبال حضرت خاتم الانبیا صلعم شتافت و دست در گردن مبارک
آنحضرت در آورد پس حضرت رسالت پناه فرمود که یا روح الله
آمده ام که ملیکه فرزند وصی تو شمعون را برای این فرزند سعادتمند
خود خواستگاری نمایم و اشاره فرمود بماه برج امامت و خلافت یعنی
امام حسن عسکری علیه السلام فرزند آن کسی که تو نامه اش را

بمن دادی پس حضرت عیسی نظر افکند بسوی حضرت شمعون و گفت که
شرف دو جهانی بتو روی آورده پیوند کن رحم خود را برحم آل محمد
صلوات الله علیهم اجمعین شمعون گفت که کردم پس همگی بر آن
منبر برآمدند و حضرت رسول صلعم خطبه انشا فرمود و با حضرت مسیح
مرا با امام حسن عسکری علیه السلام عقد بستند و فرزندان حضرت رسالت
با حواریان گواه شدند پس چون از آن خواب سعادت مآب بیدار شدم
از بیم کشتن آن خواب را برای پدر و جد خود نقل نکردم و این گنج رایگان را
در سینه پنهان داشتم و آتش محبت آن خورشید فلک امامت روز بروز
در کانون سینه ام مشتعل میشد و سرمایه صبر و قرار مرا بباد فنا میداد
تا بحدی که خوردن و آشامیدن بر من حرام شد و هر روز چهره کاهی میشد
و بدن میکاهید و آثار عشق نهانی در بیرون ظاهر میگردید پس در شهرهای
روم طبیبی نماند مگر آنکه جدم برای معالجه من حاضر کرد و از دوای
درد من از او سؤال نمود و هیچ سود نمیداد پس چون از علاج درد
من مأیوس گردید روزی بمن گفت ای نور چشم من آیا در خاطرت
هیچ آرزوئی در دنیا هست که برای تو بعمل آورم گفتم ای جد من
درهای فرج را بر روی خود بسته میبینم اگر شکنجه و آزار را
از اسیران مسلمانان که در زندان تواند رفع نمائی و بندها و زنجیرها
را

از ایشان بگشائی و ایشان را آزاد کنی امیدوارم که حضرت مسیح و مادرش
بمن عافیتی بخشند پس چون چنین کرد اندک صحتی از خود ظاهر ساختم
و اندک طعامی تناول نمودم پس خوشحال و شاد شد و دیگر اسیران مسلمانان را
عزیز و گرامی داشت پس بعد از چهارده شب در خواب دیدم که بهترین
زنان عالمیان فاطمه زهرا علیها الصلوة والسلام بدیدن من آمده و
حضرت مریم علیها السلام با هزار کنیز از حوریان بهشت در خدمت
آنحضرت بودند پس مریم بمن گفت که این خاتون بهترین زنان و مادر
شوهر تست امام حسن عسکری علیه السلام پس من بدامن مبارکش
در آویختم و گریستم و شکایت کردم که حضرت امام حسن علیه السلام
بمن جفا میکند و از دیدن من ابا مینماید پس آنحضرت فرمود که
فرزند من چگونه بدیدن تو آید و حال آنکه بخدا شرک میآوری
و بر مذهب ترسایانی و اینک خواهرم مریم دختر عمران بیزاری میجوید
بسوی خدا از دین تو اگر میل داری که حقتعالی و حضرت مسیح
و مریم علیهما السلام از تو خشنود گردند و حضرت امام حسن
عسکری علیه السلام بدیدن تو بیاید پس بگو اشهد ان لا اله الا
الله و ان ابی محمدا رسول الله پس چون باین دو کلمه طیبه تلفظ نمودم
حضرت سیدة النساء مرا بسینه خود چسبانید و دلداری فرمود

و گفت اکنون منتظر آمدن فرزندم باش که من او را بسوی تو میفرستم
پس بیدار شدم و آن دو کلمه طیبه را بر زبان میراندم و انتظار
ملاقات گرامی آنحضرت میبردم چون شب آینده درآمد و بخواب
رفتم خورشید جمال آنحضرت طالع گردید گفتم ای دوست من
بعد از آنکه دلم را اسیر محبت خود گردانی چرا از مفارقت
خود مرا چنین جفا داری فرمود که دیر آمدن من بنزد
تو نبود مگر برای آنکه تو مشرک بودی اکنون که مسلمان
شدی هر شب بنزد تو خواهم آمد تا آن زمان که حقتعالی ما و ترا بظاهر
بیکدیگر برساند و این هجران را بوصال مبدل گرداند پس از آن شب
تا حال یکشب نگذشته است که درد هجران مرا بشربت وصال دوا
نفرماید بشر بن سلیمان گفت که چگونه در میان اسیران افتادی
گفت مرا خبر داد حضرت امام حسن عسکری علیه السلام در شبی
از شبها که در فلان روز جدت لشکری بجنگ مسلمانان خواهد
فرستاد پس خود از عقب ایشان خواهد رفت تو خود را در میان
کنیزان و خدمتکاران بینداز بهیئتی که ترا نشناسند و
از پی جد خود روانه شو و از فلان راه برو چنان کردم طلیعه
لشکر مسلمانان بما برخوردند و ما را اسیر کردند و آخر کار من
آن

آن بود که دیدی و تا حال کسی بغیر از تو ندانسته است که من دختر
پادشاه رومم و مرد پیری که در غنیمت من بحصه او افتادم از نام
من سؤال کرد گفتم نرجس نام دارم گفت این نام کنیزانست بشر گفت که
این عجبست که تو از اهل فرنگی و زبان عربی نیک میدانی گفت که
بلی که از بسیاری محبتی که جدم نسبت بمن داشت و میخواست که
مرا بر یاد گرفتن آداب حسنه بدارد زن مترجمی را که زبان فرنگی
و عربی هر دو میدانست مقرر کرده بود که هر صبح و شام میآمد
و لغت عربی بمن میاموخت تا آنکه زبانم باین لغت جاری شد
بشر گفت که چون او را بسر من رأی بردم بخدمت حضرت امام علی نقی ع
رسانیدم حضرت بکنیزک خطاب فرمود که چگونه حق سبحانه و تعالی بتو نمود
عزت دین اسلام و مذلت دین نصاری را و شرف و بزرگواری محمد و
اهل بیتش علیهم السلام را او گفت که چگونه وصف کنم برای تو ای فرزند
رسول خدا چیزی را که تو بهتر میدانی از من پس حضرت فرمود که میخواهم ترا
گرامی دارم کدام یک بهتر است نزد تو این که ده هزار اشرفی بتو بدهم یا ترا
بشارتی بدهم بشرف ابدی گفت بلکه بشارت بشرف را میخواهم و مال نمیخواهم
حضرت فرمود که بشارت باد ترا بفرزندی که پادشاه مشرق و مغرب
عالم شود و زمین را پر از عدل و داد کند بعد از آنکه پر از ظلم و جور شده

باشد گفت که ای فرزند از کی بعمل خواهد آمد فرمود که از آن کسی که حضرت
رسالت‌پناه صلی الله علیه وآله ترا برای او خطبه کرد پس از او پرسید که حضرت
مسیح و وصی او ترا بعقد کی در آورند گفت بعقد فرزند تو امام حسن
علیه السلام حضرت فرمود که آیا او را میشناسی گفت مگر از آن شبی که
بدست بهترین زنان مسلمان شده ام شبی گذشته است که او بدیدن
من نیاید پس حضرت کافور خادم را طلبید و فرمود که برو و خواهرم
حکیمه خاتون را طلب کن چون حکیمه داخل شد حضرت فرمود که این
آن کنیز است که میگفتم حکیمه خاتون او را در بر گرفت و بسیار نوازش
کرد و شاد شد پس حضرت فرمود که ای دختر رسول خدا ببر او را بخانهٔ
خود و واجبات و سنتها را باو بیاموز که او زن حضرت امام حسن
عسکری و مادر حضرت صاحب الزمان صلوات الله علیهما است
حدیث پنجم مشایخ عظام ذوی الاحترام محمد بن یعقوب کلینی و محمد
بن بابویه قمی و شیخ ابوجعفر طوسی و سید مرتضی و غیر ایشان از
محدثین عالیشان بسندهای معتبر روایت کرده اند از حکیمه
خاتون رضی الله عنها که روزی حضرت امام حسن عسکری ع
بخانه من تشریف آوردند و نگاه تندی بنرجس خاتون کردند
پس عرض کردم که اگر شما را خواهش او هست بخدمت شما بفرستم

فرمود

فرمود که ای عمه این نگاه از روی تعجب بود زیرا که درین زودی
حق سبحانه و تعالی ازو فرزند بزرگواری بیرون آورد که عالم را پر
از عدالت کند بعد از آنکه پر از جور و ستم شده باشد گفتم که پس
بفرستم او را نزد شما فرمود که از پدر بزرگوارم رخصت بطلب
درینباب حکیمه گوید که جامههای خود را پوشیدم و بخانهٔ برادرم
امام علی نقی ع رفتم و چون سلام کردم و نشستم بی آنکه من سخنی بگویم
حضرت از باب اعجاز ابتدا فرمود و گفت ای حکیمه نرجس را بفرست
برای فرزندم گفتم ای سید من از برای همین مطلب بخدمت تو آمده
بودم که درین امر رخصت بگیرم فرمود که ای بزرگوار صاحب برکت
خدا میخواست که ترا در چنین ثوابی شریک گرداند و بهرهٔ عظیم
از خیر و سعادت بتو کرامت فرماید که ترا واسطهٔ چنین امری گرداند
حکیمه گفت که بزودی بخانهٔ خود برگشتم و زفاف آن معدن فتوت
و عفاف را در خانهٔ خود واقع ساختم و بعد از چند روز آن سعد
اکبر را با آن زهره منظر بخانهٔ خورشید انور یعنی والد مطهر بردم و
بعد از چند روز آن آفتاب مطلع امامت در مغرب عالم بقا غروب
نمود و ماه برج خلافت امام حسن عسکری علیه السلام در امامت
جانشین او گردید و من پیوسته بعادت مقرر زنان پدر بخدمت

آن امام البشر میرسیدم پس روزی نرجس خاتون آمد و گفت ای خاتون من
پا دراز کن که کفش از پایت بیرون کنم گفتم تویی خاتون و صاحب من
و هرگز نگذارم که تو کفش از پای من بکشی و مرا خدمت کنی بلکه من ترا
خدمت میکنم و منت بر دیدهٔ خود مینهم چون حضرت امام علیه السلام
این سخن از من شنید گفت خدا ترا جزای نیکو دهد ای عمه پس در خدمت
آنحضرت نشستم تا وقت غروب آفتاب پس صدا زدم بکنیز خود که بیاور
جامههای مرا تا بروم حضرت فرمود که ای عمه امشب نزد ما باش که درین
شب متولد میشود فرزند گرامی بر خدا که حق تعالی باو زنده میگرداند
زمین را بعلم و ایمان و هدایت بعد از آنکه مرده باشد بشیوع کفر و
ضلالت گفتم از کی بهم میرسد ای سید من و من در نرجس هیچ اثر
حمل نمییابم فرمود که از نرجس بهم میرسد نه از دیگری پس برجستم
شکم و پشت نرجس را ملاحظه کردم هیچگونه اثری نیافتم برگشتم
و عرض کردم حضرت تبسم فرمود و گفت چون صبح میشود اثر حمل
بر او ظاهر خواهد شد و مثل او مثل مادر موسی است که تا هنگام
ولادت هیچ تغییری بر او ظاهر نشد و احدی بر حال او مطلع نگردید
زیرا که فرعون شکم زنان حامله را میشکافت برای طلب حضرت موسی
و حال این فرزند نیز درین امر شبیه است بحال موسی و در روایت دیگر

اینست

اینست که حضرت فرمود که حمل ما اوصیای پیغمبران در شکم نمیباشد و از در پهلو میباشد
رحم بیرون نمیآئیم بلکه از ران مادران فرو میآئیم زیرا که ما نورهای
حق تعالی ایم و چرک و کثافت و نجاست را از ما دور گردانیده حکیمه گفت که بنزد نرجس
رفتم و این احوال را باو گفتم گفت ای خاتون هیچ اثری در خود مشاهده
نمینمایم پس شب در آنجا ماندم و افطار کردم و نزدیک نرجس خوابیدم
و در هر ساعت از او خبر میگرفتم و او بحال خود خوابیده بود و هر ساعت
حیرتم زیاده میشد و درین شب بیش از شبهای دیگر بنماز تهجد برخاستم
و نماز شب را کردم و چون بنماز وتر رسیدم نرجس از خواب جست و
وضو ساخت و نماز شب بجا آورد چون نظر کردم صبح کاذب طلوع کرده
بود نزدیک شد که در دلم شکی پدید آید از وعدهٔ که حضرت فرموده
بود ناگاه حضرت امام حسن علیه السلام از حجرهٔ خود صدا زدند که شک
مکن که وقتش رسیده است درین حال در نرجس اضطرابی مشاهده کردم
او را در بر گرفتم و نام الهی بر او خواندم حضرت آواز دادند که سورهٔ
انا انزلناه فی لیلة القدر بر او بخوان پس از او پرسیدم که چه حال داری
گفت ظاهر شد اثر آنچه مولایم فرموده پس من شروع کردم بخواندن
سورهٔ انا انزلناه فی لیلة القدر شنیدم که آن طفل در شکم با من همراهی
میکرد در خواندن و بر من سلام کرد من ترسیدم حضرت صدا زدند

که تعجب مکن از قدرت الهی که حق تعالی خوردان ما را بحکمت گویا میکرداند
و ما را در بزرگی حجت خود ساخته در زمین پس چون کلام حضرت امام
علیه السلام تمام شد نرجس از دیدهٔ من غایب شد گویا پرده میان من و
او حایل کردید پس دویدم بسوی حضرت امام حسن علیه السلام فریاد
کنان فرمود که برگرد ای عمه که او را در جای خود خواهی دید چون
برگشتم پرده کشوده شد و در نرجس نوری مشاهده کردم که دیده
ام را خیره کرد و حضرت صاحب الامر علیه السلام را دیدم که رو بقبله بسجده
افتاده بزانوها و انگشتان سبابه را باسمان بلند کرده و میگوید
اشهد ان لا اله الا الله وان جدی رسول الله وان ابی امیر المؤمنین پس
یک یک امامان را شمرد تا بخود رسید پس فرمود اللّٰهُمَّ انْجِزْ لِي وَعْدِي
وَأَتْمِمْ لِي أَمْرِي وَثَبِّتْ وَطْأَتِي وَامْلَأِ الْأَرْضَ بِي عَدْلًا وَقِسْطًا یعنی خداوندا
وعدهٔ نصرت که بمن فرموده وفا کن و امر خلافت و امامت مرا تمام کن و
استیلا و انتقام مرا از دشمنان ثابت کردان و پر کن زمین را بسبب من
از عدل و داد و در روایت دیگر چنانست که چون حضرت صاحب ع
متولد شد نوری از او ساطع گردید و بافاق آسمان پهن شد و مرغان
سفید دیدم که از آسمان بزیر آمدند و بالهای خود را بر سر و رو
و بدن آنحضرت میمالیدند و پرواز میکردند پس حضرت امام حسن
علیه

علیه السلام مرا آواز داد که ای عمه فرزند مرا برگیر و بسوی من بیاور پس
چون برگرفتم ختنه کرده و ناف بریده و پاک و پاکیزه یافتم و بر ذراع راستش
نوشته بود که جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا یعنی حق
آمد و باطل مضمحل شد و محو گردید بدرستی که باطل مضمحل شدنیست
و ثبات و بقا نمیدارد حکیمه گفت که چون آن فرزند سعادتمند را
بنزد پدر بزرگوار بردم همین که نظرش بر پدر افتاد سلام کرد پس
حضرت او را گرفت و زبان مبارک بر هر دو دیده اش مالید و در
دهان و هر دو گوشش زبان کردانید و بر کف دست چپ او را نشانید
و دست مطهر بر سر آن سرور مالید و گفت ای فرزند سخن بگو بقدرت
الهی پس حضرت صاحب ع استعاذه فرمود و گفت بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ
وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ
وَنُمَكِّنَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَنُرِيَ فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَجُنُودَهُمَا مِنْهُمْ
مَا كَانُوا يَحْذَرُونَ و این آیهٔ کریمه موافق احادیث معتبره در شأن
آنحضرت و آبای بزرگوار او نازل شده است و ترجمهٔ ظاهر لفظش
اینست که میخواهیم منت گذاریم بر جماعتی که ایشانرا ستمکاران
در زمین ضعیف کردانیده اند و بگردانیم ایشان را پیشوایان
دین و بگردانیم ایشان را وارثان زمین و تمکین و استیلا

بخشیم ایشانرا در زمین و بنمائیم بفرعون و هامان یعنی ابوبکر
و عمر علیهما اللعنة و لشکرهای ایشان از آن امامان آنچه را
حذر میکردند برگشتیم بترجمهٔ حدیث پس حضرت صاحب الامر
ع صلوات بر حضرت رسالت پناه و حضرت امیر المؤمنین و
جمیع امامان علیهم الصلوة والسلام فرستاد تا پدر بزرگوار
خود پس در آنحال مرغان بسیار نزدیک سر مبارک آنحضرت
پیدا شدند پس یکی از آن مرغان صدا زد که این طفل را بردار
و نیکو محافظت نما و هر چهل روز یکمرتبه بنزد ما بیاور مرغ
آنحضرت را گرفت و بسوی آسمان پرواز کرد و سایر مرغان نیز
از عقبش پرواز کردند پس حضرت امام حسن علیه السلام فرمود
که سپردم ترا بآن کسی که مادر موسی بآن سپرد موسی را
پس نرجس خاتون گریان شد حضرت فرمود که ساکت شو که
شیر از غیر پستان تو نخواهد خورد و بزودی بسوی تواش بر
میگردانند چنانچه حضرت موسی را بمادرش برگردانیدند
چنانچه حق تعالی فرموده است که پس برگردانیدیم موسی
را بسوی مادرش تا دیدهٔ مادرش باو روشن گردد حضرت
حکیمه پرسید که این چه مرغ بود که صاحب را باو
سپردید

سپردید فرمود که این روح القدس است که موکل است بائمه علیهم السلام
ایشانرا موفق میکرداند از جانب خدا و از خطا نگاه میدارد و ایشانرا
بعلم زینت میدهد حکیمه گفت که چون چهل روز گذشت بخدمت آن
حضرت رفتم دیدم طفلی در میان خانه راه میرود گفتم ای سید من
این طفل دو ساله است حضرت تبسم نمود و فرمود که اولاد پیغمبران
و اوصیای ایشان هرگاه امام باشند بر خلاف اطفال دیگر نشو و نما
میکنند و یکماههٔ ایشان مانند یکسالهٔ دیگرانست و ایشان در شکم
مادر سخن میگویند و قرآن میخوانند و عبادت پروردگار میکنند و
در هنگام شیر خوردن ملائکه فرمان ایشان میبرند و هر صبح و شام
بر ایشان نازل میشوند پس حکیمه فرمود که هر چهل روز یکمرتبه به
خدمت او میرسیدم در زمان امام حسن ع تا آنکه چند روز پیش
قبل از وفات آنحضرت او را ملازمت کردم بصورت مردی کامل
مشاهده کردم او را نشناختم بفرزند برادر خود گفتم که این مرد کیست
که مرا میفرمائی که نزد او بنشینم فرمود که این فرزند نرجس است و
خلیفهٔ منست بعد از من و عنقریب من از میان شما میروم باید که
سخن او را قبول کنی و امر او را اطاعت نمائی پس بعد از چند روز
حضرت امام حسن عسکری صلوات الله علیه بعالم قدس ارتحا

نمود و من حضرت صاحب الامر صلوات الله علیه را هر صبح و شام ملازمت مینمایم
و از هرچه سؤال نمایم مرا خبر میدهد و گاه هست که میخواهم سؤالی
بکنم هنوز سؤال نکرده جواب میفرماید و در روایت دیگر چنین وارد
شده است که حکیمه گفت که بعد از سه روز از ولادت حضرت
صاحب الامر علیه السلام مشتاق لقای آنحضرت شدم و رفتم بخدمت
حضرت امام حسن ع و پرسیدم که مولای من کجاست فرمود که
سپردیم او را بآنکسی که از ما و تو باو احق و اولی بود چون روز هفتم
شود بیا بنزد ما چون روز هفتم رفتم گهواره دیدم بر سر گهواره دویدم
مولای خود را دیدم چون ماه شب چهارده و بر روی من میخندید
و تبسم میفرمود پس حضرت آواز دادند که فرزندم را بیاور چون بخدمت
آنحضرت بردم زبان در دهانش گردانید و فرمود که سخن بگو ای
فرزند حضرت صاحب الامر علیه السلام شهادتین فرمود و صلوات
بر حضرت رسالت پناه و سایر ائمه علیهم السلام فرستاد و بسم الله
گفت و آیه که گذشت تلاوت نمود پس حضرت امام حسن ع فرمود
که بخوان ای فرزند از آنچه حق سبحانه و تعالی بر پیغمبرانش فرستاده
است پس ابتدا کرد و صحف آدم را بزبان سریانی خواند و کتاب ادریس
و کتاب نوح و کتاب هود و کتاب صالح و صحف ابراهیم و تورته

موسی

موسی و زبور داود و انجیل عیسی و قرآن جدم محمد مصطفی صلوات علیه
و علیهم اجمعین همه را خواند پس قصهای پیغمبران را یاد کرد پس حضرت
امام حسن عسکری ع فرمود که چون حقتعالی مهدی این امت را بمن
عطا فرمود دو ملک فرستاد که او را بسراپردهای عرش رحمانی بردند
پس حقتعالی با او خطاب نمود که مرحبا بتو ای بندهٔ من که ترا خلق کرده‌ام
برای یاری دین خود و اظهار امر شریعت خود و تویی هدایت یافته
بندگان من قسم بذات مقدس خود میخورم که باطاعت تو ثواب میدهم
و بنافرمانی تو عقاب میکنم مردم را و بسبب شفاعت و هدایت تو بندگان را
میآمرزم و بمخالفت تو ایشانرا عذاب میکنم ای دو ملک برگردانید
او را بسوی پدرش و از جانب من او را سلام برسانید و بگوئید که او
در پناه حفظ و حمایت منست او را از شر دشمنان حراست و محافظت
مینمایم تا هنگامی که او را ظاهر گردانم و حق را باو برپا دارم و باطل
را باو سرنگون سازم و دین حق برای من خالص باشد و از نسیم
خادم امام حسن ع منقولست که در ساعتی که حضرت صاحب الامر
علیه الصلوة و السلام متولد شد عطسه کرد و فرمود که الحمد لله
رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله پس فرمود که ظالمان گمان
میکنند که حجة الهی را باطل و ضایع میتوانند کرد وقتی که حضرت

فرماید حقتعالی ما را در سخن گفتن هر آینه شکها برطرف شود و چون
یکشب از ولادت آنحضرت گذشت من در خدمت آنحضرت عطسه
کردم فرمود که یرحمک الله من خوشحال شدم پس فرمود که میخواهی که
ترا در عطسه بشارتی بدهم گفتم بلی فرمود که امانست از مرگ تا سه
روز حدیث ششم شیخ صدوق محمد بن بابویه و غیر او از اکابر محدثین
رضوان الله علیهم بسند معتبر از سعد بن عبد الله قمی روایت کرده اند
که او گفت روزی مبتلا بودم بمباحثه بدترین نواصب و بعد از مناظرات
بسیار گفت وای بر تو و اصحاب تو شما گروه روافض مهاجران و انصار
را طعن میکنید و انکار محبت پیغمبر نسبت بایشان مینمائید ابتدا ابوبکر
بسبب زود مسلمان شدن از همه صحابه بهتر بود و از بسکه پیغمبر او را
دوست میداشت در شب غار او را باخود برد چون که میدانست
که بعد از آنحضرت خلیفه خواهد بود که مبادا او تلف شود و
امور مسلمانان بعد از او معطل شود و حضرت علی بن ابی طالب
را بر جای خود خوابانید برای آنکه میدانست که اگر کشته شود
ضرری بامور مسلمانان نمیرسد و من از این سخن جوابها گفتم و
ساکت نشد پس گفت که ای گروه روافض شما میگوئید که عمر
و ابوبکر منافق بودند و حکایت شب عقبه و دبها انداختن را

دلیل

دلیل خود میآورید بگو که اسلام ایشان از روی و رغبت بود یا از
روی اکراه باخود فکر کردم که اگر گویم که از طوع و رغبت بود خواهد
گفت که پس نفاق چه معنی دارد و اگر گویم که از اکراه و جبر بود خواهد
گفت که در مکه جبری نبود و اسلام قوتی نداشت که مردم مجبور شوند
از جواب ساکت شدم و دلگیر برگشتم و طوماری نوشتم مشتمل
بر زیاده از چهل سؤال از مسائل مشکله و این دو مسئله را درج کردم
که بخدمت حضرت امام حسن عسکری صلوات علیه بفرستم با احمد بن
اسحق که وکیل آنحضرت بود در رفتم چون او را طلب کردم گفتند متوجه
سرمن رأی شد من از عقب او روان شدم چون باو رسیدم
و حقیقت حال گفتم گفت خود با من بیا و از حضرت سؤال کن با او
رفیق شدم تا بدر دولتسرای حضرت رسیدیم و رخصت طلبید
رخصت فرمود و داخل شدیم و احمد بن اسحق باخود همیانی داشت
که در میان عبا پنهان کرده بود و در آن همیان صد و شصت
کیسه از طلا و نقره بود که هریک را یکی از شیعیان مهر زده بخدمت
حضرت فرستاده بود چون نظر بروی مبارک حضرت انداختم
روی آنحضرت از تابش ماه شب چهارده بود در حسن و صفا
و نور و ضیا و بر دامن حضرت طفل نشسته بود مانند مشتری

در کمال حسن و جمال و در سرش دو کاکل بود و نزد آنحضرت اناری از طلا
بود که بجواهر گرانبها و نگینها مرصع کرده بودند و یکی از بزرگان بصره
بهدیه برای آنحضرت فرستاده بود و در دست حضرت نامه بود
و کتابتی میفرمودند و آن طفل مانع میشد آن انار را میانداختند
که آن طفل متوجه آن میشد و خود کتابت میفرمودند پس احمد همیان
خود را گشود و نزد آنحضرت گذاشت حضرت بآن طفل فرمود که
اینک هدایا و تحفهای شیعیانت بگشا و متصرف شو حضرت
صاحب الامر علیه السلام فرمود که ای مولای من آیا جایز است
که من دست طاهر خود را که از جمیع گناهان پاکست دراز
کنم بسوی مالهای حرام و هدیهای رجس و باطل پس حضرت صاحب
ع فرمود که ای پسر اسحق بیرون آور آنچه در همیانست تا ما
حلال و حرام را از هم جدا کنیم اسحق یک کیسه را بیرون آورد
حضرت صاحب صلوات الله علیه فرمود که این از فلانست
که در فلان محله قم میباشد و شصت و دو اشرفی درین کیسه
است چهل و پنج دینارش از قیمت ملکیست که از پدر باو
میراث رسیده بود و فروخته است و چهارده دینارش
قیمت هفت جامه است که فروخته است و از کرایه دکان

سه

سه دینار است حضرت امام حسن ع فرمود که راست گفتی ای فرزند
بگو که چه چیز درین میان حرام است تا بیرون کند فرمود که درین
میان یک اشرفی هست بسکه ری که بتاریخ فلان زده اند و
تاریخش بر آن نقش است و نصف نقشش محو شده است و یکدانگ
مقراض شده ناقص هست که یکدانگ و نیم است و حرام درین
کیسه همین دو دینار است و وجه حرمتش اینست که صاحب
این کیسه در فلان سال در فلان ماه او را نزد جولاهی که
از همسایگانش بود مقدار یکمن و نیم ریسمان بود و مدتی برین
گذشت و دزد آنرا برد و آن مرد جولا گفت که این را دزد برد تصدیقش
نکرد و تاوان از او گرفت ریسمان باریک تر از آن که دزد برده بود
بهمان وزن و داد که آنرا بافتند و فروخت و این دو دینار از قیمت
آن جامه است و حرام است چون کیسه را احمد گشود دو دینار بهمان
علامتها که حضرت صاحب الامر علیه السلام فرموده بود پیدا
شد برداشت و باقی را تسلیم نمود پس صره دیگر بیرون آورد
حضرت صاحب ع فرمود که این مال فلانست که در فلان محله
قم میباشد و پنجاه اشرفی درین صره است و ما دست باین دراز
نمیکنیم پرسید که چرا فرمود که این اشرفیها قیمت گندمیست

که میان او و برزگرانش مشترک بود و حصه خود را زیاده کیل کرد
و گرفت و مال الانها در آن میانست حضرت امام حسن ع فرمود
که راست گفتی ای فرزند پس باحمد گفت که این کیسها را بردار و وصیت
کن که بصاحبانش برسانند که ما نمیخواهیم و اینها حرام است
بعد از آن فرمود که آن جامهٔ که آن پیره زن برای ما فرستاده
بیاور احمد گفت که آنرا در میان خرجین پنهان کرده بودم
فراموش کردم و برخواست که بیاورد پس حضرت بجانب من التفات
نمودند و فرمودند که ای سعد بچه مطلب آمده گفتم شوق
ملازمت تو مرا آورده است فرمود که آن مسائلی که داشتی چه
شد گفتم حاضر است فرمود که از نور چشم بپرس آنچه میخواهی
و اشاره بحضرت صاحب الامر فرمود گفتم ای مولا و ای فرزند
مولای من روایت بما رسیده است که حضرت پیغمبر طلاق
زنان خود را باختیار حضرت امیر المؤمنین صلوات علیه
گذاشته حتی آنکه در روز جمل حضرت امیر رسولی فرستاد بنزد
عایشه و فرمود که اسلام و اهل اسلام را هلاک کردی بآن غش
و فریبی که از تو صادر شد و فرزندان خود را بجهالت و ضلالت
انداختی اگر دست ازین عمل برمیداری و الا ترا طلاق میگویم این

چه

چه طلاق بود که بعد از وفات بآنحضرت مفوض بود حضرت صاحب
ع فرمود که حق سبحانه و تعالی شان زنان پیغمبر را عظیم کردانیده بود
و ایشانرا بشرف مادر مؤمنان بودن مخصوص ساخته بود حضرت
رسول صلعم بحضرت امیر المؤمنین ع فرمود که این شرف برای ایشان
باقیست تا مطیع خدا باشند و از ایشان که بعد از من معصیت خدا
کنند و بر تو خروج کنند تو او را طلاق بگو و ازین شرف بینداز بعد
از آن پرسیدم که یا ابن رسول الله مرا خبر ده از تفسیر این آیه که خداوند
عالمیان بحضرت موسی ع میفرماید که فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ إِنَّكَ بِالْوَادِ
الْمُقَدَّسِ طُوًى ظاهر لفظش اینست که بکن نعلین خود را بدرستی
که تو در وادی پاکیزهٔ که طوی نام دارد بدرستی که باتفاق علما است
که نعلین آنحضرت از پوست مرده بود لهذا خدا امر فرمود که بکند حضرت
فرمود که هر که این سخن را میگوید بر موسی افترا بسته است
و او را با رتبهٔ نبوت جاهل دانسته زیرا که خالی از این نیست که نماز
موسی در آن نعلین جایز بود یا نه اگر نماز جایز بود پوشیدن در
آن بقعه نیز جایز بود هر چند آن مکان مقدس و مطهر باشد
و اگر نماز در آن جایز نبود پس موسی حلال و حرام را نمیدانست
و جاهل بود بچیزی که در آن نماز نمیتوان کرد و این قول

کفر است گفتم پس شما مطلب الهی را بفرمائید فرمود که موسی در وادی
مقدس قرب بود و گفت خداوندا من محبت را برای تو خالص کرده ام
و دل خود را از یاد غیر تو شسته ام و محبت زن و فرزند هنوز در دلش
بود و آمده بود برای ایشان آتش ببرد حق تعالی فرمود که محبت اهل را
از دل بدر کن اگر محبت تو از برای ما خالص است و دل تو از خیال دیگران
مطهر است و در وادی مقدس ما ثابت قدمی پس نعلین کنایه از
این محبتهاست چنانچه بعضی مؤید این نقل کرده اند که در عالم
خواب که چیزها بمثالها منظر می آید کفش بمثال زنست و کسی که
خواب می بیند که کفشش را دزد برد زنش میمیرد یا از او دور میشود
سعد گفت که دیگر پرسیدم از تأویل کهیعص فرمود که این حروف
از اخبار غیب است که خدا بحضرت زکریا خبر داده و بعد از آن
بحضرت رسول صلعم اعلام فرموده است و سببش این بود که
حضرت زکریا از خدا طلب کرد که اسماء مقدسهٔ آل عبا را باو تعلیم
نماید که در شدائد بآنها پناه برد جبرئیل آمد و اسماء ایشانرا
بآنحضرت تعلیم [illegible] حضرت زکریا نام محمد و علی و فاطمه
و حسن صلوات الله علیهم یاد میکرد غم او برطرف میشد و چون
نام مبارک حضرت امام حسین صلوات الله علیه را یاد میکرد

گریه

گریه براو مستولی میشد و ضبط خود نمیتوانست کردن روزی مناجات
کرد که خداوندا چرا نام آن چهار بزرگوار را که بزبان میرانم غمهای
من زایل میشود و مسرور میگردم و نام آن عالیمقدار را که ذکر
میکنم غمهای من بهیجان می آید و مرا از گریه طاقت نمیماند پس
خداوند عالم قصهٔ شهادت و مظلومیت آنجناب را بزکریا وحی
فرمود و گفت کهیعص پس کاف اشاره بنام کربلاست و هاء
هلاک عترهٔ طاهره سید انبیاست و یا یزید است که کشنده
و ظالم ایشان بود و عین عطش و تشنگی ایشانست در آن صحرا
و صاد صبر ایشانست و چون زکریا این قصهٔ دردناک را
شنید تا سه روز از مسجد حرکت نکرد و کسی را نزد خود راه
نداد و مشغول گریه و زاری و ناله و بیقراری شد و مرثیه
بر مصیبت آنحضرت میخواند و میگفت الهی آیا دل بهترین خلقت را
بمصیبت فرزندش بدرد خواهی آورد آیا بلای چنین مصیبتی را
بساحت عزت او راه خواهی داد آیا بعلی و فاطمه جامهٔ این مصیبت را
خواهی پوشانید آیا چنین درد و الم را بمنزل رفعت و جلال ایشان
در خواهی آورد بعد از این سخنان میگفت که الهی مرا فرزندی
کرامت فرما که در پیری دیدهٔ من باو روشن شود و چون

چنین فرزندی کرامت فرمائی مرا فریفتهٔ محبت او گردان پس چنین
کن که دل من در مصیبت آن فرزند بدرد آید چنانکه دل محمد حبیب تو
برای فرزندش بدرد خواهد آمد پس خدا یحیی را کرامت فرمود
و مانند حضرت امام حسین بشهادت فایز گردید و حضرت یحیی
ششماه در شکم مادر بود و حمل حضرت امام حسین صلوات الله
علیه نیز ششماه بود پس عرض کردم که بفرما که دلیل چیست
بر این که امت برای خود نمیتوانند امام اختیار کرد فرمود که امامی
اختیار خواهند کرد که مصلح احوال ایشان باشد یا امامی که
مفسد احوال ایشان باشد گفتم امامی که موجب صلاح ایشان
باشد فرمود که چه میدانند که باعث صلاح ایشان خواهد
بود و حال آنکه از ضمیر او خبر ندارند گاه باشد که گمان کنند
که مصلح است و آخر مفسد ظاهر شود و از همین علتست که مردم
نمیتوانند برای خود امام تعیین نمایند پس فرمود که بجهت
تائید این مطلب برای تو برهان بیان نمایم که عقل تو آنرا قبول
کند بگو که پیغمبرانی که خدا بخلق فرستاده و ایشانرا از میان
خلق برگزیده و کتابها بر ایشان فرو فرستاده و ایشانرا مؤید
بوحی و عصمت گردانیده و علمهای هدایت امت اند و اختیار

جمیع امت را از ایشان بهتر میدانند و موسی و عیسی از جملهٔ ایشانند
آیا جایز است که با وفور عقل و کمال علم ایشان یک کسی را از میان
امت اختیار کنند بخوبی بعقل خود و برگزیدهٔ ایشان منافق ظاهر
شود و ایشان گمان کنند که او مؤمن است گفتم نه فرمود که
موسی کلیم خدا با کمال عقل و علم و نزول وحی براو از اعیان
قوم خود و بزرگان لشکر خود هفتاد کس را اختیار کرد
که با خود بطور برد که همه را مؤمن میدانست و مخلص و معتقد
میشمرد ایشانرا و آخر ظاهر شد که ایشان منافق بودند چنانچه
خدا احوال ایشانرا بیان فرموده پس هرگاه برگزیدهٔ خدا کسی را
اختیار کند بگمان اینکه اصلح امتست و افسد امت ظاهر شود
پس چه اعتماد باشد بر مختار و برگزیدهٔ عوام ناس که خبر از
ما فی الضمیر مردم ندارند و مهاجران و انصار که بر سرایر
مردم اطلاع ندارند پس میباید امام از جانب کسی منصوب
شود که عالم بضمایر و خفیات است بعد از آن باعجاز فرمود ۱۰ امور
که ای سعد خصم تو میگفت که حضرت رسول صلعم ابوبکر را
برای شفقت بغار برد چونکه میدانست که او خلیفه است
مبادا کشته شود چرا در جواب نگفتی که شما روایت کرده اید

که پیغمبر صلعم فرمود که خلافت بعد از من سی سال خواهد بود
و این سی سال را بعمر چهار خلیفه قسمت کرده اید پس یکمان
نرسد شما این هر چهار خلیفه بحقند پس اگر اینمعنی باعث بردن
بغار بود بایست که همه را با خود ببرد و بنا بر آنکه تو میگوئی
آنحضرت در باب آن سه خلیفه دیگر تقصیر کرده و شفقت
بر ایشان را ترک کرده و حق ایشانرا سبک شمرده و آنچه آن خصم
تو از تو پرسید که اسلام ابوبکر و عمر بطوع بود یا بکراهت
چرا نگفتی که طوعا بود اما از برای طمع دنیا زیرا که ایشان
با کفره یا یهود مخلوط بودند و ایشان از روی توریه و کتابهای
خود احوال محمد صلعم را بر ایشان میخواندند و میگفتند که او بر عرب
مستولی خواهد شد و پادشاه خواهد شد و پادشاهی
او از بابت پادشاهی بخت نصر خواهد بود اما دعوای پیغمبری
خواهد کرد و از کفر و عناد میگفتند که پیغمبر نیست اما
بدروغ دعوی خواهد کرد چون حضرت دعوی رسالت
فرمود ایشان از روی گفته یهود بظاهر کلمتین گفتند
از برای طمع اینکه شاید ولایتی و حکومتی حضرت
بایشان بدهد و در باطن کافر بودند و چون در آخر
مأیوس

مأیوس شدند با منافقان بر بالای عقبه رفتند و دهانهای خود را
بستند که کسی ایشانرا نشناسد و دبها انداختند که شتر
حضرت را رم دهند و حضرت را هلاک کنند پس خدا جبرئیل را
خود را از شهر
فرستاد و پیغمبر از ایشان حفظ کرد و ضرری نتوانستند رسانید
و حال ایشان مثل حال طلحه و زبیر بود که با حضرت امیرالمؤمنین
ع از روی طمع بظاهر بیعت کردند که حضرت بهریک از ایشان
ولایتی و حکومتی بدهد چون مأیوس شدند بیعت را
شکستند و خروج کردند و بجزای عمل خود در دنیا و آخرت
رسیدند سعد گفت که چون سخن تمام شد حضرت امام حسن
ع برای نماز برخواستند و حضرت صاحب الامر صلوات الله
علیه با ایشان برخواستند و من برگشتم احمد بن اسحق را در راه
دیدم که گریان میآید گفتم چرا دیر آمدی و سبب گریه چیست
گفت آن جامه که حضرت فرمود پیدا نشد گفتم باکی نیست
برو بحضرت عرض کن پس رفت و خندان برگشت و صلوات
بر محمد و آل محمد میفرستاد و گفت همان جامه را دیدم در زیر
پای حضرت افتاده بود و بر رویش نماز میکرد سعد گفت
که حمد الهی کردیم و چند روز که در آنجا بودیم هر روز بخدمت

حضرت میرفتیم و حضرت صاحب الامر را نزد ملازمت میکردیم پس
چون روز وداع شد من و احمد با دو مرد پیر از اهل قم بخدمت
آنحضرت رفتیم احمد در خدمت ایستاد و گفت یا ابن رسول الله
رفتن نزدیک شده و محنت و مفارقت تو بسیار دشوار است
از خدا سؤال میکنم که صلوات فرستد بر جدت مصطفی و بر
پدرت مرتضی و بر مادرت سیدهٔ نساء و بر بهترین جوانان
اهل بهشت پدر و عمویت و بر ائمه طاهرین پدرانت و بر تو
صلوات فرستد و بر فرزندت و از خدا طلب مینمائیم که شأن
تو را رفیع گرداند و دشمن تو را منکوب گرداند و این آخر
دیدن ما نباشد جمال تو را چون این را بگفت حضرت گریست
چندان که قطرات گریه از روی مبارکش فرو ریخت و فرمود
که ای پسر اسحق در دعا زیاده مطلب که در این برگشتن بجوار
رحمت الهی خواهی رفت احمد چون این را شنید بیهوش شد
و چون بهوش آمد گفت از تو سؤال مینمائیم بخدا و بحرمت
جدت که مرا مشرف سازی بجامهٔ که کفن خود کنم حضرت
دست بر زیر بساط کردند و سیزده درهم بدر آوردند و
فرمودند که این را بگیر و از غیر این زر خرج خود مکن و
کفن

کفن که طلبیدی بتو خواهد رسید و مزد نیکوکاران را خدا ضایع
نمیکند سعد گفت که چون برگشتیم و بسه فرسخی منزل حلوان
رسیدیم احمد تب کرد و بیماری صعبی او را عارض شد که از خود
مأیوس شد و چون بحلوان رسیدیم در کاروانسرا فرود
آمدیم احمد شخصی از اهل قم را طلبید که در حلوان میبود
و بعد از زمانی گفت همه بروید و مرا تنها بگذارید ما هریک
بجای خود برگشتیم چون نزدیک صبح شد چشم گشودم کافور
خادم حضرت امام حسن صلوات الله علیه را دیدم که میگوید
که خدا شما را صبر نیکو بدهد در مصیبت احمد بن اسحق و عاقبت
این مصیبت را برای شما خیر کرداند از غسل و کفن احمد فارغ
شدیم برخیزید و او را دفن کنید که او از همهٔ شما گرامی تر بود
نزد امام و پیشوای شما این را بگفت و از نظر ما غایب شد
پس برخواستیم و با گریه و نوحه او را دفن کردیم رحمة الله
علیه محمد بن بابویه قمی رحمة الله علیه روایت کرده است
از ابو الادیان که گفت من خدمت امام حسن عسکری علیه السلام
میکردم و نامههای آنحضرت را بشهرها میبردم پس روزی
در [illegible] که در آن مرض بعالم بقا ارتحال فرمودند بخدمت

آنجناب رفتم نامهٔ چند نوشتند بمداین و فرمودند که بعد از
پانزده روز باز داخل سامره خواهی شد و صدای شیون از
خانهٔ من خواهی شنید و مرا در آنوقت غسل دهند ابوالادیان
گفت که ای سید هرگاه این واقعه هایله رو دهد امامت
با کیست فرمود که هر که جواب نامهای مرا از تو طلب کند او
امام است بعد از من گفتم دیگر علامتی بفرما گفت هر که بر من
نماز کند او جانشین منست گفتم دیگر بفرما فرمود که هر که
بگوید که در همیان چه چیز هست او امام شما است مهابت حضرت
مانع شد مرا که بپرسم که کدام همیان پس بیرون آمدم و
نامها را باهل مداین رسانیدم و جوابها گرفته برگشتم و
چنانچه فرموده بود در روز پانزدهم داخل سامره شدم
و صدای نوحه و شیون از منزل منور آن امام مطهر بلند
شده بود چون بدر خانه آمدم جعفر کذاب را دیدم که
بر در خانه نشسته است و شیعیان بر گرد او بر آمده اند
و او را تعزیت بوفات برادر و تهنیت بامامت میگویند من در
خاطر خود گفتم که اگر این امامست پس امامت نوع دیگر شده
این فاسق کی اهلیت امامت دارد زیرا که پیشتر او را میشناختم
که

که شراب میخورد و قمار میباخت و طنبور مینواخت پس پیش
رفتم و تعزیت و تهنیت گفتم و هیچ سؤال از من نکرد در این حال
عقید خادم بیرون آمد و بجعفر خطاب کرد که ای سید برادرت
را کفن کرده اند بیا و بر او نماز کن جعفر برخواست و شیعیان
با او همراه شدند و چون بصحن خانه رسیدیم دیدم که حضرت
امام حسن عسکری علیه السلام را کفن کرده بر روی نعش
گذاشته اند پس جعفر پیش ایستاد که بر برادر طاهر خود نماز
کند چون خواست که تکبیر بگوید طفلی گندم گون پیچیده موی
گشاده دندان مانند پاره ماه بیرون آمد و ردای جعفر را
کشید و گفت ای عمو بیست بایست که من سزاوارترم بنماز بر پدر
خود از تو پس جعفر عقب ایستاد و رنگش متغیر شد و آن طفل
پیش ایستاد و بر پدر بزرگوار خود نماز کرد و آن حضرت را
در پهلوی امام علی نقی ع دفن کرد و متوجهٔ من شد
و فرمود که ای بصری بده جواب نامها که با تست پس
تسلیم کردم و در خاطر خود گفتم که دو نشان از آنها
که حضرت امام حسن ع فرموده بودند ظاهر شد و یک
علامت مانده است پس بیرون آمدم حاجز وشا:

گفت برای آنکه حجت بر او تمام کند که او امام نیست کی بود
این طفل جعفر گفت که والله من هرگز او را ندیده بودم و نمی
شناختم در این حال جماعتی از اهل قم آمدند و سؤال کردند
از احوال حضرت امام حسن ع چون دانستند که وفات
یافته است پرسیدند که امامت با کیست مردم اشاره
کردند بسوی جعفر پس نزدیک رفتند و تعزیت و تهنیت
دادند و گفتند با ما نامه و مالی چند هست بگو که نامها
از چه جماعتست و مالها چه مقدار است تا تسلیم
نمائیم جعفر برخواست و گفت مردم از ما علم غیب میخواهند
در آنحال خادم بیرون آمد از جانب حضرت صاحب الامر
ع و گفت با شما نامهٔ فلان شخص و فلان و فلان هست
و همیانی هست که در آن هزار اشرفی هست و در آن
میان ده اشرفی هست که طلا را روکش کرده اند آنجماعت
نامها و مالها را تسلیم خادم کردند و گفتند هر که ترا
فرستاده است که نامها و مالها را بگیری او امام زمان است
و مراد حضرت امام حسن ع همین همیان بود پس جعفر
کذاب رفت بنزد معتمد که خلیفه جور آن زمان بود
و این

و این وقایع را نقل کرد معتمد خدمتکاران خود را فرستاد
که صیقل کنیز حضرت امام حسن ع را گرفتند که آن طفل
را بما نشان ده او انکار کرد و از برای رفع مظنهٔ ایشان
گفت حملی دارم من از آنحضرت باین سبب او را بابن ابی
الشوارب قاضی سپردند که چون فرزند متولد شود
بکشند ناگاه عبید الله بن یحیی وزیر مرد و صاحب
الزنج در بصره خروج کرد و ایشان بحال خود درماندند
و کنیزک از خانهٔ قاضی بخانهٔ خود باز گشت و شیخ
طوسی علیه الرحمه بروایت دیگر از رشیق روایت
کرده است که معتضد خلیفه فرستاد و مرا با دو نفر
دیگر طلب نمود و امر کرد که هر یک دو اسب با خود برداریم
و یکی را سوار شویم و دیگری بجنیبت بکشیم و سبکبار
بتعجیل برویم بسامره و خانهٔ حضرت امام حسن عسکری
ع را بما نشان داد و گفت چون بدر خانه میرسید غلام
سیاهی بر آن در نشسته است پس داخل خانه شوید و
هر که را در آن خانه بیابید سرش را برای من بیاورید
پس چون بخانهٔ حضرت رسیدیم در دهلیز خانه غلام

سیاهی نشسته بود و سندی زیر جامهٔ در دست داشت و میا فت
پرسیدیم که کی در این خانه هست گفت صاحبش و هیچگونه ملتفت
نشد بجانب ما و از ما پروائی نکرد پس داخل خانه شدیم خانه
بسیار پاکیزه دیدیم و در مقابل پردهٔ مشاهده کردیم که هرگز
از آن بهتر ندیده بودیم که گویا الحال از دست کارگر بدر آمده
و در خانه هیچکس نبود چون پرده را برداشتیم حجرهٔ بزرگی
بنظر آمد که گویا دریایی آبی در میان آن حجره ایستاده
و در منتهای حجره حصیری بر روی آب گسترده است و
بر بالای آن حصیر مردی ایستاده است نیکوترین مردم
بحسب هیأت و مشغول نماز است و هیچگونه بجانب ما
التفات ننمود احمد بن عبد الله پا در حجره گذاشت که داخل
شود در میان آب غرق شد و اضطراب بسیار کرد تا
من دست دراز کردم و او را بیرون آوردم و بیهوش شد
و بعد از ساعتی بهوش باز آمد پس رفیق دیگر اراده کرد
که داخل شود و حال او نیز بدان منوال گذشت من متحیر
ماندم و زبان بعذرخواهی گشودم و گفتم معذرت می
طلبم از خدا و از تو ای مقرب درگاه خدا والله که ندانستم

که

که نزد کی میآییم و از حقیقت حال مطلع نبودم و اکنون توبه میکنم
بسوی خدا از این کردار پس هیچوجه متوجه گفتار من نشد
و مشغول نماز بود ما را هیبتی عظیم در آن بهم رسید و برگشتیم
و معتضد انتظار ما میکشید و بدربانان سفارش کرده بود
که در هر وقت که برگردیم ما را بنزد او ببرند در میان شب رسیدیم
و داخل شدیم و تمام قصه را حکایت کردیم پرسید که پیش
از من با دیگری ملاقات کردید و با کسی حرفی گفتید گفتیم
نه پس سوگندهای عظیم یاد کرد که اگر بشنوم که یک کلمهٔ از
این واقعه بدیگری نقل کرده اید هر اینه همه را گردن بزنم
و ما این حکایت را نقل نتوانستیم کرد مگر بعد از مردن او محمد
بن یعقوب کلینی روایت کرده است از یکی از لشکریان خلیفه
عباسی که گفت من همراه بودم که سیما غلام خلیفه بسر من رای
آمد و در خانهٔ حضرت امام حسن عسکری ع را شکست
بعد از فوت آنحضرت پس حضرت صاحب الامر صلوات الله
علیه از خانه بیرون آمد و طبرزینی در دست داشت
و بسیما گفت که چه میکنی در خانهٔ من سیما بر خود بلرزید
و گفت جعفر کذاب میگفت که از پدرت فرزندی نمانده است

اگر خانه از نشت ما بو میکردیم پس از خانه بیرون آمد علی بن قیس
راوی حدیث گوید که یکی از خادمان خانه حضرت بیرون آمد
من پرسیدم از حکایتی که آن شخص نقل کرد آیا راست است گفت
کی ترا خبر داد گفتم یکی از لشکریان خلیفه گفت هیچ خبر در عالم
مخفی نمیماند حدیث هشتم شیخ معتمد حسن بن سلیمان
در کتاب منتخب البصایر روایت کرده است بسند معتبر از مفضل
بن عمر که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق ع که
آیا آن امامی که مردم انتظار ظهور او میکشند و امیدوار
فرج او هستند یعنی مهدی صاحب الزمان ع وقت معلوم
معینی برای خروج آنحضرت هست فرمود که حقتعالی ابا نموده
از اینکه برای ظهور آنحضرت وقتی تعیین فرماید که شیعیان
بدانند پس فرمود که آیاتی که حق سبحانه و تعالی در امر
قیام ساعت در قرآن مجید فرموده است همگی در باب قیام
آنحضرت نازل شده است و هر کس برای ظهور مهدی ما
وقتی معین قرار دهد خود را با خدا در علم غیب شریک کرده است
و دعوای اطلاع بر اسرار الهی کرده است مفضل گفت که ای
مولای من چگونه خواهد بود ابتدای ظهور آنحضرت فرمود

که بی خبر

که بی خبر ظاهر گردد و نامش بلند شود و امرش هویدا
گردد و نامش بلند شود و از آسمان منادی بنامش و
کنیت و نسبش ندا کند تا آنکه حجت شناخت او بر خلق
تمام شود با آن حجتی که ما بر خلق لازم ساخته
ایم و قصهها و احوالش را بیان کرده ایم و نام و نسب و کنیتش را
برای تمام مردم ظاهر کرده ایم که نام و نسب او را نمیدانند مشتبه الا
پس خدا او را بر همه دینها غالب گرداند چنانچه حقتعالی
پیغمبرش را وعده داده است که لیظهره علی الدین کله
و لو کره المشرکون یعنی حقتعالی فرستاد پیغمبرش را با
هدایت و دین حق تا او را غالب گرداند بر همه دینها
و هر چند کراهت داشته باشند آنها که بخدا شرک
میاورند و در آیهٔ دیگر فرموده است که و قاتلوهم
حتی لا تکون فتنة و یکون الدین کله لله یعنی قتال
کنید با کافران تا آنکه در زمین فتنه و کفر نباشد
و بوده باشد دینها همه از برای خدا پس فرمود که
والله ای مفضل بردارد از جمیع ملتها و دینها اختلاف را
و همه دین یک دین حق بر گردد و از هیچکس نگیرد

حق قبول نکنند چنانکه حقتعالی فرموده است که ومن
یبتغ غیر الاسلام دینا فلن یقبل منه وهو فی الآخرة
من الخاسرین یعنی هرکه طلب نماید غیر دین اسلام را
پس هرگز از او قبول نکنند و او در آخرت از زیانکاران
باشد مفضل پرسید که در ایام غیبت آنحضرت بالکی
مخاطبه خواهد فرمود وکی با او سخن خواهد گفت
فرمود که ملائکه و مؤمنان از جن وامر و نهیش بیرون
خواهد آمد بسوی معتمدان و نایبان آنحضرت که
بشیعیانش برسانند والله ای مفضل گویا میبینم آن
حضرت را که داخل شود و برد حضرت رسالت پناه را
در بر و عمامه زردی بر سر داشته باشد و در پاهایش
دو نعل حضرت رسول و در دستش عصای آنحضرت
بوده باشد و بزی چند در پیش افکنده باشد تا
کسی او را نشناسد و باین هیئت بیاید بنزد خانه
کعبه تنها وبی رفیق پس چون شب درآید و دیگر
بخواب روند جبرئیل و میکائیل و صف صف از
ملائکه براو نازل شوند پس جبرئیل گوید که ای

الهی

الهی من سخن تو مقبول است و امر تو جاریست پس حضرت
صاحب الامر دست بر روی مبارک کشد و گوید حمد
و سپاس خداوندی را سزاست که وعده ما را راست
کردانید و زمین بهشت را بما میراث داد که هرجا که
خواهیم قرار بگیریم پس نیکو مزد یست مزد کارکنان برای
خدا پس بایستد میان رکن حجر الاسود و مقام ابراهیم
و بصدای بلند ندا کند که ای گروه بزرگواران و
مخصوصان من و آنها که حقتعالی ایشانرا برای یاری
من ذخیره کرده است پیش از ظاهر شدن من بر روی
زمین بیائید بسوی من پس حقتعالی صدای آنحضرت را
برساند بایشان در هرجای عالم که باشند از مشرق
و مغرب عالم و بر هرجائی که بوده باشند پس بشنوند
همه یکبار آواز پس همگی متوجه خدمت آنحضرت شوند
و بیک چشم زدن همه حاضر شوند نزد آنحضرت
در میان رکن و مقام پس عمودی از نور بلند
شود از زمین بسوی آسمان که هر مؤمنی که
بر روی زمین باشد از آن روشنی یابد

و آن نور در میان خانهای مؤمنان درآید و جانهای
ایشان بآن فرح یابد اما ندانند که قائم آل محمد ظاهر گردیده
است پس چون صبح شود سیصد و سیزده تن که بطی
الارض که از اطراف عالم بخدمت آنحضرت حاضر شده
اند همه در خدمتش ایستاده باشند پس پشت بکعبه
دهد و دست خود را بگشاید و مانند دست موسی
از نور عالم را روشن کند پس گوید که هر که با این دست
بیعت کند چنانست که با خدا بیعت کرده است پس
اول کسی که دستش را ببوسد و با او بیعت کند جبرئیل
باشد پس سایر ملائکه بیعت نمایند پس نجیبان از
جن بشرف بیعت برسند پس سیصد و سیزده تن
نقبا همه بمبایعت سرافراز گردند آنگاه مردم مکه فریاد
برآورند که کیست این شخص که در جانب کعبه
ظاهر شده است و چه جماعتند اینها که با اویند
پس بعضی گویند که همان صاحب بزهاست که داخل
مکه شد گویند که هیچ یک از اصحابش را میشناسید
گویند که نمی‌شناسیم هیچ یک را مگر چهار کس از اهل

مکه

مکه و چهار کس از اهل مدینه که اینها را بنام و نسب
میشناسیم و این بیعت در اول طلوع آفتاب باشد
پس چون آفتاب بلند شود از پیش قرص آفتاب منادی
باواز بلند ندا کند که اهل آسمانها و زمینها بشنوند
که ای گروه خلایق این مهدی آل محمد است و نام و
کنیت جدش را او را یاد کند و نسبت دهد او را بامام
حسن پدرش امام یازدهم و دیگر پدران بزرگوارش را
بشمارد تا حسین بن علی علیهم السلام با او بیعت نمائید
تا هدایت بیابید و مخالفت امر او منمائید که گمراه میشوید
پس اول کسی که آن ندا را لبیک میگوید و اجابت میکنند
ملائکه اند پس مؤمنان جن پس سیصد و سیزده نفر
نقبا میگویند شنیدیم و اطاعت کردیم و هیچ صاحب
گوشی از خلایق نمیماند مگر آنکه آن صدا را میشنوند
و متوجه میشوند خلایق از شهرها و صحراها و دریا
ها و بیابانها پس چون نزدیک غروب آفتاب شود
از مغرب آفتاب شیطان ندا کند که پروردگار شما
در وادی الیابس ظاهر شده است و او عثمان بن عنبسه

است از فرزندان یزید بن معویة علیهم اللعنة با او بیعت
نمائید تا هدایت یابید و مخالفت مکنید که گمراه شوید
پس ملئکه و جن و نقباء همه او را تکذیب کنند و دانند
که او شیطانست و گویند شنیدیم اما باور نکردیم
پس هر صاحب شکی و منافقی و کافری که باشد سند
آخر از راه برود و در تمام آن روز حضرت صاحب ع
پشت بکعبه داده گوید که هر که خواهد نظر کند بادم
و شیث و نوح و سام و ابراهیم و اسمعیل و موسی
و یوشع و عیسی و شمعون پس نظر کند بمن که علم و
کمال همه با من هست و هر که خواهد نظر کند بمحمد و علی
و حسن و حسین و ائمه از ذریه حسین علیهم السلم
پس نظر کند بمن و آنچه خواهد از من سؤال کند که علم
همه نزد منست و آنچه انها مصلحت ندانسته و خبر نداده
اند من خبر میدهم و هر که کتب آسمانی و صحف پیغمبران
میخواهد بیاید و از من بشنود پس ابتدا کند و صحف
آدم و شیث را بخواند امت آدم و شیث گویند اینست
والله صحف آدم و شیث که در آن هیچ تغییر راه نیافته
است

است و خواند بر ما از آن صحف آنچه نمیدانستیم پس بخواند صحف
نوح و صحف ابراهیم و توریة موسی و انجیل عیسی و زبور
داود علیهم السلم را پس علمای آن ملتها همه شهادت
دهند که اینست آن کتابها بنحوی که از آسمان نازل شده
و تغییر نیافته و آنچه از ما فوت شده بود و بما نرسیده بود
همه را بر ما خواند پس بخواند قران را بنحوی که حقتعالی
بر حضرت رسول نازل ساخته بی آنکه تغییر و تبدیل شده
باشد چنانچه در قرانهای دیگر شده پس در این حال
شخصی بیاید بخدمت آنحضرت که رویش بجانب پشت
گشته باشد و بگوید که ای سید من منم بشیر امر کرد
ملکی از ملئکه که بخدمت تو بیایم و ترا بشارت دهم
بهلاک شدن لشکر سفیانی پس حضرت فرماید که قصه خود
و برادرت را برای مردم نقل کن بشیر گوید که من و برادرم
در میان لشکر سفیانی بودیم و خراب کردیم دنیا را از دمشق
تا بغداد و کوفه را خراب کردیم و مدینه را خراب کردیم
و منبر را در هم شکستیم و استرهای ما در میان مسجد
مدینه سرگین انداختند پس بیرون آمدیم و مجموع

لشکر ما سیصد هزار کس بودند متوجه شدیم که کعبه را
خراب کنیم و اهلش را بقتل رسانیم چون بصحرای
بیدا رسیدیم که در حوالی مدینه طیبه است آخر
شب فرود پس صدائی از آسمان آمد که ای بیدا
هلاک گردان این گروه ستمکاران را پس زمین
شکافته شد و تمام لشکر را با چهارپایان و اموال
و اسباب فرو برد و کسی و چیزی بر روی زمین نماند
بغیر از من و برادرم ناگاه ملکی بنزد ما آمد و روهای
ما را به پشت گردانید چنانچه می بینی پس با برادرم
گفت که ای نذیر برو بسوی سفیانی ملعون در
دمشق و او را بترسان بظاهر شدن مهدی آل محمد ع
و خبر ده او را که لشکرش را حقتعالی در بیدا هلاک
گردانید و با من گفت که ای بشیر ملحق شو بحضرت
مهدی در مکه و او را بشارت ده بهلاک شدن ظا
ظالمان و توبه کن بر دست آنحضرت که توبه تو را
قبول میفرماید پس حضرت دست مبارک بر روی
بشیر بمالد و بحالت اولی بر گردد و با حضرت [illegible]
کند

ند و در لشکر آن سرور بماند مفضل پرسید که ای سید
من ملئکه و جن در آنزمان بر مردم ظاهر خواهند شد
فرمود که بلی والله ای مفضل و با ایشان گفتگو خواهند
کرد چنانکه مردی با اهل و یاران خود صحبت دارد
مفضل پرسید که ملئکه و جن با او خواهند بود فرمود که بلی
والله ای مفضل و آنحضرت با آن گروه فرود خواهند آمد
در زمین هجرت ما بین نجف و کوفه و عدد اصحابش
در آنوقت چهل و شش هزار از ملئکه خواهد بود و شش
هزار از جن و بروایت دیگر چهل و شش هزار از جن
و خدا با این لشکر او را بر عالم ظفر خواهد داد مفضل
پرسید که آنحضرت با اهل مکه چه خواهد کرد فرمود که اول
ایشانرا بحکمت و موعظه نیکو بحق دعوت نماید پس اطاعتش
نمائید و شخصی از اهل بیت خود را خلیفه گرداند بر
ایشان و بیرون آید و متوجه مدینه طیبه شود
مفضل پرسید که خانه کعبه را چه خواهد کرد
فرمود که خراب میکند و از بنائی که حضرت ابراهیم
و اسمعیل علیهما السلم گذاشته بودند بنا میکنند و

واز نو میسازد و بناهای ظالمانرا در مکه و مدینه و عراق
و سایر آفاق تمام خراب میکند و مسجد کوفه را خراب میکند
واز اساس اولش بنا میکند و قصر کوفه را خراب میکند
که هر که آنرا بنا نهاده ملعون است مفضل پرسید که در
مکه معظمه اقامت خواهد نمود فرمود که نه ای مفضل
بلکه شخصی از اهل بیت خود را در آنجا جانشین خواهد
کرد و چون از مکه بیرون آید اهل مکه خلیفه آنحضرت را
بقتل رسانند پس حضرت باز بسوی ایشان معاودت
نماید پس بیایند بخدمت آنحضرت سر در زیر افکنده
وگریان و تضرع کنند و گویند ای مهدی آل محمد
توبه میکنیم توبه ما را قبول فرما پس ایشانرا پند دهد
واز عقوبات دنیا و آخرت بترساند و از اهل مکه شخصی را
بر ایشان والی کند و بیرون آید باز آن والی را بکشند
آنگاه یاوران خود را از جن و نقبا بسوی ایشان بر
گرداند که با ایشان بگوید که برگردند بحق هر که ایمان
بیاورد او را ببخشید و هر که ایمان نیاورد بقتل رسانند
پس چون عسکر فیروزی اثر بسوی مکه باز گردند

از

از صد کس یک کس ایمان نیاورد بلکه از هزار کس یک کس ایمان
نیاورد مفضل پرسید که ای مولای من خانه حضرت مهدی
و محل اجتماع مؤمنان کجا خواهد بود فرمود که پای تخت
آنحضرت شهر کوفه خواهد بود و مجلس دیوان و حکمش
مسجد کوفه خواهد و محل جمع بیت المال و قسمت غنیمتها
مسجد سهله خواهد بود و موضع خلوتش مسجد نجف
اشرف خواهد بود مفضل پرسید که جمیع مؤمنان در
کوفه خواهند بود فرمود که بلی والله هیچ مؤمنی
نباشد مگر آنکه یا در کوفه یا در حوالی کوفه باشد
یا دلش مایل بسوی کوفه باشد و در آن زمان قیمت
جای خوابیدن یک گوسفند در کوفه دو هزار درهم
باشد و در آن زمان شهر کوفه وسعتش بقدر پنجاه
و چهار هزار میل یعنی هجده فرسخ باشد و قصرهای
کوفه بکربلای معلی متصل گردد و حق سبحانه و تعالی کربلا را
پناهی و جایگاهی کرده اند که پیوسته محل آمد شد ملائکه
و مؤمنان باشد و حقتعالی آن زمین مقدس را بسیار
بلند مرتبه کرده اند و چندان از برکات و رحمت نهاده

در آن قرار دهد که اگر مؤمنی در آنجا بایستد و بخواند
خدا را هر آینه بیک دعا مثل هزار مرتبه ملک دنیا باو
عطا فرماید پس حضرت صادق ع آهی کشیدند و فرمودند
که ای مفضل بدرستی که بقعهای زمین با یکدیگر تفاخر
کردند پس کعبه معظمه بر کربلای معلی فخر کرد حقتعالی
وحی فرمود بکعبه که ساکت شو و فخر مکن بر کربلا
بدرستی که آن بقعهٔ مبارکه ایست که در آنجا
ندای انی انا الله از شجرهٔ مبارکه بموسی رسید
و آن همان مکان بلندیست که مریم و عیسی در آنجا
جای دادیم و در موضعی که سر مبارک حضرت
امام حسین صلوات الله علیه را بعد از شهادت
شستند در همان موضع حضرت مریم عیسی روح الله
را در وقت ولادت غسل داد و خود در آنجا غسل
کرد و آن بهترین بقعه ایست که حضرت رسول صلی
الله علیه و آله از آنجا عروج نمود و خیر و رحمت بی
پایان برای شیعیان ما در آنجا مهیا است تا ظاهر
شدن حضرت قائم ع مفضل گفت که ای سید من

مکه کو

مهدی دیگر بکجا متوجه خواهد شد فرمود که بسوی مدینه
جدم رسول خدا صلعم و چون وارد مدینه شود امر عجیب
از او بظهور آید که موجب شادی مؤمنان و خواری کافران
باشد مفضل پرسید که آن چه امر است فرمود که چون بنزد
قبر جد بزرگوار خود رسد گوید که ای گروه خلایق این
قبر جد من رسول خدا صلعم است گویند بلی ای مهدی آل محمد
گوید کیستند اینها که با او دفن کرده اند گویند که دو صاحب
و دو همخوابه او ابی بکر و عمر حضرت صاحب در حضور
خلق از روی مصلحت پرسد که کیست ابوبکر و کیست عمر
و بچه سبب ایشانرا از میان جمیع خلایق با جدم دفن کرده اند
و گاه باشد که دیگری باشد که در اینجا مدفون شده پس
مردم گویند که ای مهدی آل محمد غیر ایشان کسی در اینجا
مدفون نیست ایشانرا برای همین در اینجا دفن کرده اند
که خلیفه رسول بودند و پدر زن آنحضرت بودند
پس فرماید که آیا کسی هست که اگر ببیند ایشانرا بشناسد
گویند بلی ما بصفت میشناسیم باز فرماید که آیا کسی شک
دارد در این که ایشان در اینجا مدفونند گویند نه

پس بعد از سه روز امر فرماید که دیوار را بشکافند و هر دو را
از قبر بیرون آورند پس هر دو را با بدن تازه بیرون آورند
بهمان صورت که داشته اند پس بفرماید که کفنهارا
از ایشان بگشایند و ایشانرا بحلق کشند بر درخت
خشکی پس برای امتحان خلق در حال آن درخت سبز
شود و برگ برآورد و شاخهایش بلند شود پس جمعی
که ولایت ایشان داشته اند گویند که این است والله شرف
و بزرگی و ما رستگار شدیم بمحبت ایشان و چون این
خبر منتشر گردد هر که در دل بقدر حبه از محبت ایشان
داشته باشد حاضر شوند پس منادی از جانب صاحب
ع ندا کند که هر که این دو مصاحب و دو همخوابه
حضرت رسول را دوست میدارد از میان مردم
جدا شود و بیکجانب بایستد پس خلق دو طایفه شوند
یکی دوستدار ایشان و یکی لعنت کننده بر ایشان
پس حضرت عرض فرماید بر دوستان ایشان که بیزاری
جوئید از ایشان و اگرنه بعذاب الهی گرفتار میشوید
ایشان جواب گویند که ای مهدی آل محمد ما پیش از
انکه

انکه بدانیم که ایشانرا نزد خدا قرب و منزلتی هست از ایشان
بیزاری نکردیم چگونه امروز بیزار شویم از ایشان و حال
آنکه کرامات بسیار از ایشان بر ما ظاهر شد و دانستیم
که مقرب درگاه حقند بلکه از تو بیزاریم و از هر که ایمان
بتو آورده است و از هر که ایمان بایشان نیاورده و از
هر که ایشانرا باین خواری بدر آورد و بر دار کشید
پس حضرت مهدی صلوات الله علیه امر فرماید باد سیاهی
را که بر ایشان وزد و همگی را بهلاکت رساند پس بفرماید
که آن دو ملعون را از درخت بزیر آورند و ایشانرا
بقدرت الهی زنده گرداند و امر فرماید خلایق را
که همگی جمع شوند پس هر ظلمی و کفری که از اول عالم
تا آخر شده گناهش را بر ایشان لازم آورد و زدن
سلمان فارسی و آتش افروختن بدر خانه امیر المؤمنین
و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام برای سوختن
ایشان و زهر دادن امام حسن و کشتن امام حسین
و اطفال و پسر عمان و یاران او علیهم السلام و اسیر
کردن ذریت اهل بیت رسول الله صلعم و ریختن

خون آل محمد در هر زمانی و هر خونی که بناحق ریخته شده
و هر فرجی که بحرام جماع شده و هر سودی و حرامی که
خورده شده و هر گناه و ظلم و جوری که واقع شده
تا قیام قائم آل محمد همه را بر ایشان بشمارد که از شما شده
و ایشان اعتراف نمایند زیرا که اگر در روز اول غصب
حق خلیفه بحق نمیکردند اینها در عالم نمیشد پس
امر فرماید که از برای مظالم هر که حاضر باشد از
ایشان قصاص نمایند پس ایشانرا بفرماید بر درخت
بر کشند و آتشی را امر فرماید که از زمین بیرون
آید و ایشانرا بسوزاند با درخت و بادی را امر فرماید
که خاکستر ایشانرا بدریاها پاشد مفضل گفت
که ای سید این آخر عذاب ایشان خواهد بود
فرمود که هیهات ای مفضل والله که سید اکبر
محمد رسول الله صلعم و صدیق اکبر امیر المؤمنین
و فاطمه زهرا و حسن مجتبی و حسین شهید کربلا
و جمیع ائمه هدی همگی زنده خواهند شد و هر که ایمان
محض خالص داشته باشد و هر که کافر محض بوده
همگی

همگی زنده خواهند شد و از برای جمیع ائمه و مؤمنان
ایشانرا عذاب خواهند کرد حتی آنکه در شبانروزی
هزار مرتبه ایشانرا بکشند و زنده شوند پس خدا ببرد
جائی که خواهد ایشانرا ابد معذب گرداند پس
از آنجا حضرت مهدی ع متوجه کوفه شود و در میان
کوفه و نجف فرود آید با چهل و شش هزار ملک و چهل و شش هزار
از جن و سیصد و سیزده تن از نقباء مفضل پرسید
که زوراء که بغداد باشد در آن وقت چگونه خواهد
بود فرمود که محل لعنت و غضب الهی خواهد بود و وای
بر کسی که در آنجا ساکن باشد از علمهای زرد و علمهای
مغرب و از علمهائی که از نزدیک و دور متوجه آن میگردد
والله که بر آن شهر نازل شود اصناف عذابها که بر
امتهای گذشته نازل شده است و عذابی چند بر آن
نازل شود که چشمها ندیده باشد و گوشها نشنیده
باشد و طوفانی که بر اهلش نازل خواهد طوفان شمشیر
خواهد بود والله که یکوقتی چنان آباد شود
بغداد که گویند دنیا همین است و گویند که خانها

وقصرهایش بهشتست ودخترانش حور العین اند وپسرانش
ولدان بهشتند وگمان کنند که خدا روزی بندگانرا
قسمت نکرده است مگر در آن شهر وظاهر شود در
آنشهر از افترا بر خدا و رسول وحکم بناحق وگواهی
ناحق وشراب خوردن وزنا کردن ومال حرام خوردن
وخون ناحق ریختن انقدر که در تمام دنیا انقدر نباشد
پس خدا خراب کند آنرا باین فتنها ولشکرها بمرتبه که
اگر کسی گذر دنشان دهد که اینجا زمین آنشهر است
پس خروج جوان خوش روی حسنی بجانب دیلم وقزوین
وباواز فصیح ندا کند که بفریاد رسید ای آل محمد
مضطر بیچاره را که از شما یاری میطلبد پس اجابت نمایند
او را گنجهای خدا آنچه گنجها نه از نقره نه از طلا بلکه مردی چند — در طالقان
مانند پارهای آهن در شجاعت وعزم وصلابت
بر یابوهای اشهب سوار همه مکمل ومسلح وپیوسته
بکشند ظالمانرا تا بکوفه در آید در وقتی که اکثر زمین را
از کافران پاک کرده باشد پس در کوفه ساکن میشود
وباو خبر میرسد که مهدی ع واصحابش بنزدیک کوفه

رسیده اند

رسیده اند باصحاب خود میگوید که بیائید برویم وببینیم
که این مرد کیست وچه میخواهد والله که خود میداند که
مهدی آل محمد است اما مطلبش اینست که بر اصحاب خود ظاهر
سازد حقیقت آنحضرترا پس حسنی در برابر حضرت مهدی
میایستد ومیگوید که اگر راست میگوئی که توئی مهدی
آل محمد کجاست عصای حضرت رسول خدا صلعم وانگشتری او
وبرد وزره او که فاضل مینامیدند وعمامه اش که سحاب
میگفتند واسبش که یربوع نام داشت وناقه اش که عضبا
میگفتند واسترش که دلدل میگفتند وحمارش که یعفور
مینامیدند وبراق وکو مصحف امیر المؤمنین که بی تغییر
وتبدیل جمع کرده پس همه را حضرت مهدی ع حاضر کرده اند
حتی عصای آدم ونوح وترکه هود وصالح ومجموعه
ابراهیم وصاع یوسف وکیل وترازوی شعیب وعصای
موسی وتابوت موسی وزره داود وانگشتری سلیمان
وتاج او واسباب عیسی ومیراث جمیع پیغمبران پس حضرت
مهدی عصای حضرت رسول را بر سنگ صلبی نصب کند
ودر ساعت درخت بزرگی شود که جمیع لشکری در زیر

سایه آن باشند پس حسنی گوید که الله اکبر دست خود را دراز
کن که با تو بیعت کنم ای فرزند رسول خدا پس حضرت دست
دراز کند که سید حسنی وجمیع لشکرش بیعت نمایند
بغیر از چهل هزار نفر از زیدیه که با لشکر او باشند ومصحفها
در گردنها حمایل کرده باشند آنها گویند که اینها سحر بزرگ
بود پس حضرت مهدی ع هر چند ایشانرا پند دهد ومعجزات
نماید سودی نبخشد تا سه روز پس فرماید که همه را بقتل رسانند
مفضل پرسید که دیگر چه خواهد کرد فرمود که لشکرها
بر سر سفیانی خواهد فرستاد تا آنکه او را بگیرند در دمشق
وبر روی صخره بیت المقدس ذبح نمایند پس حضرت امام
حسین صلوات الله علیه ظاهر شود با دوازده هزار صدیق
وهفتاد ودو نفر که با آنحضرت شهید شدند در کربلا
وهیچ رجعتی از این رجعت خوشتر نیست پس بیرون
آید صدیق اکبر امیر المؤمنین علی بن ابی طالب صلوات
الله علیه وبرای او قبه در نجف اشرف نصب کنند
که یک رکنش در نجف باشد ویکی در بحرین ویکی در
صنعای یمن وچهارم در [illegible] میبینم

قندیلها

قندیلها وچراغهایش را که آسمان وزمین را روشنی میدهد
زیاده از آفتاب وماه پس بیرون میاید سید اکبر محمد رسول
الله صلعم با هر که ایمان آورده است بآنحضرت از مهاجران
وانصار وغیر ایشان وهر که در جنگهای آنحضرت شهید
شده باشد پس زنده میکنند جمعی را که تکذیب آنحضرت
کرده بودند وشک میکردند در حقیت او ویا رد گفته او
مینمودند ومیگفتند ساحر است وکاهن است ودیوانه است
وبخواهش خود سخن میگوید وهر که با او جنگ کرده باشد
ونزاع کرده باشد وهمه را بجزای خود میرسانند وهمچنین
بر میگردانند یک یک ائمه را تا صاحب الامر علیهم السلام
وهر که یاری ایشان کرده تا خوشحال شوند وهر که آزار
ایشان کرده تا آنکه پیش از آخرت بعذاب وخواری دنیا
مبتلا کردند ودر آنوقت ظاهر میشود تاویل این آیه کریمه
که ترجمه اش گذشت که وَنُرِیدُ اَنْ نَمُنَّ عَلَی الَّذِینَ اسْتُضْعِفُوا
فِی الارض تا آخر آیه مفضل پرسید که مراد از فرعون وهامان
در این آیه چیست حضرت فرمود که مراد ابوبکر وعمر است
مفضل پرسید [illegible] رسول خدا وحضرت امیر

المؤمنین با حضرت صاحب الامر علیهم السلام خواهند بود فرمود
که بلی ناچار است که ایشان جمیع زمین را بگردند حتی پشت
کوه قاف را و آنچه در ظلمات است و جمیع دریاها تا آنکه هیچ
موضعی از زمین نماند مگر آنکه ایشان طی نمایند و دین
خدا را در آنجا برپا دارند پس فرمود که گویا میبینم ای
مفضل آن روز را که ما گروه امامان نزد جد خود رسول
خدا صلعم ایستاده باشیم و بآنحضرت شکایت کنیم آنچه
بر ما واقع شد از این امت جفاکار بعد از وفات آنحضرت
و آنچه بما رسانیدند از تکذیب و رد گفتهای ما و دشنام
دادن و لعن کردن ما و ترسانیدن ما بکشتن و بدر
بردن خلفای جور ما را از حرم خدا و رسول صلعم بشهرهای
ملک خود و شهید کردن ما بزهر و محبوس کردانید ما
پس حضرت رسالت پناه صلعم گریان شود و بفرماید که ای
فرزندان من نازل نشده است بشما مگر آنچه بجد شما
پیش از شما واقع شده پس ابتدا کند حضرت فاطمه صلوات
علیها و شکایت کند از ابوبکر و عمر علیهما اللعنة که فدک
از من گرفتند و چندانکه حجتها بر ایشان اقامت کردم

سود

سود نداد و نامه که تو برای من نوشته بودی برای فدک
عمر گرفت در حضور مهاجر و انصار و آب دهان نحس خود
بر آن انداخت و پاره کرد و من بسوی قبر تو آمدم ای پدر و
شکایت ایشان را بتو کردم و ابوبکر و عمر بسقیفه بنی ساعده
رفتند و با منافقان دیگر اتفاق کردند و خلافت را از شوهر
من امیر المؤمنین غصب کردند پس آمدند که او را به بیعت
ببرند او ابا کرد هیزم بر در خانه ما جمع کردند که اهل
بیت رسالت را بسوزانند پس من صدا زدم که ای عمر
این چه جرأتست که بر خدا و رسول صلعم میکنی میخواهی
که نسل پیغمبر را از زمین براندازی عمر گفت که بس کن ای
فاطمه که محمد حاضر نیست که ملائکه بیایند و امر و نهی
از آسمان بیاورند علی را بگو که بیاید و بیعت کند و اگر
نه آتش میاندازم در خانه و همه را میسوزانم پس من
گفتم خداوندا بتو شکایت میکنم اینکه پیغمبر تو از میان
رفته و امتش همه کافر شده اند و حق ما را غصب میکنند
پس عمر صدا زد که حرفهای احمقانه زنان را بگذار خدا
پیغمبری و امامت را هر دو بشما نداده است پس عمر تازیانه

5

زد و دستم را شکست و در بر شکم من زد و فرزند محسن نام
ششماهه از من سقط شد و من فریاد میکردم که وا ابتاه
وا رسول الله دختر تو فاطمه را دروغگو میشمارند و تازیانه
بر او میزنند و فرزندش را شهید میکنند خواستم که گیسو
بگشایم امیر المؤمنین ع دوید و مرا بسینه خود چسبانید
و گفت ای دختر رسول خدا پدرت رحمت عالمیان
بود بخدا سوگند میدهم ترا که مقنعه از سر نگشائی
و سر بآسمان بلند نکنی والله که اگر بکنی خدا یک
جنبنده بر زمین و یک پرنده در هوا زنده نگذارد
پس برگشتم و از آن درد و آزار شهید شدم پس
حضرت امیر المؤمنین ع شکایت کند که چندین شب
با حسنین بخانه مهاجر و انصار رفتم از آنهائی که مکرر
تو بیعت خلافت مرا از ایشان گرفته بودی و از ایشان
طلب یاری کردم و همه وعده یاری کردند و چون
صبح شد هیچ یک بنصرت من نیامدند و بسی محنتها
از ایشان کشیدم و قصه من مثل قصه هرون بود
در میان بنی اسرائیل که با موسی گفت که ای فرزند

5

مادر

مادر بدرستی که قوم تو مرا ضعیف کردانیدند و نزدیک بود که
مرا بکشند پس صبر کردم از برای خدا و آزاری چند کشیدم
که هیچ وصی پیغمبری از امت آن پیغمبر مثل آن نکشیده تا آنکه مرا شهید
کردند بضربت عبد الرحمن بن ملجم پس حضرت امام حسن صلوات
الله علیه برخیزد و گوید که ای جد چون خبر شهادت پدرم
بمعاویه علیه اللعنه رسید زیاد ولد الزنا را با صد و بیست
هزار کس بجانب کوفه فرستاد که من و برادرم حسین
و سایر برادران و اهالی را بگیرند تا بیعت کنیم با معاویه
و هر که قبول نکند گردنش را بزنند و سرش را برای معاویه
بفرستند پس من بمسجد رفتم و خطبه خواندم و مردم را
نصیحت کردم و ایشان را بجنگ معاویه خواندم بغیر از بیست
کس کسی جواب من نگفت پس رو بآسمان کردم و گفتم خداوندا
تو گواه باش که ایشان را دعوت کردم و از عذاب تو ترسانیدم
و امر و نهی کردم و ایشان مرا یاری نکردند و در فرمان
برداری من مقصر شدند خداوندا تو بفرست بر ایشان
بلا و عذاب خود را پس از منبر فرود آمدم و ایشان را گذاشتم
و بجانب مدینه روان شدم پس آمدند بنزد من و گفتند

اینک معاویه لشکرها بانبار و کوفه فرستاده و مسلمانان را غارت کرده اند و زنان و اطفال بیگناه را کشته اند بیائید تا با ایشان جهاد کنیم پس گفتم بایشان که شما را وفائی نیست و جمعی با ایشان فرستادم و گفتم که بنزد معاویه خواهید رفت و بیعت مرا خواهید شکست و مرا مضطر خواهید کرد که با معاویه صلح کنم آخر نشد مگر آنچه من ایشان را خبر داده بودم پس برخیزد امام معصوم مظلوم شهید حسین بن علی صلوات الله علیه با خون خود خضاب کرده با جمیع شهدائی که با او شهید شدند پس چون حضرت رسول صلعم نظرش براو افتد و بگرید و جمیع اهل آسمانها و زمین بگریه آنحضرت گریان شوند و حضرت فاطمه نعره بزند که زمین بلرزد و حضرت امیر المؤمنین ع و امام حسن ع از جانب راست حضرت رسول صلعم بایستند و حضرت فاطمه ع از جانب چپ آنحضرت پس حضرت امام شهید نزدیک آید حضرت رسول صلعم او را بسینه خود بچسباند و بگوید فدای تو شوم ای حسین دیده تو روشن باد و دیده من در باره تو روشن بادا

واز جانب

و از جانب راست حضرت امام حسین ع حمزه سید الشهدا باشد و از جانب چپ جعفر طیار و محسن را حضرت خدیجه و فاطمه بنت اسد مادر امیر المؤمنین ع بر داشته بیاورند فریاد کنان و حضرت فاطمه صلی الله علیها آیه تلاوت فرماید که اینست ترجمه ظاهر لفظش اینست امروز شما که بشما وعده میدادند امروز میباید هر نفسی آنچه کرده است از کار خیر حاضر کردانیده شده و آنچه کرده است از کار بد آرزو میکند که کاش میان او و آن کار زشت فاصله دوری باشد پس حضرت صادق ع بسیار گریست و فرمود که روشن مباد دیده که نزد ذکر این قصه گریان نگردد مفضل گریست و گفت ای مولای من چه ثواب دارد گریستن برایشان فرمود که ثواب غیر متناهی اگر شیعه باشد مفضل پرسید که دیگر چه خواهد شد فرمود که حضرت فاطمه صلوات الله علیها برخیزد و بگوید خداوندا وفا کن بوعده که با من کرده در باب آنها که بر من ظلم کردند و حق مرا غصب کردند و مرا زدند و بجزع آوردند بستمهائی که بر جمیع فرزندان من کردند پس بگریند براو ملائکه

آسمانهای هفتگانه و حاملان عرش الهی و هر که در دنیا است و هر که در تحت الثری است همگی خروش برآورند پس نماند احدی از کشندگان ما و ستمکاران بر ما و آنها که راضی بودند بستمهای ما مگر آنکه هزار مرتبه در آنروز کشته شوند مفضل گوید که عرض کردم که ای مولای من جمعی از شیعیان شما هستند که قائل نیستند که شما و دوستان شما و دشمنان شما در آنروز زنده خواهید شد فرمود که مگر نشنیده اند سخن جد ما رسول الله صلعم را و سخن ما اهل بیت را که مکرر خبر داده ایم از رجعت مگر نشنیده اند این آیه را وَلَنُذِيقَنَّهُمْ مِنَ الْعَذَابِ الْأَدْنَى دُونَ الْعَذَابِ الْأَكْبَرِ یعنی البته بچشانیم بایشان از عذاب پست تر پیش از عذاب بزرگتر فرمود که عذاب پست تر عذاب رجعتست و عذاب بزرگتر عذاب قیامتست پس حضرت فرمود که جمعی از شیعیان که در شناخت ما تقصیر کرده اند میگویند که معنی رجعت آنست که پادشاهی بما برگردد و مهدی ما پادشاه شود وای برایشان کی پادشاهی دین و دنیا را

از ما

از ما گرفته است تا بما برگردد پادشاهی نبوت و امامت و وصایت همیشه با ما است ای مفضل اگر تدبر نمایند شیعیان ما در قران هر اینه در فضیلت ما شك نکنند مگر نشنیده اند این آیه کریمه را که وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ تا آخر آیه که ترجمه اش گذشت والله که تنزیل این آیه در بنی اسرائیل است و تاویلش در رجعت ما اهل بیت است و فرعون و هامان ابوبکر و عمر اند پس فرمود که بعد از آن برخیزد جدم علی بن الحسین ع و پدرم امام محمد باقر ع پس شکایت کنند بجد خود رسول خدا صلعم آنچه از ستمکاران برایشان واقع شده است پس برخیزم من و شکایت کنم آنچه از منصور دوانیقی بمن رسیده پس برخیزد فرزندم امام موسی ع و شکایت کند بجدش از هرون الرشید پس برخیزد علی بن موسی الرضا ع و شکایت کند از مامون ملعون پس برخیزد امام محمد تقی ع و شکایت کند از مامون و غیر او پس برخیزد امام علی نقی ع و شکایت کند از متوکل پس برخیزد امام حسن عسکری ع و شکایت کند از معتز پس برخیزد مهدی آخر الزمان ع هم نام جدش حضرت رسول

صلعم با جامهٔ خون آلود حضرت رسالت پناه صلعم در روزی
که پیشانی نورانیش را در جنگ احد مجروح کردند و دندان
مبارکش را شکستند و ملائکه بر دور و کنار او باشند تا
بایستند نزد جد امجدش و بگوید که مرا وصف کردی برای
مردم و دلالت فرمودی و نام و نسب و کنیت مرا از برای
ایشان بیان کردی پس امت انکار حق من کردند و اطاعت
من نکردند و گفتند متولد نشده است و نیست و نخواهد
بود یا گفتند که مرده است و اگر میبود اینقدر غایب نمیماند
پس صبر کردم از برای خدا تا انحال که حقتعالی مرا رخصت
فرمود که ظاهر شوم پس حضرت رسول صلعم اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِی
صَدَقَنَا وَعْدَهُ وَاَوْرَثَنَا الْاَرْضَ نَتَبَوَّأُ مِنَ الْجَنَّةِ حَیْثُ
نَشَاءُ فَنِعْمَ اَجْرُ الْعَامِلِینَ و گوید که امد یاری و فتح الهی
و ظاهر شد گفتهٔ حق سبحانه و تعالی وَهُوَ الَّذِی اَرْسَلَ
رَسُولَهُ بِالْهُدٰی وَدِینِ الْحَقِّ لِیُظْهِرَهُ عَلَی الدِّینِ کُلِّهِ وَلَوْ
کَرِهَ الْمُشْرِکُونَ پس بخواند اِنَّا فَتَحْنَا لَکَ فَتْحًا مُبِینًا لِیَغْفِرَ
لَکَ اللّٰهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِکَ وَمَا تَاَخَّرَ وَیُتِمَّ نِعْمَتَهُ
عَلَیْکَ وَیَهْدِیَکَ صِرَاطًا مُسْتَقِیمًا وَیَنْصُرَکَ اللّٰهُ نَصْرًا

عزیزا

عزیزا مفضل پرسید که چه گناه داشت حضرت رسول صلعم
که حقتعالی میفرماید که تا بیامرزد از برای تو الله تعالی آنچه
گذشته است از گناهان تو و آنچه مانده است و بعد از این
خواهد شد حضرت صادق ع فرمود که ای مفضل رسول
خدا صلعم دعا کرد که خداوندا گناهان شیعیان برادر
من علی بن ابی طالب ع و شیعیان فرزندان که اوصیای منند
گناهان گذشته و اینده ایشانرا تا روز قیامت بر من بار
کن و مرا در میان پیغمبران بسبب گناه شیعیان رسوا
مکن پس حقتعالی گناه جمیع شیعیانرا بر انحضرت بار کرد
و همه را از برای انحضرت امرزید پس مفضل بسیار گریست
و گفت ای سید من اینها فضل خدا است بر ما ببرکت شما
امامان ما حضرت فرمود که ای مفضل این مخصوص تو
و امثال تو است از شیعیان خالص و این حدیث را نقل
مکن برای جماعتی که در معصیت خدا رخصت میطلبند
و بهانه میجویند پس اعتماد برای فضیلت میکنند و
ترک عبادت میکنند پس ما هیچ فایده بحال ایشان
نمیتوانیم رسانید زیرا که حقتعالی میفرماید که شفاعت

نمیکنند مگر از برای کسی که پسندیده باشد و شفیعان از
خشیت الهی ترسانند مفضل پرسید که ان ایه که حضرت
رسول صلعم خواهد خواند که لِیُظْهِرَهُ عَلَی الدِّینِ کُلِّهِ مگر
انحضرت هنوز بر همه دینها غالب نشده اند فرمود که ای
مفضل اگر بر همه غالب شده بود مذهب یهود و نصاری
و مجوس و صابیان و غیر ایشان از دینهای باطل در زمین
نمیماند بلکه این در زمان مهدی و رجعت حضرت رسول
صلعم خواهد بود و ان ایه نیز در ان زمان بعمل خواهد
امد وَقَاتِلُوهُمْ حَتّٰی لَا تَکُونَ فِتْنَةٌ وَیَکُونَ الدِّینُ کُلُّهُ لِلّٰهِ
پس حضرت صادق ع فرمود که پس بر گردد حضرت مهدی
ع بسوی کوفه و حق سبحانه و تعالی از اسمان بشکل ملخ از طلا
بر ایشان بباراند چنانچه بر حضرت ایوب ع بارید و قسمت
نماید بر اصحابش گنجهای زمین را از طلا و نقره و جواهر
مفضل پرسید که اگر یکی از شیعیان شما بمیرد و قرضی
از برادران مؤمن بر ذمت او باشد چگونه خواهد
شد حضرت فرمود که اول مرتبه حضرت مهدی ع ندا میفرماید
در تمام عالم که هر که قرضی بر یکی از شیعیان ما داشته

باشد

باشد بیاید و بگوید پس همه را ادا فرماید حتی یک کلّه سیر
و یک دانه خردل حدیث نهم شیخ بزرگوار محمد بن بابویه
قمی بسند معتبر روایت کرده است از حضرت امام محمد تقی ع
که انحضرت روایت فرمود از اباء طاهرین خود از حضرت امام
حسین صلوات الله علیهم اجمعین که انحضرت فرمود که
روزی رفتم بخدمت جدم سید انبیا صلعم و ابی بن کعب
در خدمت انحضرت بود چون داخل شدم فرمود که مرحبا
بتو ای زینت اسمانها و زمینها ابی گفت که چگونه غیر از
تو یا رسول الله زینت اسمانها و زمینها تواهد بود
حضرت فرمود که ای ابی بحق انخداوندی که مرا براستی
بخلق فرستاده است که رتبهٔ حسین در اسمان بزرگتر است
از زمین و در جانب راست عرش نوشته است که او
چراغ راه هدایت است و کشتی نجات امت است و پیشوای
خلق است و در او سستی و ضعف نیست فخر است و
علم است و ذخیرهٔ نجات عالمیانست و بدرستی که حق سبحانه
و تعالی در صلب او نطفهٔ طیب مبارک پاکیزه ترکیب داده
و او را دعائی چند تلقین فرموده است که هیچ مخلوقی

خدا را بآن دعا ها نخوانده مگر آنکه الله تعالی او را در قیامت با
آنحضرت محشور کرده اند و در آخرت آنحضرت شفاعت خواه
او باشد و حقتعالی غمها او را زایل کرده اند و قرضش را
ادا کند و کارش را آسان کند و راه دین و دنیاش را
واضح کرده اند و او را بر دشمن غالب کرده اند و پرده عیبها
او را ندرد ابی گفت که آن دعا ها کدامست یا رسول الله
فرمود که میگوئی هرگاه از نماز فارغ شوی در حالتی که
نشسته باشی اَللّٰهُمَّ اِنِّي اَسْئَلُكَ بِكَلِمَاتِكَ وَمَعَاقِدِ عَرْشِكَ
وَسُكَّانِ سَمٰوَاتِكَ وَاَنْبِيَائِكَ وَرُسُلِكَ اَنْ تَسْتَجِيبَ لِي
فَقَدْ رَهِقَنِي مِنْ اَمْرِي عُسْرٌ فَاَسْئَلُكَ اَنْ تُصَلِّيَ عَلٰى
مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاَنْ تَجْعَلَ لِي مِنْ عُسْرِي يُسْرًا چون این دعا
را بخوانی خدا کارهای ترا آسان کرده اند و سینهٔ
ترا بعلم و معرفت بگشاید و ترا شهادت لا اله الا الله در
وقت مردن تلقین کند ابی گفت که یا رسول الله آن
چه نطفه است که در صلب حبیب من حسین است
فرمود که مثل آن نطفه مثل ما هست و بآن نطفه علوم
و معارف الهی ظاهر گردد و هر که تابع او شود نصرت

آید

آید و هر که او را الم کند و پیروی او نماید در کوضلالت فرو
رود پرسید که اسمش چیست و دعایش کدامست فرمود که
نامش علی است و دعایش اینست یا دائم یا دیموم یا حی یا قیوم
یا کاشف الغم و فارج الهم و یا باعث الرسل و یا صادق الوعد
هر که این دعا را بخواند حقتعالی او را با علی بن الحسین محشور
کرده اند و الخوف قاید او باشد بسوی بهشت ابی پرسید
که یا رسول الله آیا او را خلفی و وصیتی هست فرمود که بلی
از برای او ست میراثهای آسمانها و زمین پرسید که چه
معنی دارد میراثهای آسمانها و زمین فرمود که حکم بحق
کردن در میان مردم و تاویل و تفسیر احکام الهی و بیان
آنچه خواهد شد بعد از او تا روز قیامت ابی پرسید که
چه نام دارد فرمود که نامش محمد است و بدرستی که ملئکه
انس میبایند باو در آسمانها و در دعا خود میگوید اَللّٰهُمَّ
اِنْ كَانَ لِي عِنْدَكَ رِضْوَانٌ وَوُدٌّ فَاغْفِرْ لِي وَلِمَنْ تَبِعَنِي
مِنْ اِخْوَانِي وَشِيعَتِي وَطَيِّبْ مَا فِي صُلْبِي پس حقتعالی
مرتب ساخته است در صلب او نطفهٔ مبارک پاکی
از جمیع بدیها و خبر داد مرا جبرئیل که خدای عز

و جل این نطفه را طیب و نیکو کردانیده و نزد خود او را جعفر
نامیده و او را هدایت کنند و هدایت یافته و راضی بقضای
الهی و پسندیدهٔ جناب خود گردانیده و خدا را باین دعا میخواند
یا دانُ غیر متوانٍ یا ارحم الراحمین اجعل لشیعتی من النار
وقاءً ولهم عندك رضی واغفر ذنوبهم ویسّر امورهم
واقض دیونهم واستر عوراتهم وهب لهم الکبائر التی
بینك وبینهم یا من لا یخاف الضیم ولا تأخذه سنة
ولا نوم اجعل لی من کل غم فرجاً هر که این دعا بخواند
خدای عز و جل او را حشر کند در قیامت روسفید
با جعفر بن محمد صلوات الله علیه بسوی بهشت ای ابی
بدرستیکه خدا بوجود آورده است از آن نطفهٔ پاک
مبارک نیکوئی که حقتعالی رحمت خود را براو نازل
ساخته و او را نزد خود موسی نام کرده ابی گفت
یا رسول الله گویا که ایشان همه یکدیگر را وصف
میکنند و هر یك از دیگری متولد میشوند و میراث
علم از یکدیگر میبرند و هر یك فضیلت دیگری را بیان
میکنند فرمود که وصف کرده است ایشانرا برای

من

من جبرئیل از جانب پروردگار عالمیان ابی پرسید که آیا او را
دعائی هست بغیر دعای پدرانش فرمود که بلی میگوید
دعایش یا خالق الخلق و یا باسط الرزق و فالق الحب
والنوی و باری النسم و محیی الموتی و ممیت الاحیاء
و دائم الثبات افعل بی ما انت اهله هر که این دعا را
بخواند خدا حاجتش را بر آورد و در قیامت او را با موسی
بن جعفر محشور کرده اند و بدرستی که حقتعالی در
صلب او ترکیب کرده است نطفهٔ مبارک طیب پاکیزه
پسندیده و نزد خود او را علی نام کرده است و او پسندیده
خداست در علم و حکم او و او را حجتی برای شیعیانش
کردانیده که در قیامت باو حجت خود را تمام کنند و
دعایش اینست اَللّٰهُمَّ اَعْطِنِي الْهُدٰى وَثَبِّتْنِي عَلَيْهِ
وَاحْشُرْنِي عَلَيْهِ آمِنًا اَمْنَ مَنْ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِ وَلَا حُزْنَ
وَلَا جَزَعَ اِنَّكَ اَهْلُ التَّقْوٰى وَاَهْلُ الْمَغْفِرَةِ و بدرستیکه
خدای عز و جل در صلب او ترکیب داده است نطفه
مبارک طیب پاکیزه پسندیده و نام کرده است او را محمد
بن علی و او شفاعت کنندهٔ شیعیانست و وارث علم جد آل

الهی است و علامت بینه راه هدایت است و حجت ظاهره پروردگا
ر در حین ولادت خواهد گفت لا اله الا الله محمد رسول
الله و میگوید در دعای خود یا من لا شبیه له و لا مثال
انت الله لا اله الا انت و لا خالق الا انت تفنی المخلوقین و
تبقی انت حلمت عمن عصاک و فی المغفرة رضاک هر که این
دعا بخواند حضرت امام محمد تقی شفاعت او کند در روز
قیامت والله ثم در صلب او نطفه قرار داده است که
ظلم کننده و فساد کننده نیست و نیکوکار و مبارک و طیب
و طاهر است و او را نزد خود علی بن محمد نام کرده است و
خلعت سکینه و وقار بر او پوشانیده و علوم خود را
با او سپرده و هر راز پنهانی را برای او آشکار گردانیده هر که
او را ملاقات کند و رازی در سینه اش باشد از آن
راز خبر میدهد و دشمنان را با و میشناساند و در دعایش
میگوید یا نور یا برهان یا منیر یا مبین یا رب اکفنی
شر الشرور و آفات الدهور و اسئلک النجاة یوم
ینفخ فی الصور هر که این دعا بخواند حضرت امام
علی نقی ع در قیامت شفیع و کشاننده او باشد بسوی
بهشت

بهشت و بتحقیق که حق تعالی در پشت او نطفه قرار داده
و او را نزد خود حسن نام کرده و او را نوری گردانیده
در شهرها و جانشین خود گردانیده در زمین و
موجب عزتی گردانیده برای امت جدش و راهنمای ایشان
گردانیده برای شیعیانش و شفاعت خواه گردانیده
برای ایشان نزد پروردگارش و عذابی گردانیده
برای هر که مخالفت او کند و حجتی گردانیده برای
هر که ولایت و محبتش را بجان قبول کند و برهانی
گردانیده برای هر کس که او را امام خود گردانند و در
دعای خود میگوید یا عزیز العز فی عزه ما اعز عزیز
العز فی عزه یا عزیز اعزنی بعزک و ایدنی بنصرک
و ابعد عنی همزات الشیاطین و ادفع عنی بدفعک
و امنع عنی بمنعک و اجعلنی من خیار خلقک
یا واحد یا احد یا فرد یا صمد هر که این دعا را
بخواند خدا او را با آنحضرت محشور گرداند و از
آتش جهنم او را نجات دهد هر چند مستحق جهنم
شده باشد والله ثم در پشت او قرار داده است

نطفه مبارک پاکیزه طیب طاهر مطهری که راضی باشد
با و هر مؤمنی که خدا در روز الست پیمان ولایت آنحضرت
را از او گرفته باشد و کافر شود با و هر منکری که در آن روز
قبول پیمان نکرده پس او است امام و رهبر پاکیزه کردار
خوشنود کننده ابرار و پسندیده پروردگار و هدایت
کننده و هدایت یافته حکم میفرماید بحق و امر مینماید
بعدالت و خدا را تصدیق مینماید و خدا او را تصدیق
در هر چه گوید خروج میکند از مکه در وقتی که دلایل مینماید
و علامتهای او ظاهر شده باشد و او را گنجها هست نه از طلا
و نه از نقره بلکه اسبان نفیس فربه و مردان شجاع صاحب
علامت که خدا بگرداورد ایشان را از برای او از شهرهای
دور بعدد اهل بدر سیصد و سیزده کس و با او صحیفه
سرمهری هست که در آن صحیفه عدد اصحابش و
نامهای ایشان و نسبهای ایشان و شهرهای
ایشان و طبیعتهای ایشان و صفتهای ایشان و کنیتهای
ایشان نوشته است و ایشان جمعی باشند که بسیار
جد و اهتمام در طاعت آنحضرت داشته باشند
ابی

ابی پرسید که دلایل و علامتهای آنحضرت کدام است یا رسول
الله فرمود که او را علمی هست که چون هنگام خروج آنحضرت
شود آن علم بی سببی گشوده شود و بلند گردد و خدا آن
علم را گویا گرداند پس ندا کند آنحضرت را که بیرون بیا
ای دوست خدا پس بکش دشمنان خدا را و او را دو رایت
و دو علامت هست و او را شمشیری هست در غلاف
که چون وقت خروجش میشود شمشیر خود از غلاف کنده
میشود و ندا میکند آنحضرت را که بیرون بیا ای ولی خدا
پس جایز نیست ترا که بنشینی از جهاد دشمنان خدا پس
خروج کند و بکشد دشمنان خدا را هر جا که بیابد
ایشان را و حد و حدود الهی را برپا دارد و بحکم خدا حکم کند
و چون بیرون آید جبرئیل از جانب راست او باشد
و میکائیل از جانب چپ او باشد و در روزی بر شما
ظاهر شود آنچه من خبر دادم اگر چه بعد از مدتی
باشد و امور خود را بخدا میگذارم یا ابی خوشا حال
کسی که او را ملاقات نماید و بهشت از برای کسی که
او را دوست دارد و سعادتمند کسی که با امامت

او قایل باشد با وخدا شیعیانرا از هلاکت نجات بخشد و با قرار بخدا و رسول و جمیع ائمه علیهم السلام خدا درهای بهشت از برای ایشان بگشاید صفت این امامان در زمین مانند صفت مشکی است که بوی خوشش همیشه ساطع باشد و هرگز متغیر نشود و مثل ایشان در آسمان مثل ماه نور بخشنده است که هرگز نورش زایل نگردد ابی گفت یا رسول الله چگونه است حال و وصف کردن ایشان از جانب خدا فرمود که حق سبحانه و تعالی دوازده صحیفه مهر کرده از آسمان فرستاد نام هر امامی بر مهرش نقش است و وصفش و احکامش در صحیفه اش نوشته است

حدیث دهم محمد بن بابویه و شیخ طوسی رحمة الله علیهما بسندهای معتبر از حضرت علی بن موسی الرضا صلوات الله علیه روایت کرده اند که آنحضرت فرمود که ناچار است شیعیانرا از فتنهٔ عظیمی که در آن فتنه بسیاری از شیعیان خاص از دین بدر روند و آن در وقتی است که سیمین از فرزندان من وفات یابد و بعد از او امام ایشان غایب باشد و اهل آسمان و زمین بر او بگریند

بگریند و چه بسیار از مؤمنان بر او دلسوخته و محزون باشند و چشمهٔ زلال امامت منبعش از ایشان مخفی باشد و چون نزدیک ظهور او شود در ماه رجب سه آواز از آسمان بایشان برسد که نزدیک و دور بشنوند یک صدا آنکه أَلَا لَعْنَةُ اللهِ عَلَى الظَّالِمِينَ یعنی البته لعنت الهی با ستمکاران صدای دویم أَزِفَتِ الْآزِفَةُ یعنی نزدیک شد آن امری که آنرا بنزدیکی وصف میکردند یا نزدیک شده بود صدای سیم بدنی ظاهر شود در پیش قرص آفتاب و صدا ارسد که هٰذَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ قَدْ كَرَّ فِي هَلَاكِ الظَّالِمِينَ یعنی این امیر المؤمنین است برگشته است بدنیا که هلاک کند ظالمانرا پس در آنوقت فرج مؤمنان برسد و مردمها آرزو کنند که کاش زنده میبودیم و خدا سینهای مؤمنانرا از کینهای منافقان و غمهای ایشان نجات دهد و در روایت معتبرهٔ بسیار وارد شده است که در روز خروج حضرت قائم ع در اول روز ملکی ندا کند که بلی سخن که حق با علی بن ابی طالب ع و شیعیان او است و در آخر

روز شیطان ندا کند که حق با عثمان و شیعهٔ او است پس آنها که صاحب یقین نباشند و دلهاشان بمرض شک و شبهه مبتلی باشد بصدای دویم گمراه شوند و آنها که صاحب یقین باشند و احادیث اهل بیت ع را شنیده باشند که ندای دویم از شیطانست و اعتقاد بگفته ایشان داشته باشند بر ایمان ثابت بمانند و در احادیث معتبره وارد شده است که آنحضرت در روز شنبهٔ عاشورای محرم ظاهر شود و پشت بحجر الاسود انداز و اول کسی که با او بیعت نماید جبرئیل باشد که بصورت مرغی سفید نازل شود و بیعت کند پس جبرئیل یک پای خود را بر کعبه گذارد و پای دیگر را بر بیت المقدس و بآواز فصیح ندا کند که همه خلایق بشنوند بگوید أَتَىٰ أَمْرُ اللَّهِ فَلَا تَسْتَعْجِلُوهُ یعنی آمد امر الهی پس طلب زود آمدن آن مکنید و بروایت دیگر آنکه بنام و نسب حضرت قائم ع ندا کند جبرئیل ندا که هر که خواب باشد بیدار شود و هر که نشسته باشد برخیزد و هر که ایستاده باشد از دهشت بنشیند و از جمله علامات آنحضرت آنست که بصورت جوانان ظاهر شود

شود که هر که ببیند گمان کند که چهل سال از عمرش گذشته است یا کمتر و همیشه بر یک قرار باشد تا هنگام وفات و پیری بر آنحضرت ظاهر نشود و در احادیث بسیار وارد شده است که پنج علامت پیش از خروج مهدی ع هست صدای آسمانی و خروج کردن سفیانی و فرو رفتن لشکر او بزمین و کشتن نفس زکیه از سادات حسنی در پیش کعبه یاد رپشت کوفه و خروج کردن یمانی از جانب یمن و در ساعتی که خروج نماید سیصد و سیزده کس از نیکان شیعیان از شهرهای مختلف از اطراف عالم نزد آنحضرت حاضر باشند بعضی شب از میان رخت خواب خود ناپیدا شوند و صبح در مکه حاضر باشند و بعضی علانیه بر ابر سوار شوند و در همان صبح نزد آنحضرت حاضر شوند و حضرت سیصد و سیزده شمشیر آسمانی بر ایشان قسمت نماید که بر هر شمشیر نام آن شخص و نام پدر ش و حلیه و نسبش نوشته باشد و از جمله علامات ظهور آنحضرت که از اخبار معتبره ظاهر میشود گرفتن آفتاب است

در همهٔ ماه مبارک رمضان و گرفتن ماه در آخرش هر دو
برخلاف عادت و قواعد منجمین و یک فرو رفتن مردم بزمین
در بیدا چنانچه گذشت و یکی در مغرب و یکی در مشرق
وایستادن آفتاب در میان آسمان از اول زوال تا اواسط
وقت عصر و طلوع کردن آفتاب از مغرب و ظاهر شدن
ستارهٔ دمدار در طرف مشرق که روشنی دهد مانند
ماه پس خم شود بحدی که نزدیک باشد که هر دو طرفش
بیکدیگر برسد و سرخی که در آسمان ظاهر شود و باطراف
آسمان منتشر شود و آتش طولانی که در طرف مشرق
ظاهر شود و سه روز یا هفت روز بماند و عربان بر شهرها
مستولی شوند و اهل مصر پادشاه خود را بکشند و شام خراب
شود و سه علم خلافت و پادشاهی در شام بلند شود
و علمهای بنی قیس و عرب داخل مصر شوند و علمهای
قبیلهٔ عرب کنده از عرب متوجه خراسان شوند و شصت
دروغگو بهم رسند که همه دعوی پیغمبری کنند و دوازده
علم از آل ابی طالب بلند شود که همه دعوای امامت
کنند و باد سیاهی در بغداد در اول روز بلند شود

وزلزله

وزلزله بشود که اکثر شهر بزمین فرو رود و خوف و قتل و
طاعون و کمی اموال و زراعات و میوهها بر عراق مستولی
شود و ملخی در وقتش و در غیر وقتش نازل شود و دو
طایفه از عجم با هم جنگ کنند و خون بسیار در میان ایشان
ریخته شود و جماعتی از اهل بدعت بصورت میمون
و خوک مسخ شوند و علامات دیگر بسیار است که در
کتاب بحار الانوار استیفای ذکر آنها کرده ایم حدیث
یازدهم محمد بن بابویه و جعفر بن قولویه و محمد بن ابراهیم
نعمانی رضی الله عنهم روایت کرده اند از حضرت ابی
عبد الله جعفر بن محمد الصادق صلوات الله علیه که
آنحضرت فرمود که گویا می‌بینم حضرت قائم ع را در نجف کوفه
که زره حضرت رسول صلعم را پوشیده و بر اسب سیاه سوار
شود که میان پیشانی آن اسب سفید باشد پس اسب را
بحرکت در آورد بنحوی که باعجاز آنحضرت مردم هر شهر
چنان بینند که حضرت با ایشان است در میان شهر ایشان
پس علم رسول خدا صلعم را بگشاید و بر پا کند چوبش
از عمود عرش باشد و سایر اجزایش تمام از نصرت و یاری

حقتعالی باشد آن علم را بسوی هیچ جماعت متوجه نسازد مگر آنکه
خدا ایشانرا هلاک کرده اند پس چون آن علم را حرکت دهد هیچ
مؤمنی نماند مگر آنکه دلش در شجاعت مانند قطعهٔ آهن
شود و بهر مؤمن خدا قوت چهل مرد کرامت فرماید و هیچ
مؤمنی در قبرها نماند مگر آنکه حقتعالی این فرح را در قبر او
بر او داخل کرده اند و مؤمنان در قبرها بزیارت یکدیگر
روند و یکدیگر را بشارت بظهور قائم آل محمد ع دهند پس
بر آنحضرت نازل شوند سیزده هزار و سیصد و سیزده ملک
از آن ملکی چند که با حضرت نوح ع در کشتی بودند و از آنها
که با حضرت ابراهیم ع بودند در هنگامی که او را نمرود بآتش
انداخت و آنها که با حضرت موسی ع بودند در وقتی که دریا
برای او شکافته شد و آنها که با حضرت عیسی ع بودند
در وقتی که خدا او را باسمان برد و چهار هزار ملک علامت
دار و هزار ملک دیگر که ردیف یکدیگر نازل شدند و سیصد
و سیزده ملک که در جنگ بدر و غیر آن بر حضرت رسالت
پناه صلعم نازل شدند و چهار هزار ملک که بیاری حضرت
امام حسین ع نازل شدند پس حضرت رخصت نفرمودند

که ایشان

که ایشان قتال کنند و الحال ژولیده مو و گرد آلوده نزد قبر
آنحضرت اند و گریه میکنند بر آنحضرت تا روز قیامت و سرکردهٔ
ایشان ملکی است که او را منصور میگویند هر که بزیارت
آنحضرت میرود آن ملائکه او را استقبال مینمایند و هر که
وداع میکند او را مشایعت مینمایند و هر که بیمار میشود
از زایران او را عیادت میکنند و هر که میمیرد از ایشان
بر جنازه اش نماز میکنند و برای او استغفار میکنند
و اینها همه در زمین اند و انتظار میبرند که حضرت
قائم ع خروج کند و او را یاری کنند اما آنچه از روایات
معتبرهٔ بسیار که بطرق متعدده مشایخ عظام روایت
نموده اند معلوم میشود از سیرت و اوصاف آنحضرت
بعضی را بر سبیل اختصار بحذف اسناد در این رسالهٔ
مختصره ایراد مینماییم باسانید بسیار منقول است که حقتعالی
حضرت ذو القرنین را مخیر گردانید میان ابر ذلول
یعنی بی صوت و صدا و ابر صعب یعنی با صاعقه و رعد
و برق ذو القرنین ابر ذلول را اختیار نمود و ابر با رعد
و برق و صاعقه را برای قائم آل محمد علیهم السلم ذخیره

کرد و حضرت بر آن ابرها سوار خواهد شد و بهفت آسمان
و هفت زمین خواهد گردید و انواع بادها مسخر او
خواهند بود و در سن پیران و هیأت جوانان ظاهر خواهد
شد و قوت بدنش بمرتبهٔ باشد که اگر دست بیندازد بزرگترین
درختان زمین از ریشه برکند و اگر در میان کوهها
صدائی بزند همه سنگها از هم بریزد و بمشرق و مغرب
عالم بگردد و هیچ کوه و دریا و صحرا نماند مگر آنکه آنحضرت
از آنجا عبور نماید و دین حق را در آنجا برپا دارد و گنجها
و معدنهای زمین همه از برای او ظاهر شود و بهر طرف
که متوجه شود یکماهه راه رعب و ترسش در دلها بیفتد
و هر که را ببیند بصورت بشناسد که مؤمنست یا منافق
نیکوکار است یا بدکار و بطریق حکم حضرت داود و
سلیمان علیهما السلام بعلم واقع در میان مردم حکم کند
و گواه از مردم نطلبد و بهر جا که رود ابری بر سر
آنحضرت سایه کند و صدائی از ابر برآید بزبان فصیح
که همهٔ خلق بشنوند که این مهدی آل محمد است زمین را
پر از عدالت کند بعد از آنکه پر از جور شده و زمین

در زیر

در زیر پای او و لشکر او پیچیده شود که مسافتهای بسیار
باندک زمانی طی نمایند و آنحضرت را سایه نباشد و چون
از مکه بیرون آید منادی از جانب حضرت ندا کند که
هیچکس آب و توشه با خود بر ندارد و سنگ حضرت
موسی را که بار یک شتر است با خود داشته باشد
و بهر منزل که فرود آیند آن سنگ را نصب نماید و
دوازده چشمه از آن جاری شود که هر تشنه که از
آن بخورد سیراب شود و هر گرسنه که بخورد سیر شود
و چون بنجف اشرف رسند و در آنجا ساکن شوند
پیوسته آب و شیر از آن سنگ جاری باشد و هر گرسنه
از آن سیر شود و هر تشنه سیراب گردد و در روایت
دیگر آنست که آب و طعام و علف از سنگ بیرون آید
که خود و چهارپایان ایشان بخورند و عصای حضرت
موسی با آنحضرت باشد که هر وقت که بیندازد بشکل
اژدهائی شود که چون دهان بگشاید از کام بالا
تا کام پائین او چهل ذراع باشد و هر چه را فرماید فرو
برد و پیراهنی که جبرئیل برای حضرت ابراهیم از بهشت

آورده بود وقتی که او را بآتش انداختند و چون آنرا پوشید
آتش در او تأثیر نکرد و همان پیراهن بود که حضرت یوسف
در مصر که آنرا گشود حضرت یعقوب در شام بویش را
شنید و چون بر رویش انداختند دیدهایش روشن شد
وقتی که حضرت صاحب الامر عم ظاهر شود آنرا پوشیده
باشد و انگشتر سلیمان نزد او در دست داشته باشد و
تابوت بنی اسرائیل را با جمیع اسباب و آثار انبیا همراه
داشته باشد و هیچ کافری را بر روی زمین نگذارد
و اگر کافری پناه بدرخت یا سنگی برد و پنهان شود آن
درخت و سنگ فریاد کنند که کافر نزد ماست بیا او را
بکش و چون ظاهر شود دست مبارک بر سر مؤمنان
بکشد پس عقلهای ایشان کامل گردد و در آن زمان
هر شیعه را قوت چهل مرد باشد و دلهاشان از آهن
محکمتر باشد و اگر همت بندد بر کوههای آهن از جا
برکنند و همه چیز اطاعت ایشان کنند حتی درندگان
زمین و پرندگان هوا و اگر یکی از اصحاب آنحضرت
بر زمینی پا بگذارد آن زمین فخر کند بر زمینهای

دیگر

دیگر که یکی از اصحاب قائم علیه السلام بر روی من پا گذاشته
و حق تعالی ترس و بیم را از دلهای ایشان بردارد و در
دلهای دشمنان ایشان اندازد و هر یک از ایشان از نیزه
گذاراتر و از شیر با جرأت تر باشند و دشمن را در زیر پا بمالند
و خورد کنند و خدا گوشها و دیدهای ایشانرا نوری
دهد که در هر جا که باشند بجمال شریف آنحضرت نظر کنند
و با او سخن گویند و جواب شنوند و جمیع دردها و بلاها
و ضعف و سستی ببرکت آنحضرت از ایشان برطرف شود برکات
آسمان و زمین زیاد شود و باران آسمانی که از روزی
که غصب خلافت امیرالمؤمنین ع کردند قطع شد نازل گردد
و کینهها از دلهای مردم برطرف شود و درندگان و حیوانات
با یکدیگر آشتی کنند و ضرر بیکدیگر نرسانند حتی آنکه اگر زنی
تنها از عراق بشام برود و همه جا پا بر گیاه و سبزه گذارد
و زینتهای او بر سرش باشد و هیچ درندی و درندهٔ
او را ضرر نرسانند و اول که آنحضرت ظاهر شود بفرماید
که دستهای بنی شیبه که کلیدداران کعبه اند ببرند
و بر کعبه بیاویزند و ندا کنند که ایشان دزدان خانهٔ

خدا اند و فرزندان قاتلان امام حسین ع را بکشد برای آنکه
بکردهٔ پدرهای خود راضی بوده اند و هر که بکار زشتی
راضی باشد چنانست که آن کار را خود کرده است و
عایشه را زنده کرده اند و انتقام فاطمهٔ زهرا و ماریه مادر
ابراهیم را از او بکشد و کسی که زکوة ندهد او را گردن
بزنند و زمین بنور آنحضرت روشن گردد و تاریکی بر
طرف شود و مردمان احتیاج بآفتاب و ماه نباشد و هر یک
از شیعیان آنقدر عمر کنند که هزار پسر از هر یک بوجود
آید و در پشت کوفه مسجدی بنا کند که هزار در داشته
باشد و از پشت قبر حضرت امام حسین ع نهری بسوی
نجف اشرف جاری سازد که آبش در دریای نجف
ریزد و در میانش پلها و آسیاها بسته شود و حضرت
امام محمد باقر ع فرمود که گویا می بینم که پیرزالی زنبیلی
از گندم در سر دارد و میبرد بنهر کربلا که آسیا کند
بی آنکه کرایه بدهد و آنحضرت و عیال آنحضرت در مسجد
سهله قرار گیرند و عمارتهای مسجدها را خراب کنند
و چوب بستی را ست کند مانند چوب بستی که در زمان

حضرت

حضرت موسی بوده و کنگرهای مسجدها را خراب کند
و منارها را خراب کند و شاهراه مسلمانانرا شصت ذرع
کرده اند و هر مسجدی که در میان راه ساخته باشند بر
طرف کند و هر پنجره و روزنه و ناودان و بیت الخلاء
که بر شارع گشوده باشند خراب کند و فلک را امر
فرماید که در حرکت کند که هر روز برابر ده روز باشد
و خانهٔ کعبه را خراب کند و بر اساس حضرت ابراهیم بنا
کند و مسجد الحرام و مسجد رسول صلعم را خراب کند
و بطریقی که در زمان حضرت رسول صلعم بوده بنا کند
و مقام حضرت ابراهیم را بآنجائی که حضرت گذاشته بود
و عمر علیه اللعنه بتعصب جاهلیت تغییر داد بر گرداند
و جمیع بدعتها را زایل کرداند و جمیع سنتها را برپا دارد
و شیعیان در آن زمان چندان مستغنی شوند که پیدا
کسی نگردد که فقیری بیابد برای زکوة و تصدق و بنا
و جزیه از اهل کتاب قبول نفرماید و از هیچکس بغیر از
اسلام راضی نشود و بسا باشد که شخصی بر بالای
سر آنحضرت ایستاده باشد و او را امر و نهی فرماید

ناگاه بفرماید که بگردانیدش و پیش آورید پس بفرماید
که او را گردن بزنند بسبب امری که از ضمیرش بر آنحضرت
ظاهر شود و قرآنی که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام
جمع فرمود و آن اشقیا قبول نکردند ظاهر سازد و حضرت
امیر المؤمنین صلی الله علیه فرمود که گویا می بینم که شیعیان
ما در میان مسجد کوفه خیمها برپا کرده اند و مردم را
تعلیم قرآن تازه مینمایند و چون حضرت والی و حاکم
بشهری از شهرها فرستد میفرماید که کتاب تو کف دست
تست هر امری که ترا رو دهد و بر تو مشتبه شود
و حکم الهی را در آن قضیه ندانی نظر بدست خود بکن
که در آنجا بقدرت الهی آنچه خواهی نوشته است و
و حضرت لشکری باستنبول بفرستد پس چون بخلیج
استنبول برسند چیزی بر قدمهای خود بنویسند و بر
روی آب راه روند چون مردم روم آن حال را از
ایشان مشاهده نمایند گویند که هرگاه لشکرش بر
روی آب راه میروند خودش چون خواهد بود
پس دروازهٔ شهرها را بگشایند و ایشان داخل

شوند

شوند و آنچه حضرت امر فرموده باشد بعمل آورند و چون
مردم بخدمت حضرت روند چنین سلام کنند که اَلسَّلامُ
عَلَيْكَ يا بَقِيَّةَ اللّٰهِ و در زمان آنحضرت در مسجد کوفه
چشمهٔ از روغن و چشمهٔ از شیر و چشمهٔ از آب طهور
و چشمهٔ از آب خوردن جاری باشد و چون قائم ع
در کوفه قرار گیرد لشکری بجانب شام بفرستد که بنی
امیه را بکشند ایشان بگریزند بجانب فرنگ اهل فرنگ
بایشان گویند که ما شما را بشهر خود نمیگذاریم تا نصرانی
نشوید و بدین ما در نیایید ایشان بدین نصاری در آیند
و چلیپاها بگردن اندازند و داخل شهر فرنگ شوند
چون لشکر قائم ع وارد فرنگ شود نصاری طلب امان
و صلح کنند اصحاب قائم ع فرمایند که ما شما را امان
ندهیم تا گریختهای ما را بما ندهید پس بنی امیه را
بگیرند و همه را گردن بزنند و چنانچه حضرت رسول
صلعم بعد از نبوت آنچه مردم در جاهلیت کرده بودند
عفو فرمود و کسی را بر امور گذشته عقاب ننمود و احکام
را تازه بر ایشان جاری ساخت حضرت صاحب الامر صلوات

الله علیه نیز چنین خواهد کرد و آنچه پیش از ظهور آنحضرت
واقع شده است متعرض نخواهد شد این مختصری
بود از احوال خیرمآل آن معدن رفعت و جلال و
هر که بسط کلام در این باب خواهد رجوع نماید بکتاب
بحار الانوار حدیث دوازدهم شیخ قطب الدین راوندی
و غیر او از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه روایت کرده
اند که حضرت امام حسین صلوات الله علیه پیش از
شهادت اصحاب خود را خطبه فرمودند که جدم
رسول خدا صلعم روزی بمن گفتند که ای فرزند
زود باشد که ترا ببرند بسوی عراق بزمینی که
پیغمبران و اوصیا ایشان در آنجا ملاقات کرده اند
و آنرا عمورا مینامند و تو در آن زمین شهید شوی
و جماعتی از اصحاب تو با تو شهید شوند که درد آهن
بایشان نرسد پس حضرت این آیه را خواندند قُلْنَا يَا
نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ و فرمودند که چنانکه
آتش بامر الهی بر ابراهیم سرد شد آتش جنگ بر تو و
اصحابت سرد شود پس حضرت امام حسین ع

فرمود

فرمود که بشارت باد شما را والله که اگر ایشان ما را بکشند
بنزد پیغمبر خود میرویم پس میمانم در آن عالم آنچه خدا
خواهد پس اول کسی که زمین شکافته شود و او بیرون
آید پیش از قیامت من باشم بیرون آیم بیرون آمدنی
که موافق افتد با بیرون آمدن حضرت امیر المؤمنین ع
و ظاهر شدن قائم اهلبیت علیهم السلام پس فرود
آیند بر من گروهی از آسمان از جانب خداوند
عالمیان که هرگز بزمین نیامده باشند پیش از آن
و نازل شوند بر من جبرئیل و میکائیل و اسرافیل
و لشکری چند از ملائک و نازل شوند محمد و علی
و من و برادرم و جمیع آنها که خدا بامامت بر ایشان
منت گذاشته است سوار شده بر اسبان ابلق از نور
که هیچ مخلوقی پیش از ما بر آنها سوار نشده است
پس حضرت رسالت پناه صلعم علم خود را بجنباند
و با شمشیر خود بدست قائم آل محمد صلی الله علیهم
بدهد پس ما بعد از آن در زمین آنقدر بمانیم
که خدا خواهد پس حقتعالی بیرون آورد از مسجد

کوفه چشمه از روغن و چشمه از آب و چشمه از
شیر پس حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه بمن
دهد شمشیر حضرت پیغمبر صلعم را و بفرستد مرا بمشرق
و مغرب عالم و بهیچ دشمنی از دشمنان خدا نرسم مگر
آنکه بامر الهی خون او را بریزم و هر بتی که بر روی زمین
باشد بسوزانم تا بهند برسم و جمیع شهرهای هند را
فتح کنم و حضرت دانیال و حضرت یوشع هر دو زنده
شوند و بنزد حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه
بیایند و بگویند که راست گفتند خدا و رسول در آنچه
شما را وعده دادند پس حضرت امیر هفتاد کس با ایشان
همراه کند و بسوی بصره فرستد که لشکر آن بصره
را بکشند پس لشکری بجانب شهرهای فرنگ بفرستد
که همه را فتح کنند پس بکشم من هر جانور حرام گوشتی را
تا آنکه بر روی زمین بغیر از طیب و حلال گوشت نباشد
و بر یهود و نصاری و سایر ملتها عرض کنم اسلام را
و مخیر گردانم ایشانرا میان مسلمان شدن و کشته شدن
هر که مسلمان شود بر او منت گذارم و ببخشم و هر که از

اسلام

اسلام کراهت داشته باشد بحکم خدا خونش را بریزم و هیچیک
از شیعیان نباشد مگر آنکه حقتعالی ملکی نازل گرداند تا که
دست بر رویش بمالد و غبار از رویش پاک کند و زنان
و منزلش را در بهشت باو بنماید و بر روی زمین هیچ
کور و زمینگیر و مبتلائی نماند مگر آنکه خدا دردها
شانرا ببرکت ما اهلبیت زایل گرداند و خدای عز و جل
برکت خود را از آسمان بزمین فرستد تا آنکه درختها
آنقدر بار بردارد که شاخهایش بشکند و شما شیعیان
میوه زمستان در تابستان بخورید و میوه تابستان
در زمستان بخورید چنانچه حقتعالی میفرماید که
وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِمْ بَرَكَاتٍ
مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَلَٰكِنْ كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُمْ بِمَا
كَانُوا يَكْسِبُونَ یعنی اگر اهل شهرها ایمان بیاورند
و پرهیزکار شوند هر آینه بگشائیم بر ایشان برکتها
از آسمان و زمین ولیکن تکذیب پیغمبران کردند
پس ایشانرا گرفتیم و عذاب کردیم بکردارهای بد ایشان
پس فرمود که بدرستی که الله تعالی ببخشد در آن زمان

بشیعیان کرامتی که بر ایشان در زمین هیچ چیز مخفی
نماند تا آنکه هر شخص خبر دهد اهل خانهٔ خود را بهر چه از
ایشان صادر شود و در احادیث معتبره وارد شده است
که اول کسی که در رجعت زنده شود و بر گردد حضرت
امام حسین صلوات الله علیه باشد و آنقدر در زمین
پادشاهی کند که موی ابروهایش بر روی چشم مبارکش
بیفتد و در روایات دیگر وارد شده است در تفسیر این
آیه کریمه ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ که حضرت امام
حسین علیه الصلوة والسلم بیرون آید با هفتاد کس
از اصحابش که با او شهید شده اند و همه خودهای طلا
کار بر سر داشته باشند و در روایت دیگر هفتاد
پیغمبر با او بیرون آیند چنانچه با حضرت موسی
بودند و همهٔ ایشان بمردم بشناسند که این حسین
بن علی است که خروج کرده است تا آنکه مردم باو شك
نیاورند و بدانند که دجال و شیطان نیست و در
آنوقت حضرت صاحب الامر ع در میان ایشان باشد
پس چون معرفت حضرت امام حسین صلوات الله علیه
در دلها

در دلهای مؤمنان قرار گیرد حضرت قائم ع از دنیا رحلت
نماید و حضرت امام حسین او را غسل دهد و کفن کند
و حنوط کند و نماز کند و در لحد گذارد زیرا که امام
را بغیر از امام دیگری غسل نمیدهد و نماز نمیکند
بر او و در روایت دیگر وارد شده است که حضرت
امام حسین صلوات الله علیه بعد از حضرت صاحب
الامر ع سیصد و نه سال پادشاهی جمیع روی زمین
خواهد کرد پس چون مدت آنحضرت تمام شود حضرت
امیر المؤمنین ع ظاهر شود و نوبت پادشاهی آنحضرت
باشد و در اخبار بسیار از حضرت ابی عبد الله جعفر بن
محمد الصادق ع منقول است که برید عجلی از آنحضرت
پرسید که اسمعیل که خدا در قرآن مجید او را بصادق
الوعد وصف نموده آیا اسمعیل پسر ابراهیم است حضرت
فرمود که نه بلکه اسمعیل فرزند حزقیل است حقتعالی
او را بر جماعتی مبعوث گردانید پس او را تکذیب کردند
و پوست سر و رویش را کندند آنگاه خدا بر ایشان
غضب کرد و سطاطائیل ملك عذاب را فرستاد تا

بنزد آن پیغمبر عالیمقدار آمد و گفت خدا مرا فرستاده است
که اگر خواهی قوم ترا بانواع عذابها معذب گردانم اسمعیل
گفت که مرا بعذاب ایشان حاجت نیست خدا وحی کرد
باو که پس چه حاجت داری حاجت خود را عرض کن حضرت
اسمعیل گفت که پروردگارا تو پیمان از ما پیغمبران
گرفتی برای خود بپروردگاری و برای محمد صلعم به
پیغمبری و برای اوصیای او بولایت و امامت و خبر
دادی خلقت را بآنچه ستمکاران امت با حسین
بن علی جگر گوشهٔ آن پیغمبر بعد از او خواهند کرد
و وعده دادهٔ حسین را که او را بدنیا بر گردانی
تا خود انتقام کشد از هر که بر او ستم کرده و او را
شهید کرده پس حاجت من در درگاه تو آنست
ای پروردگار من که مرا بر گردانی بدنیا تا خود
انتقام از قوم خود بکشم پس خدا حاجت او را بر آورد
و حضرت اسمعیل با حضرت امام حسین علیهما
السلم در رجعت بدنیا بر خواهد گشت و در روایت
دیگر وارد شده است که حضرت امام حسین با
هفتاد

با هفتاد و پنج هزار کس از مردگان در رجعت بر خواهد گشت
حدیث سیزدهم شیخ حسن بن محمد بن جمهور عمی در کتاب
الواحدة روایت کرده است از عاصم بن حمید که
حضرت امام محمد باقر ع فرمود که حضرت امیر المؤمنین
صلوات الله علیه روزی در خطبهٔ خود فرمود که
بدرستی که حق سبحانه و تعم یگانه و فرد و بیهمتا
است و در یگانگی خود منفرد است و در اول آفرینش
بکلمهٔ تکلم نمود آن کلمه نوری شد و از آن نور جناب
مقدس نبوی صلعم و من و ذریت مرا خلق فرمود
پس تکلم بکلمهٔ دیگر نمود و آنرا روحی گردانید و در
آن نور ساکن کرد و آن نور را با آن روح در بدنهای
ما اهل بیت جا داد پس مائیم روح برگزیدهٔ خدا
و مائیم کلمات تامات الهی و خدا بما حجت خود را
بر خلق تمام کرده است پس ما همیشه در نور سبز
بودیم در وقتی که نه آفتاب بود و نه ماه و نه
شب و نه روز و هیچ صاحب حیوتی در عالم نبود
ما خدا را عبادت میکردیم و تقدیس و تسبیح او

میگفتیم و این حال پیش از آن بود که خدا خلایق را
بیافریند پس خدا عهد و پیمان گرفت از ارواح جمیع
پیغمبران که ایمان بما بیاورند و ما را یاری کنند
و این است معنی آن آیه کریمه وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ
النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْتُكُمْ مِنْ كِتَابٍ وَحِكْمَةٍ ثُمَّ جَاءَكُمْ
رَسُولٌ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَلَتَنْصُرُنَّهُ
و مفاد ظاهر لفظش آنست که یاد آورید آن وقتی را
که گرفت خدا عهد و پیمان از پیغمبرانش که هر گاه
بشما بدهم از کتاب و حکمت پس بیاید بسوی شما
پیغمبری که تصدیق نماید آنچه را با شما است از
دین و کتاب هر آینه همه ایمان باو بیاورید و هر آینه
البته او را یاری کنید حضرت امیر فرمود که یعنی
ایمان بمحمد بیاورید و وصی او را یاری کنید و زود
باشد که همگی وصی پیغمبر را یاری نمایند و بدرستیکه
خدا پیمان مرا با پیمان پیغمبر گرفت که یکدیگر را
یاری کنیم و بتحقیق که من یاری آنحضرت کردم
و در برابرش جهاد کردم و دشمنانش را کشتم
ووفا

و وفا کردم بعهدی که خدا از من گرفته بود بیاری پیغمبرش
و احدی از پیغمبران و رسولان خدا هنوز مرا یاری
نکرده اند زیرا که پیش از امامت من از دنیا رفته
بودند و بعد از این مرا یاری و نصرت خواهند داد
و در آن وقت ما بین مشرق تا مغرب عالم همه از من خواهد
بود و خدا همه پیغمبران را از آدم تا محمد صلی الله علیهم
اجمعین زنده خواهد کرد و در پیش روی من
جهاد خواهند کرد و شمشیر بر سر کافران زنده و
کافران مرده که خدا ایشانرا زنده کرده باشد خواهند
زد در برابر من زهی عجب و چگونه تعجب نکنم از مردهائی
که خدا ایشانرا زنده کند و همه صدا بتلبیه بلند
کرده باشند و فوج فوج آیند و گویند لبیک لبیک
یا داعی الله یعنی اجابت کردیم و بخدمت تو ایستاده
ایم ای خواننده مردم از جانب خدا و در میان کوچه‌ها
و بازارهای کوفه در آیند شمشیرها بر دوش
گذاشته و زنند بر سر کافران و جباران و ظالمان
اولین و آخرین تا خدا بعمل آورد آن وعده را

که باهل بیت رسالت داده در آن آیه کریمه که وَعَدَ اللَّهُ
الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي
الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ
لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ
بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا
یعنی وعده داده است خدا آن جماعتی را که ایمان
آورده اند از شما و اعمال شایسته کرده اند که
البته ایشانرا خلیفه و جانشین خود کرداند
در زمین چنانکه خلیفه کرد جمعی از نیکان را
که پیش از ایشان بودند و ممکن و ثابت کرداند
برای ایشان دین ایشانرا که پسندیده است
برای ایشان و خوف و ترس ایشانرا بدل کند
بایمنی که عبادت من بکنند و هیچگونه شرک
بمن نیاورند حضرت فرمود که یعنی عبادت من کنند
با ایمنی و از احدی از بندگان من نترسند و تقیه نزد
ایشان نباشد بدرستیکه مراست برگشتن بعد از بر
گشتن و زنده شدن بعد از زنده شدن هست و منم صاحب
رجعتها

رجعتها و برگشتنهای بسیارم و صاحب صولتها و انتقامهای
بیشمارم و صاحب دولتهای عجیبم منم حصار آهن منم
بنده خدا و برادر رسول خدا منم امین خدا و خزینه دار
علم خدا و صندوق سر خدا و حجاب خدا و صراط خدا و
میزان خدا منم کلمه خدا و منم اسماء حسنا الهی و منم
امثال علیا و منم آیات کبری و منم صاحب بهشت و دوزخ
که اهل بهشت را در بهشت ساکن کردانم و اهل جهنم را
بجهنم رسانم و با منست تزویج اهل بهشت و بسوی منست
بازگشت خلق در قیامت و حساب ایشان و منم مؤذن
در اعراف و منم که در پیش چشمه آفتاب ظاهر شوم در
آخر الزمان و منم دابة الارض که خدا در قرآن فرموده
و در آخر الزمان ظاهر شوم و عصای موسی و انگشتر
سلیمان را بر پیشانی مؤمن و کافر گذارم که نقش بندد
مؤمن حقا و کافر حقا و منم پادشاه مؤمنان و پیشوای
متقیان و زبان سخن گویان و خاتم اوصیای پیغمبران
و وارث ایشان و خلیفه پروردگار عالمیان و منم
آنکسی که خدا بمن داده است علم مرگهای مردم و بلاها

ایشانرا و علم حکم میان خلایق را و منم آنکه خدا مسخر من
کردانیده است ابر و رعد و برق و تاریکی و روشنائی
و بادها و کوهها و دریاها و آفتاب و ماه و ستارکان
را ای کروه مردم بپرسید از من آنچه خواهید و
بروایت دیکر از حضرت امام جعفر صادق ع منقولست
که چون شیطان کفت که مرا مهلت ده تا روزی که مردم
مبعوث شوند حقتعالی اجابت او ننمود و فرمود که تو
از مهلت دادکانی تا روز وقت معلوم و چون آن روز
شود شیطان ظاهر شود با جمیع لشکرش و متابعانش
از آنروز که خدا آدم را خلق کرده است تا روز وقت
معلوم و این آخر رجعتیها حضرت امیر المؤمنین است
راوی کفت که مکر آنحضرت را چندین رجعت هست
فرمود که بلی آنحضرت را برکشتنها است و برکشتنها
و هر امامی که هر قرنی و زمانی بوده است بر میکردد
و با او بر میکردند نیکوکاران و بدکارانی که در زمان
او بوده است تا خدا مؤمنانرا بر کافران استیلا
دهد که انتقام خود بکشند و چون روز وقت معلوم
شود

شود حضرت امیر المؤمنین بر کردد با اصحابش و شیطان بیاید
با اصحابش و باید یکدیکر ملاقات کنند در کنار شط فرات
در محلی که آنرا روحا میکویند نزدیک بکوفه پس جنکی
بکنند که هرکز چنین جنکی نشده باشد از اول دنیا
تا آخر دنیا و کویا میبینم اصحاب امیر المؤمنین را که شکست
خورند و صد قدم از پس پشت بر کردند و کویا میبینم
که پاهای بعضی داخل فرات شود پس در آنحال خداوند
جبار ابری بفرستد که میان آن پر از ملایک باشد و
حضرت رسالت پناه محمد صلعم در پیش ابر آید
و حربه از نور در دست داشته باشد و چون شیطان
نظرش بر آنحضرت افتد از عقب بر کردد پس اصحابش
باو کویند که کجا میروی الحال که ظفر بر ایشان یافته شیطان
کوید که من میبینم چیزی که شما نمیبینید من میترسم
از عقاب پروردکار عالمیان پس حضرت رسول در رسد
و نیزه در میان دو کتفش بزند که او و جمیع اصحابش
همه آن یکضربت هلاک شوند پس بعد از آن عبادت
خالص در زمین کرده شود و شرک و کفر از زمین

برطرف شود و حضرت امیر المؤمنین ع چهل و چهار هزار سال
در زمین پادشاهی کند و از هر شیعه هزار پسر از صلب
او بهم رسد هر سال یک پسر و در آنوقت دو باغ سبز
که خدا در سوره رحمان فرموده است که مدهامتان
نزد مسجد کوفه و حوالی کوفه بهم رسد و چندان وسعت
داشته باشد که خدا خواهد و احادیث معتبره بسیار
وارد شده است در تفسیر این آیه کریمه وَلَئِن مُتُّم اَو
قُتِلتُم لَاِلَی اللهِ تُحشَرُونَ که هر که هست مرکی و کشته
شدنی برای او هست اکر پیش از رجعت بمیرد در رجعت
کشته خواهد شد و اکر کشته شود در رجعت خواهد
مرد و در احادیث معتبره دیکر وارد است که این آیه
که یَومَ نَحشُرُ مِن کُلِّ اُمَّةٍ فَوجاً مِمَّن یُکَذِّبُ بِآیاتِنا
یعنی روزی که محشور کردانیم از هر امتی کروهی
از آنها که تکذیب میکنند بآیات ما که این آیه در باب
رجعتست زیرا که در قیامت همه را محشور میکردانند
چنانچه در جای دیکر فرموده که محشور میکردانیم
ایشانرا و احدی از ایشانرا ترک نمیکنیم و در حدیث
دیکر

دیکر منقولست در تفسیر این آیه کریمه فَاِنَّ لَهُ مَعِیشَةً
ضَنکاً که حضرت صادق ع فرمود که این آیه در باب
ناصبیان و سنیان است که در رجعت فضله
بنی آدم خوراک ایشان خواهد بود و احادیث
در باب آنکه دابة الارض حضرت امیر المؤمنین
است که نزدیک بقیام قیامت ظاهر خواهد شد
از طرق عامه و خاصه مستفیض است و در بعضی
احادیث معراج منقولست که خداوند عالمیان
بحضرت رسول صلعم خطاب فرمود که یا محمد علی
آخر کسیست که قبض روح او خواهم کرد از امامان
و اوست دابة الارض که با مردم سخن خواهد
کفت و در بعضی اخبار معتبره وارد شده است
که هر که در رجعت زنده شود عمرش بعد از آن
دو برابر عمری خواهد بود که پیش از رجعت
زندکانی کرده است و در حدیث دیکر از حضرت
امام جعفر ع مرویست که حضرت امیر المؤمنین
با حضرت امام حسین علیهما السلم بر رجعت

خواهد فرمود و از جمیع بنی امیه و معویه و آل معویه
و هر که با او جنگ کرده انتقام خواهد کشید پس
خدا زنده کند سی هزار کس را از یاوران او
از اهل کوفه و از سایر مردم هفتاد هزار کس و
در صفین با معویه و اصحابش که زنده شده
اند مراجعت کند در همان موضعی که در اول
مراجعت واقع شده بود و معویه و اصحابش را همگی
بقتل رسانند پس دیگر زنده شوند و ایشانرا با فرعون
و آل فرعون بدترین عذابها معذب کرده‌اند
پس بار دیگر حضرت امیر المؤمنین با حضرت پیغمبر
برگردد و جمیع پیغمبران ظاهر شوند و حضرت
رسول صلعم علم خود را بآنحضرت دهد و انبیا
همه در زیر علم او باشند و او را خلیفه کرده‌اند
در زمین و سایر امامان عاملان و تابعان
آنحضرت باشند در اطراف عالم و خدا را مردم
در زمین بدون تقیه علانیه عبادت کنند و
حقتعالی به پیغمبرش عطا فرماید چند برابر

پادشاهی

پادشاهی جمیع اهل دنیا از اول دنیا تا آخر دنیا تا آنکه بعمل
آید آن وعده که در قرآن با آنحضرت فرموده که او را
بر جمیع دینها غالب گردانند و در روایت دیگر منقولست
که چون نزدیک قیام قائم آل محمد بشود در ماه جمادی الآخر
و ده روز از ماه رجب بارانی بشود که خلایق مثل آن ندیده
باشند پس بآن باران گوشتهای مؤمنان و بدنهای
ایشان در قبرهاشان بروید و گویا میبینم ایشانرا که
از جانب جهینه آیند و خاک از سرهاشان ریزند و در
حدیث دیگر رویست که چون حضرت قائم ع بیرون
آید از پشت کوفه با او بیست و هفت کس از مردگان
که زنده شده باشند همراه باشند پانزده نفر از قوم
موسی که مردم را هدایت بحق میکردند و بحق عدالت
مینمودند و هفت نفر اصحاب کهف و یوشع بن نون
وصی موسی و سلمان فارسی و ابودجانه انصاری
و مقداد و مالک اشتر پس ایشان یاوران او و حاکمان
او باشند در شهرها و ایضا منقولست که چون آنحضرت
ظاهر شود بقبر هر مؤمنی ملکی بیاید و بگوید امام تو

ظاهر شده است اگر میخواهی زنده گردانیم ترا که باو ملحق
شوی و اگر خواهی در نعیم پروردگار خود بمان تا روز
قیامت و از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
منقولست که چون حضرت رسول صلعم رجعت نماید
پنجاه هزار سال در رجعت پادشاهی کند و حضرت امیر
المؤمنین چهل و چهار هزار سال و در احادیث معتبره
وارد شده است که سؤال کردند از آنحضرت از تفسیر
این آیه إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَادُّكَ إِلَىٰ
مَعَادٍ یعنی آن کسی که قرآن را بر تو واجب کرده است
ترا بر میگرداند بمحل بازگشت حضرت فرمود که والله
که دنیا منقضی نشود تا آنکه حضرت رسول و امیر المؤمنین
صلوات الله علیهما هر دو بدنیا برگردند و در نجف
اشرف یکدیگر را ملاقات کنند و در آنجا مسجدی بنا
کنند که دوازده هزار در داشته باشد و ابن طاوس
علیه الرحمه از بعضی کتب معتبره روایت کرده است
که عمر دنیا صد هزار سالست بیست هزار سال از سایر
مردم است و هشتاد هزار سال مدت ملک آل محمد است

و پادشاهی

و پادشاهی ایشان و از حضرت امام جعفر صادق ع منقولست
که فرمود که گویا میبینم که تختی از نور گذاشته باشند
و قبه از یاقوت سرخ بر آن زده باشند مزین بانواع جواهر
دیگر و حضرت امام حسین صلوات الله علیه بر این
تخت نشسته باشد و در دور و کنار او نود هزار قبه
سبز باشد و مؤمنان فوج فوج بدیدن آنحضرت آیند
و سلام کنند و ندا از جانب حقتعالی بایشان رسد که
ای دوستان من هر چه خواهید از من سؤال کنید که
بسیار آزار کشیدید و خواری دیدید و مظلوم شدید
امروز روزیست که هیچ حاجت از حاجات دنیا و آخرت
سؤال نکنید مگر آنکه برآورم و طعام و آب ایشان از
بهشت برای ایشان آید بدانکه از جمله اجماعیات شیعه
است که پیش از قیامت در زمان حضرت قائم ع جمعی
از نیکان بسیار نیک و بدان بسیار بد بدنیا برمیگردند
نیکان برای آنکه بدولت ائمه خود دیده‌های ایشان
روشن شود و بعضی از جزای نیکیهای ایشان در
دنیا بایشان برسد و بدان از برای آنکه آزار بکشند

و آن دولتی که نمیخواستند با اهل بیت برسد اضعاف آنرا
در دست ایشان ببینند و بتکان از ایشان انتقام بکشند
واما سایر مردم در قبرها میمانند تا روز قیامت که محشور
شوند زیرا که احادیث بسیار وارد شده است که رجوع
نمیکنند در رجعت مگر کسی که محض ایمان داشته
باشد یا محض کفر واما سایر خلق پس ایشانرا بحال خود
میگذارند و آیه کریمه نیز دلالت بر رجعت دارد چنانچه
دانستی واکثر علمای ما دعوی اجماع بر حقیقت رجعت
کرده اند مثل محمد بن بابویه در رساله اعتقادات
وشیخ مفید وسید مرتضی وشیخ طبرسی وغیر ایشان
از اکابر علمای امامیه وهمیشه میان شیعه ومخالفین
در این مسئله نزاع بوده است وسنیان در این باب
بر ایشان طعن میزده اند وایشان جوابهای شافی
میگفته اند وکتابهای بسیار در این باب تصنیف
کرده اند وشیخ نجاشی علیه الرحمه در کتاب رجال
نقل کرده است که ابو حنیفه بنزد مؤمن الطاق که
از اکابر محدثین شیعه است آمد وبر سبیل سخریه
کفت

گفت که تو چون بر رجعت اعتقاد داری پانصد درهم
بمن قرض بده تا در رجعت بتو پس دهم او در جواب
گفت که تو ضامنی بده که بصورت آدم بر خواهی گشت
بلکه بصورت میمون یا خوک بر گردی وشیخ ابن بابویه
در کتاب من لا یحضره الفقیه روایت کرده است از
حضرت صادق ع که از ما نیست کسیکه ایمان برجعت
نداشته باشد ومتعه را حلال نداند واین حقیر
در کتاب بحار الانوار قریب بدویست حدیث از زیاده
از چهل نفر از مصنفین علمای امامیه که در پنجاه
اصل معتبر ایراد نموده اند بیرون نوشته ام هر کرا
شکی باشد بآن کتاب رجوع کند واحادیث در باب
رجعت حضرت امیر المؤمنین وحضرت امام حسین
صلوات الله علیهما باعتقاد فقیر متواتر است ودر باب
رجعت سایر ائمه نزدیک بمتواتر وآنچه در این
رساله ایراد نمودیم برای منصف کافیست والله
یهدی من یشاء الی صراط مستقیم حدیث چهاردهم
شیخ صدوق محمد بن بابویه بسند معتبر از حضرت

ابی عبد الله جعفر بن محمد الصادق علیه الصلوة والسلام
روایت کرده است که بر مردم زمانی خواهد آمد که
غایب گردد از ایشان امام ایشان پس خوشا حال
جمعی که در آن زمان بر اعتقاد حق وولایت اهل بیت
علیهم السلام باقی بمانند بدرستیکه کمتر ثوابی
که ایشانرا باشد آنست که خداوند عالم ایشانرا
ندا کند که ای بندگان من ایمان آوردید براز
پنهان من وتصدیق نمودید بغیب من پس بشارت
باد شما را بثواب نیکو از جانب من بدرستیکه شما
بندگان وکنیزان منید بحق وراستی از شما عبادت
قبول مینمایم وبس واز شما عفو میکنم وبس وشما
را میامرزم وبس وبسبب شما باران میفرستم بر بندگان
ودفع میکنم بلاها را از ایشان واگر نه شما میبودید
هر آینه عذاب خود را بر ایشان میفرستادم راوی
گوید که عرض کردم که یا ابن رسول الله کدام عمل
است که در آن زمان بهترین اعمالست فرمود که
زبانرا نگاه داشتن وملازم خانها بودن وبروایت
دیگر

دیگر نقل کرده است از زرارة بن اعین که گفت شنیدم
از حضرت امام جعفر صادق ع که بدرستیکه قائم
آل محمد علیهم السلام را غیبتی خواهد بود پیش از
قیام بامر قتال وجهاد گفتم چرا فرمود که از ترس
کشتن پس فرمود که ای زرارة اوست که مؤمنان
انتظار ظهور او میکشند واوست که مردم شک
در ولادت او خواهند کرد بعضی خواهند گفت
که هنوز در شکم مادر است ومتولد نشده است
وبعضی گویند که او غایبست وبعضی گویند که
هنوز بهم نرسیده است وبعضی گویند که پیش
از وفات پدرش بدو سال متولد شده است
وحقتعالی بغیبت آنحضرت شیعیانرا امتحان فرموده
است ودر آنوقت شک خواهند کرد اصحاب
بطالت وضلالت زراره گفت که فدای تو شوم
اگر آنزمانرا دریابم در آنزمان چه کار بکنم
فرمود که اگر آن زمانرا دریابی بر این دعا
مداومت نما اَللّٰهُمَّ عَرِّفْنِي نَفْسَكَ فَإِنَّكَ إِنْ

لَمْ تُعَرِّفْنِي نَفْسَكَ لَمْ اَعْرِفْ نَبِيَّكَ اَللّٰهُمَّ عَرِّفْنِي رَسُولَكَ
فَاِنَّكَ اِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي رَسُولَكَ لَمْ اَعْرِفْ حُجَّتَكَ اَللّٰهُمَّ
عَرِّفْنِي حُجَّتَكَ فَاِنَّكَ اِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي حُجَّتَكَ ضَلَلْتُ
عَنْ دِينِي ودر حدیث معتبر دیگر از حضرت علی
بن الحسین صلوات الله علیه منقولست که آنحضرت
فرمود که ممتد ودراز خواهد شد غیبت امام
دوازدهم از اوصیای رسول خدا صلعم بدرستیکه
اهل زمان غیبت آنحضرت که قایل بامامت او باشند
وانتظار ظهور او کشند بهترین اهل هر زمانی
خواهند بود زیرا که حقتعالی بایشان عطا فرموده
است از عقول وافهام ومعرفت وشناسائی آنقدر
که غیبت نزد ایشان بمنزلهٔ مشاهده گردیده است
وایشان در آنزمان ثواب جماعتی باشد که
در زمان حضرت رسول خدا صلعم در پیش
روی آنحضرت با دشمنان او جهاد میکردند
بشمشیر ایشانند صاحبان اخلاص بحقیقت وایشانند
ایشانند شیعیان ما براستی وایشانند خوانندگان

مردم

مردم بدین خدا در پنهان وآشکار و فرمود که انتظار فرج
کشیدن بهترین فرجها ست ودر احادیث معتبره وارد شده
است که هرکه اعتقاد بامامت صاحب الامر صلوات الله
علیه داشته باشد وانتظار فرج آنحضرت کشد بمنزلهٔ
کسیست که در زیر علم آنحضرت باشد بلکه بمنزلهٔ کسیست
که در میان خیمهٔ آن حضرت باشد بلکه بمنزلهٔ کسی
است که در خون خود دست وپا زند در جهاد فی سبیل
الله ودر روایت معتبر از حضرت صادق صلوات
الله علیه منقولست که زود باشد که شما را شبهه
پیش آید وامام شما غایب شود ونجات نیابد در آنزمان
مگر کسی که دعای غریق را بخواند وآن این دعا ست
يَا اَللّٰهُ يَا رَحْمٰنُ يَا رَحِيمُ يَا مُقَلِّبَ الْقُلُوبِ ثَبِّتْ قَلْبِي عَلٰى
دِينِكَ وسید بزرگوار علی بن طاوس رضی الله عنه
در کتاب مصباح الزایر روایت کرده است از حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه که هرکه این دعا را
چهل صباح بخواند از یاوران وانصار قائم آل محمد
علیهم السلام باشد واگر پیش از ظهور آنحضرت بمیرد

خدا او را در زمان آنحضرت زنده گرداند واز قبر بیرون
آورد که یاری آنحضرت بکند وحقتعالی بعدد هر کلمه
از این دعا هزار حسنه با وعطا فرماید وهزار گناه از
نامهٔ عمل او محو نماید دعا اینست اَللّٰهُمَّ رَبَّ النُّورِ
الْعَظِيمِ وَالْكُرْسِيِّ الرَّفِيعِ وَرَبَّ الْبَحْرِ الْمَسْجُورِ وَمُنْزِلَ
التَّوْرٰيةِ وَالْاِنْجِيلِ وَالزَّبُورِ وَرَبَّ الظِّلِّ وَالْحَرُورِ
وَمُنْزِلَ الْقُرْاٰنِ الْعَظِيمِ وَرَبَّ الْمَلٰئِكَةِ الْمُقَرَّبِينَ وَالْاَنْبِيَاءِ
وَالْمُرْسَلِينَ اَللّٰهُمَّ اِنِّي اَسْئَلُكَ بِوَجْهِكَ الْكَرِيمِ وَبِنُورِ
وَجْهِكَ الْمُنِيرِ وَمُلْكِكَ الْقَدِيمِ يَا حَيُّ يَا قَيُّومُ
اَسْئَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي اَشْرَقَتْ بِهِ السَّمٰوٰاتُ وَالْاَرَضُونَ
يَا حَيُّ قَبْلَ كُلِّ حَيٍّ لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ اَللّٰهُمَّ بَلِّغْ مَوْلَانَا
الْاِمَامَ الْهَادِيَ الْمَهْدِيَّ الْقَائِمَ بِاَمْرِكَ صَلَوَاتُ اللّٰهِ
عَلَيْهِ وَعَلٰى اٰبَائِهِ الطَّاهِرِينَ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ
فِي مَشَارِقِ الْاَرْضِ وَمَغَارِبِهَا سَهْلِهَا وَجَبَلِهَا بَرِّهَا
وَبَحْرِهَا وَعَنِّي وَعَنْ وَالِدَيَّ مِنَ الصَّلَوَاتِ زِنَةَ
عَرْشِ اللّٰهِ وَمِدَادَ كَلِمَاتِهِ وَمَا اَحْصَاهُ عِلْمُهُ وَاَحَاطَ
بِهِ كِتَابُهُ اَللّٰهُمَّ اِنِّي اُجَدِّدُ لَهُ فِي صَبِيحَةِ يَوْمِي

هذا

هٰذَا وَمَا عِشْتُ فِي اَيَّامِي عَهْدًا وَعَقْدًا وَبَيْعَةً لَهُ فِي
عُنُقِي لَا اَحُولُ عَنْهَا وَلَا اَزُولُ اَبَدًا اَللّٰهُمَّ اجْعَلْنِي مِنْ
اَنْصَارِهِ وَاَعْوَانِهِ وَالذَّابِّينَ عَنْهُ وَالْمُسَارِعِينَ اِلَيْهِ
فِي قَضَاءِ حَوَائِجِهِ وَالْمُحَامِينَ عَنْهُ وَالسَّابِقِينَ اِلٰى
اِرَادَتِهِ وَالْمُسْتَشْهَدِينَ بَيْنَ يَدَيْهِ اَللّٰهُمَّ اِنْ حَالَ
بَيْنِي وَبَيْنَهُ الْمَوْتُ الَّذِي جَعَلْتَهُ عَلٰى عِبَادِكَ حَتْمًا فَاَخْرِجْنِي
مِنْ قَبْرِي مُؤْتَزِرًا كَفَنِي شَاهِرًا سَيْفِي مُجَرِّدًا قَنَاتِي مُلَبِّيًا
دَعْوَةَ الدَّاعِي فِي الْحَاضِرِ وَالْبَادِي اَللّٰهُمَّ اَرِنِي الطَّلْعَةَ
الرَّشِيدَةَ وَالْغُرَّةَ الْحَمِيدَةَ وَاكْحُلْ نَاظِرِي بِنَظْرَةٍ مِنِّي
اِلَيْهِ وَعَجِّلْ فَرَجَهُ وَسَهِّلْ مَخْرَجَهُ وَاَوْسِعْ مَنْهَجَهُ وَاسْلُكْ
بِي مَحَجَّتَهُ فَانْفُذْ اَمْرَهُ وَاشْدُدْ اَزْرَهُ وَاعْمُرِ اللّٰهُمَّ — بدل: وَاَنْفِذْ
بِهِ بِلَادَكَ وَاَحْيِ بِهِ عِبَادَكَ فَاِنَّكَ قُلْتَ وَقَوْلُكَ الْحَقُّ
ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ اَيْدِي النَّاسِ
فَاَظْهِرِ اللّٰهُمَّ لَنَا وَلِيَّكَ وَابْنَ بِنْتِ نَبِيِّكَ الْمُسَمّٰى بِاسْمِ
رَسُولِكَ حَتّٰى لَا يَظْفَرَ بِشَيْءٍ مِنَ الْبَاطِلِ اِلَّا
مَزَّقَهُ وَيُحِقَّ الْحَقَّ وَيُحَقِّقَهُ وَاجْعَلْهُ اللّٰهُمَّ مَفْزَعًا
لِمَظْلُومِ عِبَادِكَ وَنَاصِرًا لِمَنْ لَا يَجِدُ لَهُ نَاصِرًا غَيْرَكَ — بدل: لِمَظْلُومِي

وَمُجَدِّداً لِمَا عُطِّلَ مِنْ أَحْكَامِ كِتَابِكَ وَمُشَيِّداً لِمَا وَرَدَ
مِنْ أَعْلَامِ دِينِكَ وَسُنَنِ نَبِيِّكَ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ
وَاجْعَلْهُ مِمَّنْ حَصَّنْتَهُ مِنْ بَأْسِ الْمُعْتَدِينَ اَللّٰهُمَّ
وَسُرَّ نَبِيَّكَ مُحَمَّداً صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِرُؤْيَتِهِ
وَمَنْ تَبِعَهُ عَلَى دَعْوَتِهِ وَارْحَمِ اسْتِكَانَتَنَا بَعْدَهُ
اَللّٰهُمَّ اكْشِفْ هٰذِهِ الْغُمَّةَ عَنْ هٰذِهِ الْأُمَّةِ بِحُضُورِهِ وَ
عَجِّلْ لَنَا ظُهُورَهُ إِنَّهُمْ يَرَوْنَهُ بَعِيداً وَنَرٰیهُ
قَرِيباً بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ پس دست را
بر ران راست خود سه مرتبه میزنی وسه مرتبه
میگوئی اَلْعَجَلَ اَلْعَجَلَ یَا مَوْلَایَ یَا صَاحِبَ الزَّمَانِ

تمام شد این رساله کثیر
الفایده بر دست اقل
خلق الله علی اکبر
بن مهدی
الکاشانی
غفر الله

فی هفدهم شهر محرم الحرام لهما وهو اول شهور سنة ۱۲۹۶

بسم الله الرحمن الرحیم
الحمد لله رب العالمین والصلوة علی سید المرسلین محمد
وعترته المعصومین اما بعد این رساله ایست در بیان
آنچه از احادیث معتبرهٔ اهلبیت رسالت صلوات الله علیهم
اجمعین معلوم میشود از سعادت ونحوست ایام هفته
وماه بجهت ارتکاب اشغال واعمال بر وجه اختصار معلوم
میگردد تا آنکه جمعی از خلص شیعیان که در جمیع امور
متابعت پیشوایان دین را لازم میدانند باین رساله
رجوع نموده محتاج باختیارات ساعات نجومیه که
بحسب شرع مذمومست نباشند وعلی الله التوکل وهو
حسبی ونعم الوکیل فصل اول در اختیار ایام ماهست
علی ابن طاوس علیه الرحمة از حضرت امام محقق ناطق جعفر
بن محمد الصادق صلوات الله علیه روایت نموده روز
اول حضرت آدم ع در آن مخلوق گردیده وروز
مبارکیست از برای طلب حوائج واز برای رفتن بنزد

پادشاهان وطلب علم وزن خواستن وسفر کردن وخرید
وفروش وگرفتن چهارپایان واگر بنده یا حیوانی درین
روز گم شود تا هشت روز بدست میاید وهرکه درین
روز بیمار شود شفا مییابد وفرزندی که درین روز
متولد شود بخشنده وفراخ روزی وبابرکت باشد روز
دویم درین روز حضرت حوا مخلوق شده وشایسته
است از برای زن خواستن وخانه بنا کردن وتمسکها
وقبالجات نوشتن وحاجات طلب کردن واختیار
کارها نمودن وهرکه در اول این روز بیمار شود
بیماریش سبک باشد بخلاف آخر روز وفرزندی
که متولد شود درین روز نیکو تربیت بیابد روز
سیم روز نحسی است وآدم وحوا را درین روز از
بهشت بیرون کردند پس بهترین کار تو در این روز
آنست که مشغول اصلاح امور خانهٔ خود گردی
وتا ممکن باشد برای کاری بیرون نروی وبپرهیز
درین روز از رفتن بنظر پادشاهان وخرید وفروش
وسایر کارها وهربنده که درین روز بگریزد
بدست

بدست آید وهرکه درین روز بیمار شود بمشقت افتد و
فرزندی که متولد شود روزیش فراخ وعمرش دراز
باشد ودر حدیث سلمان وارد شده است که روز
گرانیست وبرای هیچ کار شایسته نیست روز چهارم
نیکست برای زراعت کردن وشکار کردن وعمارت بنا
کردن وچهارپایان گرفتن ومکروهست در آن سفر
کردن پس هرکه سفر کند بیم آن هست که کشته شود
یا مالش را ببرند یا بلائی اورا عارض شود درین روز
هابیل متولد شده وفرزندی که درین روز متولد
شود شایسته ومبارك میباشد تا زنده است وهرکه
درین روز بگریزد یافتنش دشوار باشد وپناه بجائی
برد که اورا بدست نتوان آورد روز پنجم روز نحسیست
که در آن قابیل ملعون متولد شده ودر همین روز برادر
خودرا کشت پس هیچ کار اختیار مکن واز خانه بیرون
مرو وهرکه درین روز سوگند دروغ بخورد زود
جزای خودرا یابد وهرکه درین روز متولد شود
حالش نیکو باشد ودر حدیث سلمان وارد شده است

که درین روز اختیار کاری مکن و بنظر پادشاهی مرو روز
ششم روزیست که شایسته است برای برآوردن حاجات
و زن خواستن و هرکه سفر کند درین روز در دریا
یا صحرا بر گردد بسوی اهلش بآنچه خواهد و دوست
دارد و نیکست از برای خریدن چهارپایان و هر حیوانی
و بنده که درین روز گم شود بزودی پیدا شود و هر
طفلی که درین روز متولد شود نیکو تربیت یابد و از
آفتها بسلامت باشد و در روایت دیگر از آنحضرت
منقولست که شایسته است برای شکار و طلب معاش
و هر حاجتی و در روایت سلمان وارد شده که خوابی
که درین روز دیده شود بعد از یکروز یا دو روز
تعبیرش ظاهر شود روز هفتم برای همه کار شایسته
است و هرکه درین روز شروع بمشق و کتابت نماید
به نیکی بکمال رساند و هرکه ابتدا کند درین روز بعمارت
یا بعروسی عاقبتش نیکو باشد و هر طفلی که درین روز
متولد شود تربیتش نیکو باشد و روزیش فراخ باشد
و در حدیث دیگر شایسته است برای شکار و طلب روزی

روز هشتم

روز هشتم شایسته است برای هر حاجتی از خرید و فروش
و هرکه درین روز بنزد پادشاهی برود حاجتش برآورده شود
و مکروه هست درین روز بدریا نشستن و سفر خشکی کردن
و بجنگ رفتن و هر طفلی که متولد شود ولادتش شایسته
باشد و هرکه بگریزد بر او ظفر نتوان یافت مگر بتعب بسیار
و هرکه راه گم کند درین روز راه نیابد مگر بمشقت و هرکه
درین روز بیمار شود تعب بسیار بکشد و در روایت دیگر
آنکه شایسته است برای هر کاری مگر سفر کردن و سلمان
رضی الله عنه روایت کرده است که برای هر کاری شایسته
است روز نهم روز سبکی است و نیکست برای هر امری
که اراده نمائی پس ابتدای کارها در آن بکن و قرض بکن
و زراعت بکن و درخت بکار و هرکه درین روز با دشمن
جنگ کند غالب آید و هرکه سفر کند مالی او را روزی
شود و خیر ببیند و هرکه درین روز از دشمن بگریزد
نجات یابد و هرکه بیمار شود بیماریش سنگین شود
و هرکه گم شود بزودی یافت شود و هر فرزندی که متولد
شود شایسته باشد و در همه حال توفیق یابد و در روایت

آن فرزند فراخ روزی باشد و بروایت سلمان خوابی که درین
روز دیده شود اثرش در آن روز ظاهر گردد روز دهم
حضرت نوح ع درین روز متولد شده است و هر طفلی که
درین روز متولد شود بسیار پیر و معمر شود و فراخ روزی
باشد و نیکست برای خرید و فروش و سفر کردن و گم شده
در آن روز یافت شود و گریخته زود بدست آید و بر بند
افتد و هرکه درین روز بیمار شود سزاوار آنست که
وصیت کند و در حدیث دیگر برای تخم کردن و زراعت
نمودن و سلف خریدن نیکوست و بروایت سلمان خوابی
که درین روز دیده شود تا بیست روز بظهور آید روز
یازدهم حضرت شیث ع درین روز متولد شده است شایسته
است برای ابتدای کارها و خرید و فروش و سفر کردن
و باید که احتراز نماید از رفتن بنزد پادشاهان و هرکه
درین روز بگریزد بزودی باز گردد از روی اطاعت
و هرکه بیمار شود امید هست که بزودی شفا یابد و هر
طفلی که متولد شود به نیکی زندگانی نماید ولیکن هرگز
تا آنکه پریشان شود و از پادشاهی بگریزد و در روایت

دیگر

دیگر هرگز پریشان نشود و بروایت سلمان خوابی که ببیند
تا بیست روز اثرش بظهور آید روز دوازدهم روز شایسته
است برای زن خواستن و دکان گشودن و شریک شدن
و بدریا سفر کردن و درین روز واسطه میان دو
کس نباید شد و بیمار امید شفا در او هست و فرزندی
که متولد شود بآسانی تربیت یابد و در روایت دیگر
گریخته بدست آید و فرزند بسیار عمر یابد و پریشان
نشود روز سیزدهم روز نحسی است بپرهیز در آن
از منازعه کردن و بنظر پادشاهان رفتن و روغن
بر سر مالیدن و سر تراشیدن و هر کاری و هرکه
بگریزد بر او دست نیابند و هرکه بیمار شود بتعب
افتد و فرزندی که متولد شود چندان زندگانی
نکند و بروایت سلمان خوابی که ببیند تا نه روز
بعمل آید روز چهاردهم نیکست برای هر کاری و هر فرزندی
که متولد شود ظالم باشد و نیکست برای طلب علم و خرید
و فروش و سفر کردن و قرض گرفتن و بدریا نشستن
و گریخته بدست آید و بیمار صحت یابد انشاء الله و در روایت

دیگر فرزندی که متولد شود عمرش دراز باشد و بطلب
علم راغب باشد و در آخر عمر مالش فراوان گردد و بروایت
سلمان نیکست برای هر امر خیری و برای دیدن پادشاهان
و فرزندی که بهم رسد خوش نویس و دانا گردد و خوابی
که دیده شود بعد از بیست و شش روز بعمل آید روز
پانزدهم نیکست برای همه امور مگر قرض دادن و قرض گرفتن
و کسی که درین روز بیمار شود بزودی صحت یابد
و کسی که بگریزد بزودی بدست آید و فرزندی که
متولد شود لال باشد یا در زبانش عیبی باشد و
بروایت سلمان خواب بعد از سه روز اثرش ظاهر
شود روز شانزدهم روز نحسی است و برای هیچ کار
خوب نیست مگر عمارت بنا کردن و پی گذاشتن و هر
که سفر کند درین روز هلاک شود و هر که بگریزد
بزودی بر گردد و هر که راه گم کند سالم ماند و هر که
بیمار شود بزودی شفا یابد و فرزندی که متولد
شود پیش از زوال دیوانه باشد و اگر بعد از زوال
متولد شود حالش نیکو باشد و بروایت سلمان خواب

بعد از

بعد از دو روز اثرش ظاهر شود روز هفدهم روز میانه است
بپرهیز دران از منازعه کردن و قرض دادن و قرض گرفتن
پس هر که قرض بدهد باو ندهند و هر که قرض بگیرد پس
ندهد و فرزندی که متولد شود حالش نیکو باشد و در
روایت دیگر روز گرانیست دران حاجتی طلب مکن
و در روایت دیگر وارد شده است که حجامت در هفدهم
ماه شفاست روز هجدهم روز مبارکیست و برای
هر کار نیکست از خرید و فروش و زراعت و سفر و کسی
که با دشمن خصمی کند براو غالب آید و اگر مالی بقرض
دهد باو بر گردد و بیمار شفا یابد و فرزند حالش
نیکو باشد روز نوزدهم روز مبارکیست و دران
حضرت اسحق ع متولد شده است و شایسته است
برای سفر و طلب روزی و سعی در کارها و آموختن
علم و بد است برای بنده و چهارپا خریدن و گم شده
و گریخته بعد از پانزده روز بر گردد و فرزندی که
متولد شود درین روز توفیق خیرات بیابد روز بیستم
میانه است و نیکو است برای سفر کردن و بر آوردن

حاجتها و بنا کردن بناها و داربست کردن درختان
و گرفتن چهارپایان و کسی که بگریزد دشوار است براو
دست یافتن و کسی که راه گم کند خوف هلاک براو
هست و کسی که بیمار شود بیماریش صعب کند
و فرزندی که بوجود آید با مشقت زندگانی کند روز
بیست و یکم روز نحس بسیار بد نیست پس دران حاجت
طلب مکن و بپرهیز دران روز از پادشاهان و
کسی که سفر کند خوف هلاک براو هست و فرزندی
که بهم رسد فقیر و پریشان باشد و بد و روایت دیگر
روز نحسی است و همین برای کشتن حیوانات نیکست
روز بیست و دوم شایسته است برای بر آوردن
حاجتها و بیع و شری و رفتن بنزد پادشاهان و تصدق
درین روز مقبولست و بیمار بزودی شفا یابد و مسافر
بعافیت بر گردد و بروایت دیگر روز سبکیست و برای
همه کار نیکست روز بیست و سیم درین روز حضرت
یوسف ع متولد شده است و نیکست برای طلب
حوائج و تجارت و زن خواستن و نزد سلاطین

رفتن

رفتن و کسی که درین روز سفر کند غنیمت یابد و خیر
بسیار بیند و فرزندی که متولد شود نیکو تربیت یابد
روز بیست و چهارم روز بسیار بد نحسیست و فرعون
درین روز بوجود آمده است پس هیچ کاری درین
روز اراده مکن و فرزندی که متولد شود روزگار
بسختی گذراند و توفیق خیری نیابد و در آخر عمر یا کشته
شود یا غرق شود و هر که درین روز بیمار شود بیماریش
بطول انجامد روز بیست و پنجم روز نحسی است پس خود را
درین روز حفظ کن و پی کاری مرو که درین روز
حقتعالی اهل مصر را با فرعون بآیات عذاب خود مبتلا
گردانید و بیمار حالش بدی باشد و فرزند مبارک
و فراخ روزی و نیکوکار میباشد اما ببلای سختی
مبتلا میشود و آخر نجات مییابد و در روایت دیگر هر که
درین روز بیمار شود تا آخر روز بهوش نیاید و بروایت
سلمان از شر این روز بخدا پناه ببرید و دعا و نماز و اعمال
خیر روز بیست و ششم شایسته است برای سفر و هر
امری که اراده کنی مگر زن خواستن که هر که درین

روز تزویج نماید میان او و زوجه اش جدائی افتد زیرا
که در این روز دریا شکافته شد برای حضرت موسی ع
و اگر از سفر بر گردی در این روز داخل بخانهٔ خود مشو
و بیمار در این روز حالش بد باشد و فرزندی که بوجود
آید عمرش دراز باشد روز بیست و هفتم برای همه
کار نیکست و فرزندی که در آن متولد شود خوش خو
و خوش رو و طویل العمر و با خیر فراوان و محبوب دلها
مهمان باشد و بروایت دیگر برای سفر بسیار نیکست
روز بیست و هشتم نیکست برای هر کاری و در این
روز حضرت یعقوب ع متولد شده است پس هر فرزندی
که در این روز متولد شود غمهای عظیم باو برسد
و بمرضی یا بضعف چشم مبتلا گردد و بروایت سلمان
خواب در همان روز اثرش ظاهر گردد روز بیست
و نهم برای جمیع کارها خوبست و فرزندی که در این
روز بوجود آید بردبار باشد و هر که سفر کند مال
بسیار یابد و هر که بیمار شود زود صحت یابد و در این
روز وصیت نامه ننویسد و در روایت دیگر شایسته

است

است از برای همه کار خصوصا ملاقات پادشاهان و دیدن
برادران و دوستان و بروایت سلمان خوابی که در این
روز دیده شود در همین روز اثرش ظاهر گردد روز
سیام نیکست برای فروختن و خریدن و تزویج کردن
و فرزندی که در این روز بوجود آید بردبار و مبارک
باشد و هر که بگریزد بدست آید و هر که چیزی گم کند
بیابد و هر که مالی قرض کند بزودی باز دهد و از حضرت
امام موسی کاظم ع منقولست که ترک مکن حجامت را در
هفتم حزیران رومی و اگر نکنی در چهاردهم البته
بکن فصل دویم در اختیار ایام هفته است روز جمعه
مبارکترین روزها و بهترین عیدها است و سنتست در
آن بحمام رفتن و سر تراشیدن و ناخن و شارب گرفتن
و پیش از زوال بجهت نماز سفر کردن خوب نیست و بعد
از نماز سفر کردن مبارکست و حجامت کردن در بعضی
احادیث واقع شده است که نباید کرد زیرا که در آن روز
ساعتی هست که در آن ساعت اگر حجامت واقع شود
هلاک میشود و در روایتی نهی واقع شده است

از حجامت در وقت زوال و در چند حدیث دیگر واقع شده
است که مضایقه ندارد مطلقا و در حدیث معتبر از حضرت
موسی بن جعفر ع منقولست که هرگاه در شب یا روز زیادتی
خون در خود بیابی آیة الکرسی بخوان و حجامت بکن
و در حدیثست که حضرت رسول صلعم چون هوا
سرد میشد و از بیرون بدرون خانه نقل میفرمودند
در روز جمعه میکردند و در حدیث دیگر آنکه در وقتی
که هوا گرم میشد باز در روز جمعه به بیرون نقل
میفرمودند و در بعضی روایات وارد شده است که
نوره کشیدن در روز جمعه موجب پیسی است و
در چند روایت تجویز واقع شده است بلکه بعضی از
روایات دلالت بر استحباب میکند و در روایت معتبر
وارد است که روز جمعه روز خواستگاری و نکاح
کردنست و مستحب است موی سر و ریش را شانه کردن
و بوی خوش کردن و جامهٔ نو و جامههای پاکیزه پوشیدن
و میوهٔ تازه بخانه آوردن و سر را بسدر و خطمی شستن
و برای سایر کارها مبارکست روز شنبه روز مبارکست

وحضرت

وحضرت رسول صلعم فرمود که خدا مبارک گردانید است
برای امت من در بامداد روز شنبه و پنجشنبه و برای
جمیع کارها خوبست خصوصا سفر کردن که در حدیث
معتبر وارد شده است که اگر سنگی از سنگی در گردد در
روز شنبه البته حقتعالی آنرا بجای خود بر میگرداند
و ناخن گرفتن و شارب گرفتن نیز خوبست و در حدیث
وارد شده است که هر که ناخن و شارب در روز شنبه
و پنجشنبه بگیرد از درد دندان و درد چشم عافیت
یابد و در روایتی وارد شده است که حجامت کردن
در روز شنبه مورث ضعف است روز یکشنبه مبارک
است برای اکثر کارها و موافق حدیث معتبر حجامت
کردن در طرف عصر روز یکشنبه بسیار نافعست و
در حدیث دیگر وارد است که برای عمارت بنا کردن
و عروسی کردن خوبست روز دوشنبه نحسترین
روزها است و در ایام سال روز عاشورا از همه روز
نحستر است و در ایام هفته روز دوشنبه و این دو روز
منسوب بر بنی امیه است که ایشان عید کردند بسبب

شهادت حضرت امام حسین صلوات الله علیه ودرین
روز رسول خدا صلعم از دنیا مفارقت نمود وبرای
هیچ کار مبارک نیست ودر بعضی روایات وارد شده
است که در طرف عصر حجامت کردن خوبست ودر
بعضی روایات مطلق وارد شده است که خوبست و
در احادیث بسیار نهی واقع شده است از سفر کردن
درین روز وپی مهمی وحاجتی رفتن ودر حدیث
معتبر از حضرت امام علی نقی صلوات الله علیه منقولست
که هرکه خواهد که خدا اورا از شر روز دوشنبه نگاه
دارد در رکعت اول نماز صبح روز دوشنبه سورهٔ
هل اتی علی الانسان بخواند روز سه شنبه میانه است
برای اکثر کارها ودر حدیث وارد شده است که
سفر کن در روز سه شنبه که درین روز خداوند
عالمیان آهن را برای حضرت داود ع نرم کرد ودر
روایتی از حضرت رسول صلعم منقولست که هرکه
در روز سه شنبه چهاردهم یا هفدهم یا بیست ویکم
ماه حجامت کند شفا باشد اورا از دردهای سال

ودر حدیث

ودر حدیث دیگر وارد شده که در روز سه شنبه ساعتی
هست که اگر حجامت در آن ساعت اتفاق افتد خون
نمی ایستد تا اورا هلاک کند ودر حدیث معتبر وارد است
که هرکه حاجتی براو دشوار شود اورا طلب نماید در
روز سه شنبه ودر حدیث دیگر وارد شده است
که ناخن بگیرید در روز سه شنبه ودر روایت دیگر
وارد است که روز جنگست وخون گرفتن روز چهار
شنبه روز نحسی است وبرای اکثر کارها شایسته
نیست ونهی واقع شده است از حجامت کردن ونوره
کشیدن وسفر کردن درین روز ودر بعضی
روایات تجویز حجامت وسفر وارد شده است واگر
حجامت ضرور شود بهتر اینست که در آخر روز واقع
سازند چنانچه در بعضی احادیث وارد شده است
ودر حدیثی نهی واقع شده است از حجامت در روز
چهارشنبه هرگاه ماه در عقرب باشد ودر روایت
معتبری وارد شده است که بحمام بروید در روز
چهارشنبه ودر حدیث دیگر وارد است که روز

خوردن مسهل ودوا است روز پنجشنبه روز مبارکیست
وبرای جمیع کارها خوبست خصوصاً حجامت کردن
موافق احادیث بسیار وبهتر اینست که پیش از زوال
واقع سازد وبرای ناخن گرفتن خوبست وبهتر
اینست که یک ناخن را برای جمعه بگذارد ودر روایتی
وارد شده است که حضرت رسول صلعم چون هوا
گرم میشد وبیرون نقل میفرمودند در روز
پنجشنبه میکردند ودر حدیثی وارد است که هرکه
در پنجشنبه آخر ماه در اول روز حجامت کند درد
از بدنش میکشد ودر روایت دیگر وارد شده است
که روز پنجشنبه روز داخل شدن برامرا وبرآوردن
حاجتها است وبدانکه سفر کردن وتزویج کردن در
قمر در عقرب کراهتی دارد وروزهائی که در ماه
مذکور شد که نحوست دارد اگر در ماه فرس قدیم
هم آنها را رعایت نماید بهتر است فصل سیم در بیان
امری چند که موجب رفع نحوست ایام وساعات
میشود بدانکه اکثر توکل وتفویض واعتماد بر جناب

مقدس

مقدس الهی نمودن در جمیع امور واستمداد از حضرات
ائمهٔ معصومین علیهم السلام نمودن هر نحوستی را به
سعادت مبدل میکرداند وتوسل بآیات کریمهٔ قرآن
ودعا وتصدق تدارک هریک از اینها میکند چنانچه
در حدیث معتبر وارد شده است که آیة الکرسی بخوان
وهر روز که خواهی حجامت بکن وتصدق بکن هر
گاه که خواهی سفر بکن ودر احادیث بسیار وارد شده
است که تصدق ودعا رد میکند بلاهای مبرم را
ودر حدیث معتبر منقولست از سهل بن یعقوب
که بخدمت حضرت امام علی نقی ع رفتم وحدیثی که
از حضرت امام جعفر صادق ع منقولست در باب
اختیارات روزها بآنحضرت عرض کردم وتصحیح
نمودم پس گفتم که در اکثر روزها چیزی چند هست
که مانع رفتن بطلب حوائج است وبسیار است که
ما را ضرور میشود ودرین روزها حرکت کردن
ومتوجه مطالب شدن حضرت فرمودند که یا سهل
ولایت ومحبت ما اهلبیت نگاه دارنده وحافظ

شیعیانست از جمیع بلاها اگر با ولایت ما ملجأ در دریاها
یا صحراها و بیابانها در میان حیوانات درنده یا دشمنان
جن و انس بروند هر آینه ایمن اند از شر ایشان بنور
ولایت ما پس اعتماد کن بر خدا و خالص گردان
ولایت خود را از برای ما و بهر جانب که خواهی
متوجه شو و چون صبح کنی سه مرتبه این دعا
بخوان أَصْبَحْتُ اللّهُمَّ مُعْتَصِماً بِذِمامِكَ الْمَنیعِ
الَّذی لا یُطاوَلُ وَلا یُحاوَلُ مِنْ کُلِّ طارِقٍ وَ
غاشِمٍ مِنْ سائِرِ مَنْ خَلَقْتَ وَما خَلَقْتَ مِنْ خَلْقِكَ
الصّامِتِ وَالنّاطِقِ فی جُنَّةٍ مِنْ کُلِّ مَخُوفٍ بِلِباسٍ
سابِغَةٍ وَلاءِ أَهْلِ بَیْتِ نَبِیِّكَ مُحْتَجِزاً مِنْ کُلِّ
قاصِدٍ لی إِلی أَذِیَّةٍ بِجِدارٍ حَصینِ الْإِخْلاصِ
فِی الْاِعْتِرافِ بِحَقِّهِمْ وَالتَّمَسُّكِ بِحَبْلِهِمْ جَمیعاً مُوقِناً
أَنَّ الْحَقَّ لَهُمْ وَمَعَهُمْ وَفیهِمْ وَبِهِمْ أُوالی مَنْ
والَوْا وَأُجانِبُ مَنْ جانَبُوا فَصَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَآلِهِ
وَأَعِذْنی اللّهُمَّ بِهِمْ مِنْ شَرِّ کُلِّ ما أَتَّقیهِ
یا عَظیمُ حَجَزْتُ الْأَعادِیَ عَنّی بِبَدیعِ السَّماواتِ

والارض

وَالْأَرْضِ إِنّا جَعَلْنا مِنْ بَیْنِ أَیْدیهِمْ سَدّاً وَمِنْ خَلْفِهِمْ فَغَشَّیْناهُمْ
فَهُمْ لا یُبْصِرُونَ و در شام نیز سه مرتبه این دعا بخوان
پس در امان خواهی بود از هر چه حذر مینمائی از آن و
در قلعهٔ حفظ و حمایت الهی خواهی بود از هر چه از آن
میترسی و اگر در روز بخشی خواهی پی کاری بروی پیش
از متوجه شدن سورهٔ حمد و قل اعوذ برب الناس و قل
اعوذ برب الفلق و آیة الکرسی و انا انزلناه فی لیلة القدر
بخوان و این آیات از سورهٔ آل عمران بخوان إِنَّ فی خَلْقِ
السَّماواتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلافِ اللَّیْلِ وَالنَّهارِ لَآیاتٍ لِأُولِی
الْأَلْبابِ الَّذینَ یَذْکُرُونَ اللّهَ قِیاماً وَقُعُوداً وَعَلی جُنُوبِهِمْ
وَیَتَفَکَّرُونَ فی خَلْقِ السَّماواتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنا ما خَلَقْتَ هذا
باطِلاً سُبْحانَكَ فَقِنا عَذابَ النّارِ رَبَّنا إِنَّكَ مَنْ تُدْخِلِ
النّارَ فَقَدْ أَخْزَیْتَهُ وَما لِلظّالِمینَ مِنْ أَنْصارٍ رَبَّنا إِنَّنا
سَمِعْنا مُنادِیاً یُنادی لِلْإیمانِ أَنْ آمِنُوا بِرَبِّکُمْ فَآمَنّا
رَبَّنا فَاغْفِرْ لَنا ذُنُوبَنا وَکَفِّرْ عَنّا سَیِّئاتِنا وَتَوَفَّنا مَعَ
الْأَبْرارِ رَبَّنا وَآتِنا ما وَعَدْتَنا عَلی رُسُلِكَ وَلا تُخْزِنا
یَوْمَ الْقِیامَةِ إِنَّكَ لا تُخْلِفُ الْمیعادَ پس این دعا بخوان

اَللّهُمَّ بِكَ یَصُولُ الصّائِلُ وَبِقُدْرَتِكَ یَطُولُ الطّائِلُ
وَلا حَوْلَ لِکُلِّ ذی حَوْلٍ إِلّا بِكَ وَلا قُوَّةَ یَمْتارُها ذُو
قُوَّةٍ إِلّا مِنْكَ بِصَفْوَتِكَ مِنْ خَلْقِكَ وَخِیَرَتِكَ مِنْ
بَرِیَّتِكَ مُحَمَّدٍ نَبِیِّكَ وَعِتْرَتِهِ وَسُلالَتِهِ عَلَیْهِ وَعَلَیْهِمُ
السَّلامُ صَلِّ عَلَیْهِمْ وَاکْفِنی شَرَّ هذَا الْیَوْمِ وَضَرَرَهُ
وَارْزُقْنی خَیْرَهُ وَیُمْنَهُ وَاقْضِ لی فی مُتَصَرَّفاتی
بِحُسْنِ الْعافِیَةِ وَبُلُوغِ الْمَحَبَّةِ وَالظَّفَرِ بِالْأُمْنِیَّةِ وَ
کِفایَةِ الطّاغِیَةِ الْغَوِیَّةِ وَکُلِّ ذی قُدْرَةٍ لی عَلی أَذِیَّةٍ
حَتّی أَکُونَ فی جُنَّةٍ وَعِصْمَةٍ مِنْ کُلِّ بَلاءٍ وَنِقْمَةٍ وَ
أَبْدِلْنی مِنَ الْمَخاوِفِ فیهِ أَمْناً وَمِنَ الْعَوائِقِ فیهِ
یُسْراً حَتّی لا یَصُدَّنی صادٌّ عَنِ الْمُرادِ وَلا یَحُلَّ بی
طارِقٌ مِنْ أَذَی الْعِبادِ إِنَّكَ عَلی کُلِّ شَیْءٍ قَدیرٌ
وَالْأُمُورُ إِلَیْكَ تَصیرُ یا مَنْ لَیْسَ کَمِثْلِهِ شَیْءٌ وَ
هُوَ السَّمیعُ الْبَصیرُ و از حضرت امام محمد جواد ع
منقولست که چون ماه نو درآید در روز اول دو
رکعت نماز بکن در رکعت اول بعد از حمد سی نوبت
قل هو الله احد بخوان و در رکعت دویم بعد از حمد

سی

سی نوبت سورهٔ مبارکهٔ انا انزلناه فی لیلة القدر بخوان
پس تصدق بکن و سلامتی تمام ماه را از خداوند
خود بگیر خاتمه در ترجمهٔ حدیث شریفی که مشتملست بر
احکام کسوف و خسوف و حوادث هر سال شیخ بزرگوار
قطب الدین راوندی در کتاب قصص الانبیاء روایت
کرده است بسند خود از شیخ صدوق محمد بن بابویه
قمی و سند را متصل گردانیده بحضرت مبین الحقایق
امام جعفر بن محمد الصادق صلوات الله علیه که آنحضرت
فرمود که در کتاب حضرت دانیال پیغمبر ع نوشته است
که هر گاه اول محرم روز شنبه باشد در آن سال زمستان
بسیار سرد باشد و باد در آن بسیار باشد و یخ فراوان
باشد و گندم گران و طاعون و مرگ کودکان بسیار
باشد و تب بسیار بهم رسد و عسل کم باشد و مبراون
بسیار باشد و زراعتها از آفت بسلامت ماند و بعضی
از درختان میوه و انگور آفت برسد و ارزانی باشد
و در روم طاعون باشد و عرب با ایشان جنگ کنند
و اسیر و غنیمت بسیار از ایشان بدست عرب در آید

و پادشاه را در جمیع مواضع غلبه باشد بمشیت حقتم
و هر سال که اول محرم روز یکشنبه باشد زمستان نیکو
کند و باران بسیار بیارد و بعضی از درختان
و زراعتها آفت برسد و دردهای مختلف و مرضهای
صعب شایع گردد و عسل کم بعمل آید و در هوا آثار طاعون
و وبا بهم رسد و در آخر سال اندک گرانی در خوردنیها
حادث شود و در آخر سال پادشاه را غلبه روی دهد
و هر سال که اول محرم روز دوشنبه باشد زمستان
نیکو کند و تابستانش بسیار گرم باشد و باران در
وقتش بسیار ببارد و گاو و گوسفند بسیار بوجود
آید و عسل بسیار باشد و نرخ خوردنیها در بلاد
جبل یعنی شهرهائی که در میان آذربایجان و
عراق عرب و خوزستان و فارس است و بعضی گویند
یعنی همدان و حوالی آن نازل باشد و میوه بسیار
باشد و زنان بسیار بمیرند و در آخر سال کسی بر پادشاه
خروج کند در نواحی مشرق و بعضی از فارس غم
و دلگیری برسد و زکام در بلاد جبل بسیار باشد

و هر سال که اول محرم روز سه شنبه باشد زمستان
بسیار سرد باشد و برف و یخ بسیار باشد و در بلاد جبل
و در ناحیهٔ مشرق گوسفند و عسل بسیار باشد و
بعضی از درختان میوه و انگور آفت برسد و در ناحیهٔ
مغرب و شام حادثه در آسمان ظاهر شود که از آن
خلق بسیار بمیرند و بر پادشاه صاحب خروج قوی
خروج کند و پادشاه بر او غالب آید و در زمین
فارس بعضی از غلها آفت یابد و در آخر سال نرخها
گران شود و هر سال که اول محرم روز چهارشنبه
باشد زمستان وسط باشد و در تابستان بارانهای
نافع ببارد و غلات و میوهها در بلاد جبل و بلاد مشرق
بسیار باشد اما مردان بسیار بمیرند در آخر سال
و در زمین بابل و بلاد جبل آفتی بمردم برسد
و نرخها ارزان باشد و پادشاه بر دشمنان
غالب باشد و هر سالی که اول محرم روز پنجشنبه باشد
زمستان ملایم کند و در جمیع نواحی مشرق گندم
و میوهها و عسل بسیار باشد و در اول و آخر سال

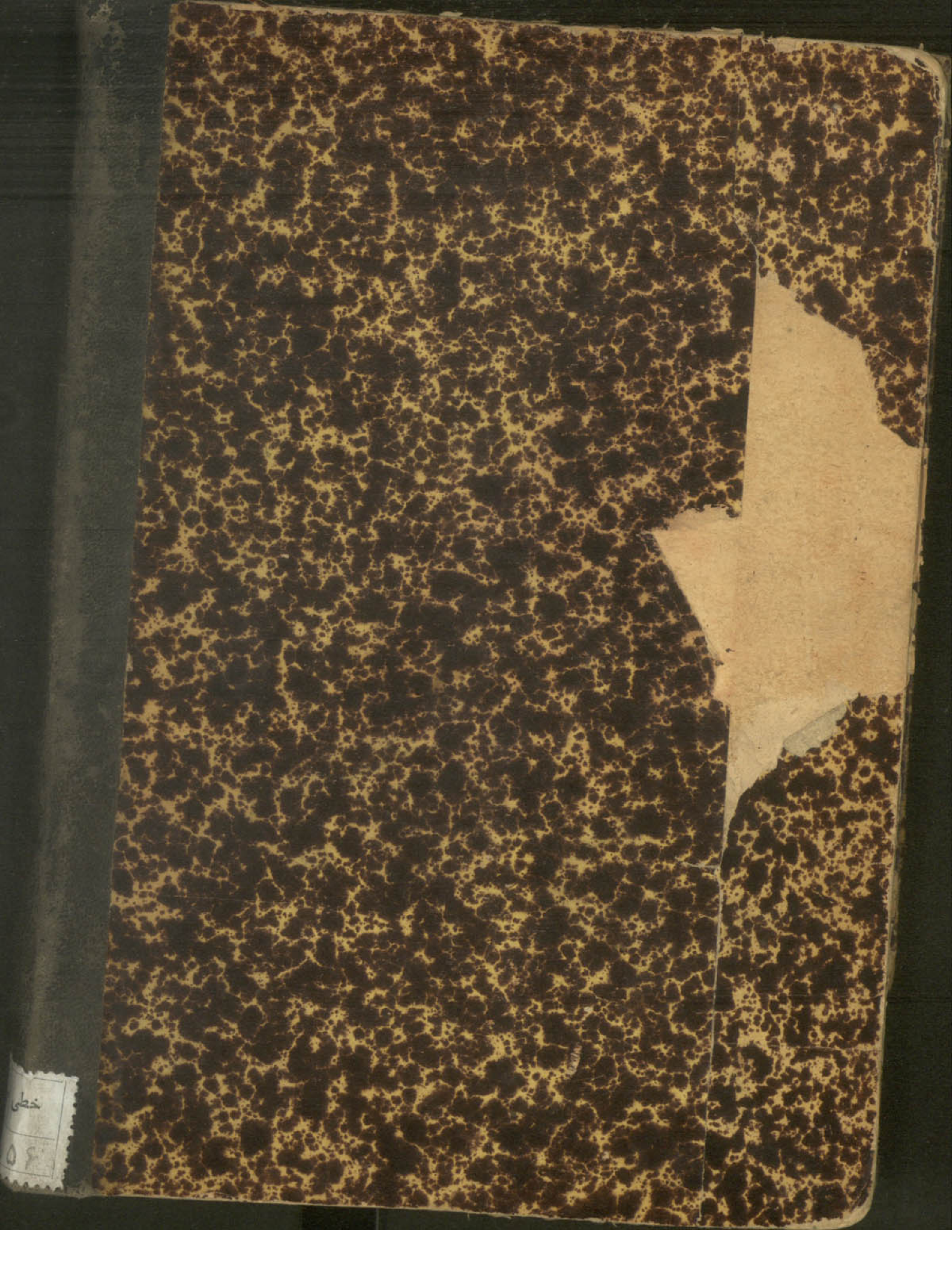
تب بسیار حادث شود و در زمین بابل در آخر سال
تب بسیار بهم رسد و روم را بر مسلمانان غلبه بسیار
بهم رسد پس عرب بر ایشان غالب شوند در ناحیهٔ
مغرب و در زمین سند محاربات واقع شود و پادشاهان
عرب مظفر باشند و هر سال که اول محرم روز جمعه
باشد در زمستان سرما نباشد و باران کم ببارد
و آب چشمهها و رودخانها کم باشد و در بلاد جبل
صد فرسخ در صد فرسخ غله کم باشد و مرگ در میان
همهٔ مردم بسیار باشد و در ناحیهٔ مغرب گرانی
باشد و بعضی از درختان آفت برسد و روم را
بر فارس غلبهٔ عظیم بهم رسد اما احکام گرفتن آفتاب
در ماههای دوازده گانه پس هر سال که در محرم
آفتاب بگیرد در آن سال ارزانی باشد و در آخر سال
دردها و بیماریها بمردم حادث شود و پادشاه
بر دشمنان ظفر یابد و زلزله حادث شود و بعد از آن
بسلامت باشند و هر سال که در ماه صفر آفتاب بگیرد
در ناحیهٔ مغرب ترس و گرسنگی مردم را روی دهد

و جنگ و کشش بسیار در مغرب بظهور آید پس در ماه
ربیع صلح واقع شود و پادشاه ظفر یابد و هر سال که در
ماه ربیع الاول آفتاب بگیرد در میان مردم صلح
پدید آید و اختلاف کم باشد و پادشاه در مغرب ظفر
یابد و گاو و گوسفند کم باشد و در آخر سال فراوانی
بهم رسد و در بادیه در میان شتر وبا بهم رسد و
هر سال که در ماه ربیع الآخر آفتاب بگیرد در میان
مردم اختلاف بسیار باشد و خلق عظیم بقتل رسند
و کسی بر پادشاه خروج کند و بیم و ترس و کشش حادث
شود و مرگ بسیار باشد و هر سال که در ماه جمادی
الاولی آفتاب بگیرد در روزی مردم فراخی باشد
و در ناحیهٔ مشرق و مغرب و پادشاه با رعیت در مقام
شفقت باشد و با ایشان احسان نماید و پاس خاطر
ایشان بدارد و در هر سال که در ماه جمادی الآخر
آفتاب بگیرد مرد عظیمی در جانب مغرب بمیرد و در
بلاد مصر جنگهای عظیم و کشش بسیار واقع شود
و در بلاد مغرب در آخر سال گرانی بهم رسد

وهرسال که در ماه رجب آفتاب بگیرد زمین آبادان شود
ودر کوهستانها وناحیهٔ مشرق باران بسیار ببارد
ودر ناحیهٔ فارس ملخ فرود آید اما ضرر بایشان نرساند
ودر هرسال که در ماه شعبان آفتاب بگیرد همگی مردم
از شر پادشاه سالم باشند وپادشاه بر دشمنان در مغرب
ظفر یابد ودر بلاد جبل در آخر سال مرگ در میان
مردم بسیار باشد وبزودی بر طرف شود وهرسال
که در ماه رمضان آفتاب بگیرد مردمان همگی پادشاه
فارس را اطاعت کنند وروم را بر عرب غلبهٔ عظیم
بهم رسد پس ایشان بر روم غالب شوند وغنیمت
واسیر بسیار از ایشان بگیرند وهرسال که در ماه
شوال آفتاب بگیرد در بلاد هند وزنج کشش
بسیار شود وگیاه زمین در شهرهای مشرق
بسیار باشد وهرسال که در ماه ذی القعده آفتاب
بگیرد باران بسیار ببارد وخرابی در ناحیهٔ فارس
بظهور آید وهرسال که در ماه ذی الحجه آفتاب
بگیرد باد بسیار بوزد ودرختان کم شود ودر
شهر

شهر از شهرهای مغرب خرابی پدید آید وگندم وجو
کم وگران باشد وکسی بر پادشاه خروج کند وآزار
بسیار از او بپادشاه برسد ودر فارس خوردنیها
گران شود ودر سال دیگر ارزان شود اما آثار
گرفتن ماه پس در هرسال که در ماه محرم ماه
بگیرد در مغرب بزرگی بمیرد ومیوه در بلاد جبل
کم باشد ودر میان مردم خارش بدن بسیار باشد
ودر زمین بابل درد چشم بسیار بهم رسد ومرگ
بسیار باشد ونرخها گران باشد وکسی بر پادشاه
خروج کند وپادشاه بر او ظفر یابد ولشکر او را بقتل
آورد وهرسال که در ماه صفر ماه بگیرد قحط وبیماری
در شهرهای بابل حادث شود بحدی که بیم هلاک
باشد پس بعد از آن باران بسیار ببارد وگیاه زمین
بسیار شود واحوال مردم نیک شود ودر بلاد جبل
میوه بسیار باشد وهرسال که در ماه ربیع الاول ماه بگیرد
در بلاد مغرب کشش بسیار شود ومرض یرقان
در مردم بهم رسد ودر ناحیهٔ شهرها میوه

بسیار باشد ودر بلاد جبل گرما در سبزیهای ایشان
بیفتد وخرابی بسیار در شهرها پدید آید وهرسال
که در ماه ربیع الآخر ماه بگیرد آب در کوهها بسیار
وفراوانی بهم رسد وآب بسیار باشد وآن سال
مبارک باشد وپادشاه در مغرب ظفر یابد وهرسال
که در ماه جمادی الاولی ماه بگیرد خون بسیار
در بادیه ریخته شود وپادشاه شام را بلای
عظیم برسد وکسی بر پادشاه خروج کند وپادشاه
ظفر یابد وهرسال که در ماه جمادی الآخر ماه بگیرد
باران کم آید وآب کم باشد در نینوی که در حوالی
کوفه است یا موصل ودر آن محل جزع عظیم وگرانی
شدید حادث شود وپادشاه بابل را بلای عظیم
رو دهد ودر هرسال که در ماه رجب ماه بگیرد
در ناحیهٔ مغرب طاعون وقحط پیدا شود ودر
بابل باران بسیار ببارد ودر همه شهرها درد
چشم بسیار شود ودر هرسال که در ماه شعبان
ماه بگیرد پادشاه کشته شود یا بمیرد وسپاه پادشاه
شود


خطی
۵۶